

# نبرد خلق

شماره ۳۰۱  
دوره چهارم سال بیست و ششم  
اول مرداد ۱۳۸۹

کارگران همه ی  
کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران



سرمقاله ...

## فروپاشی باند ولایت زیر ضربه های کوبنده جُنُبش اجتماعی

منصور امان

هزینه نگه داشتن قدرت در دستان خود  
به هر قیمت، برای باند ولی فقیه بسیار  
گران تر از آنچه که می پنداشت تمام  
شده است.  
در صفحه ۲



## دستاورد ۱۸ تیر: نظم کهنه از درون اصلاح نمی شود، این مهم مستلزم فروپاشی آن است

آناهیتا اردوان  
در صفحه ۱۰

## برچسب تروریسم، قانون در چارچوب مصالح ملی یا مصالح ملی در چارچوب قانون؟

منصور امان  
در صفحه ۴



## رهاورد سیاستهای دولت پاسداران، افزایش بیکاری و فقر است

زینت میرهاشمی

« لایحه پر سر و صدای هدفمند ساختن یارانه ها اگر چه  
رقمهای مشخصی برای سودمند کردن دولت احمدی نژاد  
مشخص کرد اما هیچ رقمی برای آن اقشار کم درآمدی که  
وعدہ داده شده، تعیین نکرد.»  
در صفحه ۵

## رویدادهای هنری ماه لیلا جدیدی

سخن روز:

- همه آن چه که می دانم، به خاطر عشق است. (لئو  
تولستوی (۱۸۲۸ - ۱۹۱۰)، نویسنده و فعال سیاسی  
اجتماعی روس، نویسنده کتاب "جنگ و صلح")  
- اگر برده داری نبود، مجازات اعدام مدتها پیش در  
آمریکا از بین رفته بود. برده داری بهشت مجازات  
اعدام شد. (انجلا دیویس، سوسیالیست، فیلسوف، فعال  
سیاسی و استاد دانشگاه آمریکایی)  
در صفحه ۱۶

## تجمع ایرانیان در شهرک تاورانی در حومه شهر پاریس

در صفحه ۱۲

طاقت بیار رفیق  
رکسانا

در صفحه ۱۸



یادداشت سیاسی....

## آب را گل نکنید

مهدی سامع

بسیاری از ناظران و تحلیلگران سیاسی که  
تحولات ایران را پیگیری می کنند بر این  
عقیده اند که تصویب چهارمین قطعنامه  
الزام آور شورای امنیت سازمان ملل در  
مورد پروژہ اتمی رژیم ایران یک نقطه  
عطف در مناسبات بین جامعه جهانی با  
جمهوری اسلامی است

در صفحه ۲



## جهان در آینه مرور سازماندهی جنبشهای جدید پس از جنگ سرد (۲)

لیلا جدیدی  
صفحه ۷



## زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان  
صفحه ۱۴

## گزارشی از جنایتهای اردوگاه مرگ کهریزک

صفحه ۱۲

« ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

## یادداشت سیاسی .....

## آب را گل نکند

مهدی سامع

بسیاری از ناظران و تحلیلگران سیاسی که تحولات ایران را پیگیری می کنند بر این عقیده اند که تصویب چهارمین قطعنامه الزام آور شورای امنیت سازمان ملل در مورد پروژه اتمی رژیم ایران یک نقطه عطف در مناسبات بین جامعه جهانی با جمهوری اسلامی است. اما در مورد چرایی صدور چنین قطعنامه ای در این زمان مشخص نگرشهای گوناگونی وجود دارد. بعضی بر این اعتقادند که جنبش اجتماعی مردم ایران و خیزشها و قیامهای یک ساله اخیر علت اصلی صدور چنین قطعنامه ای بوده و در حقیقت از نگاه این دسته از تحلیلگران برآمد توده ای و ضعف حکومت، برای کشورهای بزرگ این فرصت را ایجاد کرده که فشار به رژیم ایران برای تن دادن به خواسته های آژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت را افزایش دهند. گروه دیگر بر این نظر تاکید می کنند که علت اصلی صدور چنین قطعنامه ای سیاستهای رژیم ایران برای دستیابی به سلاح اتمی به منظور تضمین امنیت و بقای نظام است. گروه سوم هم وجود دارند که در اساس صدور قطعنامه را به علت زیاده خواهی غرب به منظور عدم دستیابی ایران به انرژی اتمی ارزیابی می کنند. به باور من نگاه و تأیید گروه دوم منطبق بر واقعیت و تأییدی است بر آن چه طی سالهای گذشته و به ویژه طی پنج سال گذشته بر مناسبات بین جامعه جهانی و رژیم ایران حاکم بوده است.

تحلیل گروه اول نگاهی خوشبینانه به سیاستهای جامعه جهانی و کشورهای بزرگ است. فراموش نکیم که در سال گذشته در اوج قیامهای مردم ایران کشورهای بزرگ و در راس آن ایالات متحده آمریکا با جدیت به سیاست مداخلات و دادن امتیاز به رژیم ایران تاکید می کردند و تصور می کردند با دادن امتیاز به مستبدان حاکم در تهران آنان را سر عقل خواهند آورد. رئیس جمهور آمریکا روز چهارشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ (۹ ژوئن ۲۰۱۰) هنگام امضا و تأیید لایحه مصوبه مجلسین آمریکا برای تحریمهای جداگانه در مورد رژیم ایران گفت: «از هنگام آغاز ریاست جمهوری خود، تصریح کردم که ایالات متحده، آماده شروع فصل

جدیدی از گفت و گوها با جمهوری اسلامی ایران است. در این زمینه ما گزینه روشی در برابر دولت ایران قرار دادیم، براین اساس که یا می تواند به تعهدات بین المللی اش عمل کند و با تحقق امنیتی گسترده تر و با پیوستن عمیق تر اقتصادی و سیاسی با جامعه جهانی، آینده ای بهتر برای ایرانیان فراهم آورد و یا با ادامه به نادیده گرفتن مسئولیتهای خود با فشارها و انزوای بیشتر روبرو شود.» آقای اوباما ماهها پیگیر «شروع فصل جدیدی از گفت و گوها با جمهوری اسلامی» بود و این در حالی بود که ایران در جوش و خروش مبارزه برای آزادی بود.

نگاه سوم همان نگاه و تحلیل بیت ولی فقیه و عمله و اکره اوست که طی ده سال گذشته با موش و گربه بازی و وقت خریدن به تکمیل پروژه ساخت بمب اتمی پرداخته اند. تحلیل آقای میر حسین موسوی در حاشیه نگاه سوم با اندکی عنایت به نظر و دیدگاه گروه دوم است.

موسوی در مورد قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت ملل متحد بیانیه ای صادر کرده و با «تاکید بر محکومیت این قطعنامه ظالمانه» معتقد است که با «تدبیر و عقلانیت» امکان جلوگیری از صدور چنین قطعنامه و قطعنامه های فبلی وجود داشته است.

میرحسین موسوی در توصیف سیاستهای دولت احمدی نژاد که به صدور چنین قطعنامه ای کمک کرده، از کلمات و جملاتی همچون «تجاهل»، «سیاستهای پر هیاهو و عوامفریبانه»، «سخنرانیهای عوامانه»، «دشمن تراشیهها و تصفیه های جناحی»، «ندانم کاری و گزافه گوئیهای بی مورد»، «بذله گوئی و رجزخوانی»، «خرابکاریهای تصمیم گیران»، «سوء مدیریتها و فساد و دروغ و آشفته گی سیاستهای اقتصادی و فرهنگی»، «تصمیمات مستبدانه و ماجراجویانه» و وجود «یک عده عربده کش چماقدار» و..... استفاده کرده و در یکی از فرازهای بیانیه نتیجه گرفته که «یک دولت نامشروع و سرکوبگر و در حال جنگ با ملت خود نمی تواند در مقابل تهدیدات بیگانه مقاومت نماید.» آقای موسوی در ادامه بیانیه می نویسد: «آن چه در شرایط کنونی مهم است، اندیشیدن به راه حلهایی است که بتواند احتمالات خطر را برای استقلال، تمامیت ارضی

و حقوق مشروع کشور به حداقل برساند و در عین حال پاسدار آزادی و حقوق شهروندان باشد که حفظ امنیت ملی بدون پشتوانه شهروندانی آزاد و آگاه ممکن نیست.» میرحسین موسوی «ولین و ضروری ترین راه حل و حتی فوری ترین آن اطلاع رسانی صادقانه به ملت است. این حق مردم است که ماهیت قطعنامه و تحریمهای دیگری که در حال افزوده شدن به آن است بشناسند.»

همین نکته یعنی «اطلاع رسانی صادقانه» است که آقای موسوی آگاهانه و یا ناآگاهانه آن جا که می گوید: «حق استفاده صلح آمیز از تکنولوژی هسته ای از ما دریغ می گردد»، نادیده می گیرد. موسوی به همان حربه پوسیده ای متوسل می شود که سالها دروغ بودن آن به اثبات رسیده است. صرفنظر از این که انرژی اتمی به سود مردم ایران است و یا به زیان آنان، تا جایی که به کشورهای غربی و شورای امنیت بر می گردد، هیچگاه با «حق استفاده صلح آمیز از تکنولوژی هسته ای» مخالفت نکرده و در سه قطعنامه قبلی و ابتدای قطعنامه چهارم هم بر «حق کشورهای عضو به تحقیق، تولید و کاربرد انرژی هسته ای صلح آمیز» تاکید کرده اند. در ماده ۳۴ قطعنامه چهارم گفته شده که «از پیشنهاد مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۹ دایر بر تهیه پیش نویس توافقنامه ای میان آژانس و دولتهای فرانسه، روسیه و ایران برای کمک به تامین سوخت هسته ای راکتور تحقیقاتی تهران قذرانی می کند و نسبت به پاسخ غیر سازنده ایران به این پیشنهاد ایراز تاسف می کند.»

ملاحظه می شود که نه آژانس بین المللی انرژی اتمی و نه شورای امنیت ملل متحد و نه کشورهای بزرگ با استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی مخالف نیستند و تاکنون هم تا آن جایی که توانستند حاضر به تعامل بوده اند. آقای موسوی این حقایق را به خوبی می داند، اما دل بستگی او به نظام و میراث خمینی به حدیست که حاضر نیست اقدام به «اطلاع رسانی صادقانه» کند و برعکس آب را گل آلود می کند.

نکته دومی که از نکته اول مهمتر است مساله مسئولیت خامنه ای در راس نظام در مورد پروژه اتمی و

موضوع قطعنامه است. میرحسین موسوی به درستی در توصیف احمدی نژاد از کلمات «تجاهل»، «هیاهو»، «عوامفریب»، «گزافه گو»، «رجزخوان»، «خرابکار»، «مستبد و ماجراجو» و «عربده کش چماقدار» استفاده می کند. اما کیست که نداند این کلمات و صفات بسیار بیشتر از آن که در مورد گماشته ولی فقیه صادق باشد، برای خامنه ای صادق است. خامنه ای برای حفظ و امنیت ولایت استبدادی اش و برای توسعه بنیادگرایی اسلامی به ابزار سلاح اتمی نیاز دارد. این را آقای موسوی به خوبی می داند و اگر از گذشته نیاموخته باشد شاید خود نیز در همین روپا به مثابه یکی از راهبردهای خمینی باشد. اما موسوی باید بداند که دوران عوامفریبی تحت عنوان «خودش خوبه، اطرافیانش بد هستند» به سر آمده و هرکس با کوچکترین اطلاع از ساخت و بافت قدرت در ایران می داند که قدرت اصلی در بیت رهبر و مرجع خود خوانده «شیعیان خارج از کشور» متمرکز است و بنابراین آیت الله خامنه ای در مقام ولی مطلقه فقیه مسئول اول همه فجایعی است که کشور ما با آن درگیر است. این مسئولیت را به طور دقیق و بدون هرگونه شرط و اما و اگر قانون اساسی جمهوری اسلامی به وی واگذار کرده است. بر اساس حکم حکومتی است که خامنه ای در کلیه امور کشور دخالت می کند و به خود اجازه می دهد دستورات خود را همچون دستورات آسمانی بداند.

همین چند روز پیش آقای خامنه ای در پاسخ به سوالی درباره مفهوم «التزام به ولایت فقیه» چنین پاسخ می دهد: «ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع الشرائط در عصر غیبت است و شعبه ای است از ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) که همان ولایت رسول الله (صلی الله علیه وآله) می باشد و همین که از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین اطاعت کنید نشانگر التزام کامل به آن است.»

خامنه ای پیش از این، در پیامی خطاب به نمایندگان مجلس تحت امرش گفته بود که: «خداش در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری، خدشه در کلیه نظام اسلامی است و این جانب این را از هیچ کس و هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد.»

بدون تردید میرحسین موسوی به خوبی به نتایج و عواقب این ادعای خامنه ای که ولایت را «شعبه ای از ولایت ائمه اطهار که همان ولایت رسول الله» می داند اشراف دارد و می داند این ادعا که در عمل

بقیه در صفحه ۲

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۲

## سرمقاله .....

## فروپاشی باند ولایت زیر ضربه های کوبنده جنبش اجتماعی

منصور امان

قرمز اختیارات مطلق ولی فقیه و تجاوز آشکار به قلمروهای ممنوعه وی به شمار می رفت و به همین دلیل جای هیچ گونه تردیدی را نسبت به اراده راست سستی برای جلوگیری از جراحی شدن خود به جا نمی گذاشت.

پیامی که آقای خامنه ای دریافت می کرد به همان اندازه که مضمونی ساده داشت، روشن هم بود. او یا می بایست به رُل بی طرفی که از وی انتظار می رفت برمی گشت یا طرف دعوا به حساب می آمد و برای پرداخت هزینه آماده می شد.

پاسخ، بی درنگ و در بسته بندی تظاهرکنندگانی که در برابر مجلس آقای لاریجانی را "انگلیسی" می خوانند و شعار می دادند: "مجلس لاریجانی، تو مُشت رفسنجانی"، "مجلس بی ولایت تعطیل باید گردد"، رسید. چند روز بعد تر و به موازات یک کارزار گسترده تبلیغاتی که از انتشار اسامی نمایندگان مُتعدد تا افشای پرونده های مالی آنها را در برمی گرفت، همین پیغام در نماز جمعه قم با درخواست برکناری رییس مجلس تکرار شد.

## دستور مقابله

این واکنشهای تند که به طور آشکارا خارج از قواعد بازی صورت می گرفت و از آمادگی و تدارک برای کشاندن نزاع به سطح حذف و برکناری راست سستی از قدرت حکایت می کرد، گرایش مزبور را فقط برای زمان کوتاهی شوکه کرد. آنها که خود از طراحان برانداختن باند حکومتی رقیب، "اصلاح طلبان" بودند و در پیچ و تاب دادن کارد "جراحی نظام" پیش کسوت، به نوبه خود با تهدیدها و هشدارهایی مرز شکنانه در برابر حریف سینه جلو دادند. آقای باهنر، با تأکید بر "کوک شدن ساز معکوس" که اشاره ای به برگشتن لبه تیغ جراحی به سمت راست سستی است، هشدار داد: "مسئولیت عواقب غیرقابل پیش بینی با افراد و لایه هایی است که جریان معکوس را ساز کرده اند."

آقای مُرضی نبوی، یکی دیگر از رهبران گرایش یاد شده احتمال درگیری همه جانبه را به میان آورد و توضیح داد: "اگر این جریان احساس

بقیه در صفحه ۴

از دولت و کانونهای تصمیم گیری و برنامه ریزی کلان در جریان دوره نخست ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقه بر مسند ریاست جمهوری آغاز و در دوره جدید شتابی سرسام آور یافته بود، نهاد قانون گذاری به مثابه میدان به چالش گرفتن شرکای انحصار طلب، اهمیت مُتخصر به فرد یافته است؛ جایی که آنها امید دارند با ابزارهای قانونی اش، بر همواران افسار نهاده و خیز آنها را مهار کنند. اما آنها به سرعت باید درمی یافتند که با وجود پُشتپانی "رهبر" از فراکسیون سوگلی خود، شمشیر قانون در دست شان ارزشی هم تراز با آهن زنگ زده دارد. حقیقت مزبور را وعده گاه بررسی بودجه سال جاری، طرح هدمندسازی رایانه ها یا پرونده فساد مالی آقای رحیمی آشکار ساخت. در همه ی این موارد که راست سستی تلاش می کرد از کانال آنها رقیب را تحت فشار قرار داده و عقب براند، آیت الله خامنه ای به سود طرف مُقابل وارد میدان گردید و توازن نیرو را به سمت گرایش نظامی - امنیتی دولت سنگین کرد.

## خامنه ای زیر فشار

بر این اساس، در میدان نبردی که آقای لاریجانی و دوستان "اصولگرا"ی وی در زمین خانگی مجلس برای فراکسیون رقیب گنوده بودند، فقط یک نبرد فرسایشی می توانست جریان یابد که در پروسه ی آن، دایره اختیارات، نفوذ و تأثیرگذاری خود آنها آب می رفت. آنها می بایست از این تله ی خود نهاده بیرون می آمدند، به این صورت که به طرف پُشت جبهه و مواضع توپخانه حریف مُتمایل می شدند.

موضوع وقف دانشگاه آزاد، یک کلاه شرعی ابداع شده از سوی آقای رفسنجانی برای جلوگیری از مُصادره موسسه ۲۵ میلیارد دلاری "دانشگاه آزاد"، فرصت مُناسبی برای این کار می توانست باشد. نه فقط به این دلیل که رییس دو نهاد مجمع تشخیص مصلحت و خبرگان، سنگین وزن ترین رقیب "رهبر" زیر خیمه ولایت است و باد انداختن به بادبان او می تواند نارضایتی از عملکرد یکجانبه آیت الله خامنه ای را به گونه موثری بازتاب دهد، همچنین از آن رو که ورود به این مبحث، نادیده گرفتن خط

هزینه نگه داشتن قُدرت در دستان خود به هر قیمت، برای باند ولی فقیه بسیار گران تر از آنچه که می پنداشت تمام شده است. کیفیتی که هدف مزبور به دلیل رویارویی غیرمُنظره با خیزش اجتماعی یافت و آن را از پروژه بوروکراتیک رای سازی و تقلب به اتکای ارگانها، دوایر اداری و مجاری دیوان سالارانه به یک طرح دفاعی و سرکوب، حمل شده بر پُشت بازوهای نظامی و امنیتی تغییر سازمان داد، به شتاب و در شکل شکاف بین مُجریان آن، آثار سیاسی خود را به جای می گذارد. شرایط مزبور بر ارزیابی و رویکرد نیروهای رقیب قدرت حاکم یعنی، جنبش اجتماعی از یک طرف و باند از قُدرت رانده شده از طرف دیگر نیز تأثیرگذار است و از همین رو قادر است آرایشها و صف بندیهای جدیدی را شکل بدهد.

## فرار از تصفیه

گرایش راست سستی در باند ولی فقیه هنوز پژواک نعره های خویش مبنی بر فراخوان به سرکوب و قلع و قمع مُخالقان را می شنید که نگاه آن به روی دیگر سکه افتاد که بر آن افزایش نفوذ نیروهای سرکوب و تضعیف موقعیت خود نقش بسته بود. تکاپوی آقایان لاریجانی، عسگر اولادی، مُحسن رضایی و آیت الله مهدوی کنی برای ایفای نقش میانجی بین "نظام" و آقایان رفسنجانی، موسوی و کروبی نخستین نشانه های درک فراکسیون مزبور از تهدیدهای ناشی از قدرت گرفتن نامُتعارف گرایش نظامی - امنیتی دولت بود.

این تلاش نتوانست کُمکی به افزایش وزن مُبتکرانش بکند زیرا سردرگمی آنها زیر فشار جنبش اجتماعی، مانع از داشتن طرح و برنامه جُداگانه و ویژه برای ایفای این نقش می شد. از این رو، آنان در عمل نقشی فراتر از مُجری پروژه فراکسیون نظامی - امنیتی دولت نمی توانستند ایفا کنند و تاکتیک آنها که بر اساس تقدیم سر رُقا در سینی به "رهبر" تنظیم شده بود، در خدمت اهداف آن قرار می گرفت.

پس از ناکامی این راهکار و چشم پوشی اجباری از کدخدانمشی، برای راست سستی که تصفیه نمایندگان آن

هم اجرا می شود ناشی از اختیاراتی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی به ولی فقیه واگذار کرده است. بر اساس همین دستاورد قانون اساسی جمهوری اسلامی و به خاطر تکامل منطقی استبداد مذهبی است که گماشته ولی فقیه در مسند ریاست جمهوری اعلام می کند که: «نظام ما تنها یک حزب دارد و آن ولایت است.»

سوال من این است که چرا آقای موسوی در این مورد «اطلاع رسانی صادقانه» نمی کند؟ از جنبه دیگر چهار قطعه نامه الزام آور شورای امنیت که طی پنج سال گذشته به تصویب رسیده وارد حوزه تحریم نفتی نشده است. طی همین مدت درآمد نفت به بیش از ۳۴۰ میلیارد دلار رسید. به نوشته سایت آفتاب دولت نهم پر درآمدترین دولت ایران به لحاظ درآمد نفتی بوده است به طوری که میزان درآمد نفتی حاصل شده در ۴ سال اول دولت نهم که برابر با ۲۷۸ میلیارد دلار و ۷۹۰ میلیون دلار بوده است از کل درآمد حاصله ۱۶ سال پیش از آن بیشتر بوده است.»

کسانی که تحولات اقتصادی ایران را با آمار و ارقام دولتی تحلیل می کنند بارها به درستی گفته اند که همه ی پارامترها در اقتصاد کلان ایران طی ۵ سال گذشته نشان از بحرانی تر شدن شرایط اقتصادی و سقوط اقتصاد بوده است. در عرصه زندگی مردم این اتفاق نظر وجود دارد که زندگی مردم ایران طی پنج سال گذشته روز به روز بدتر و فاجعه بازتر شده است. افزایش بیکاری، افزایش نرخ تورم و پائین آمدن قدرت خرید مردم به اضافه تعطیل شدن مداوم کارخانجات دولتی و... دستاوردهای رژیم طی ۵ سال گذشته برای مردم ایران بوده است. میزان تلفات انسانی از آلودگی هوا و تصادفات در جاده ها بسیار بیشتر از تلفات غیرنظامیان در دو کشور جنگ زده عراق و افغانستان است. اینها حقایقی است که باید در مورد آن «اطلاع رسانی صادقانه» صورت گیرد. همه ی ظلم و ستمی که کشورهای بزرگ در حق مردم جهان می کنند به جای خود باید بررسی شود. اما تاجایی که به کشور ما بر می گردد این رژیم حاکم بر ایران است که مسئول اصلی فجایع دامنگیر مردم و کشور ما است. البته تحریمهای جهانی برای مردم ایران دموکراسی و آزادی به ارمغان نمی آورد. این موضوع تنها و تنها به عهده مردم ایران است که برای رهایی خود از استبداد مذهبی تلاش کنند. اما تحریمهای جهانی قادر است به رژیم ایران فشار قابل توجهی وارد کند و در شرایطی که تضاد و آشفتگی در هرم قدرت هر روز تشدید می شود می تواند تعادل ناپایداری که بین حاکمیت و مردم وجود آمده است را به زیان سلطنت مطلقه خامنه ای و به سود جنبش اجتماعی مردم ایران تغییر دهد.



## سرمقاله .....

بقیه از صفحه ۳  
استغناغی بیش از حد کند، ممکن است خدای ناکرده کارش به مقابله بکشد."

و سرانجام آقای توکلی توانایی مجلس برای طرح عدم کفایت ریاست جمهوری را یادآوری کرد. در همین حال روحانیون پُر نفوذ قم به مثابه زرادخانه ایدئولوژیک راست سنتی، بر بال "مبارزه با بدحجابی"، انتقاد از مفاد آموزشی در مدارس و دانشگاه ها که به گفته آنها "بی دینی" را "ترویج" می دهد، انتقاد از کار و ورزش زنان، حمله به تلفن موبایل و دیش ماهواره و جز آنها، یورش همه جانبه ای را علیه رقبای سازمان داده اند. اگر چه تحمل حتی موقت رویه های ظاهری مُدرنیت آخرین ابزار است که استبداد ولایت فقیه می تواند یا مایل است برای به حاشیه راندن رقبای سنتی خود به کار بگیرد اما این درک جا افتاده مانع تلاش روحانیون نمی شود که هنوز بر این گمانند از طریق شریعت و آداب می توانند زیر قلعه ی رقبای نقب بزنند.

### بن بست راست سنتی

پُرسش تنها این است که آیا تهدید کنندگان از چنان پُستوانه اتکا پذیری برخوردار هستند که هُشدارهای شان جدی گرفته شود؟ چنین می نماید که پاسخ منفی باشد.

آنچه که آنها به عنوان برگ برنده در دست دارند، نفوذ سیاسی و شبکه گرد آمده پیرامون آن است. با همه اهمیتی که این فاکتورها در یک کورس مُتعارف رقابت می تواند داشته باشد اما تحت شرایط کنونی، اهرمهای حقیقی اعمال قدرت به حساب نمی آید و بیشتر به سطح ابزار اعمال فشار فرو کاسته است. به بیان دیگر، همان کسانی که صورت حساب میز "حفظ نظام" را می پردازند، سفارش هم می دهند که چگونه چیده شود. برای شناسایی این عده لازم نیست آقایان عسگر اولادی، مهدوی کنی و لاریجانی راه دور بروند. دُرُست در همان لحظه ای که آنها فراخوان سرکوب اعتراضها را می دهند، تیغ توطیه خارجی را جلا می بخشند و گرد منافع اقتصادی خود قراول می دهند، این جن را هم از شیشه بیرون می آورند. این امر موقعیت ناهمگونی که راست سنتی در آن قرار دارد را

توضیح می دهد. آینده این دسته از شرکای قدرت به دلیل شکل گیری جنبش اجتماعی و بحرانی انقلابی ناشی از آن که ثبات "نظام" را دستخوش تهدید جدی ساخته است، بیش از هر زمان دیگری به اعمال اقتدار نظامی و امنیتی وابسته و مشروط است. از سوی دیگر، محافل، آرگانها و ساختارهایی که این وظیفه را به عهده دارند، دیرگاهی است که فقط نقش سگ پاسان حکومت را ایفا نمی کنند و خود به سهامدار کارتِل قدرت تبدیل شده اند. آن روی سکه ی افزایش نقش آنها به دلیل خدمات ویژه ای که در شرایط ویژه ارایه می کنند، کاهش وزن شریکهای دیگری است که نه کدخدایی سیاسی آنها مورد پذیرش است و نه رهبری ایدئولوژیک شان مورد نیاز. از این زاویه، راست سنتی در چشم پاسداران "نظام"، جایگاهی در اندازه یک محفل انگلی می یابد که از حاصل کارپردازی آنها تغذیه می کند.

این ارزیابی و حاصل مادی آن در پهنه آرایش سیاسی باند ولایت، یک گام طبیعی و ناگزیر در چارچوب سیاست یکدست سازی است. استبداد ولایت فقیه باید برای چیرگی بر ناهمگونیهای ساختاری "نظام" و سازگار کردن فرم و محتوی یک گام دیگر به جلو بردارد و نیروی نظامی - امنیتی که در عمل سیاست و اقتصاد را در دست دارد را به نیروی غالب و هژمونیک تبدیل کند.

### "عقلای اصولگر"، ناجیان "اصلاح طلبان"؟

شکاف بین باند غالب "اصولگرا"، بیش از همه امید باند قدرت رانده شده "اصلاح طلب" را برای نقش آفرینی زیر "خیمه ی نظام" و غبار رویی از جایگاه متروک خود برانگیخته است. جناح مزبور پس از یک دوره انزوا و نبود گوشههایی در "نظام" که مایل به شنیدن صدای بر هم زده شدن "چانه" آن باشد، اینک در اختلافهای درونی باند ولایت شانس برای کوبیدن در و اعلام حضور می بیند. "اصلاح طلبان" روی هراس راست سنتی از دُچار شدن به سرنوشت رقبای پیشین شرط بندی کرده اند و هم از این رو یکباره در تیم جراحی "اقا" موفق به تشخیص "بخش عقلانی، با تدبیر و دلسوز" شده اند؛ کسانی که گویا کلید دار دروازه های ورود آنها به اندرونی هستند و به همین اعتبار شایسته گرنش و پُستیبانی.

آقای مُحمدرضا خاتمی از تصور این آینده زرین چنان بر سر شوق آمده است که دقیقاً می تواند شانس به واقعیت گراییدن آن را هم مُحاسبه کند: "به جرات می توان گفت ۹۵ درصد جریان مُحافظه کار ناراضی است و پنج درصد هستند که گرفتاریها را برای مملکت ایجاد می کنند."

بر این اساس چندان شگفت آور نیست که "اصلاح طلبان" برای از میان برداشتن موانع نزدیکی به "عقلای" نظامی امنیتی و کمک به تصحیح نگاه بدبینانه آنها، هیچ فرصتی را از دست نمی دهند. حُجت الاسلام کدیور سوگند می خورد که در اعتراضهای "روز قدس"، کسی شعار "نه غزه، نه لبنان - جانم فدای ایران" سر نداده است و آقای مَهاجرانی تاکید دارد که "مُخالقان انقلاب، نظام، مرحوم امام خمینی و نهاد روحانیت نمی توانند مدعی جنبش سبز باشند". به همین صورت حُجت الاسلام خاتمی به هر مُناسبتی و به صورتی که حتی برای نزدیک بین ترین عناصر "با تدبیر و دلسوز" قابل رویت باشد، آستینها را بالا زده و به اجرای نمایش کفن و دفن "تُروریستهای منفور" و "تف و لعنت به "توطیه" خارجیها می پردازد.

مُستقل از این واقعیت که راست سنتی آیا اصولاً مایل است و اگر آری تا کجا از "اصلاح طلبان" سواری بگیرد، ابتدا آنها باید به اثبات برسانند که رهبری "جنبش سبز" را در دست دارند. این وظیفه را رهبران باند "اصلاح طلب" با حرکت در جهت تعمیم مرزبندی سابقه دار "خودی" و "غیرخودی" به جنبش اجتماعی و ارایه تعریفهای جدید از شعارها، اهداف و آماج اعتراضها به گردن گرفته اند.

### برآمد

فرورپاشی باند ولایت زیر ضربه های کوبنده جنبش اجتماعی، سرنوشت کوشش آن برای حفظ "قایق نظام" در برابر امواج اعتراضی روی سطح و در عمق جامعه را بیپهوده و نافرجام تر ساخته است. تداوم مبارزه مُستقل، مُبتکرانه و مُتکی بر مطالبات واقعی اقتدار و طبقات مُتعرض، این پروسه را به جلو رانده و نظام استبداد مذهبی را ضعیف تر و پراکنده تر خواهد ساخت. در کشاکش بین این دو نیروی اصلی میدان نبرد که یکی برای تغییرات بنیادی و دیگر برای حفظ مُناسبات موجود می جنگد، جایی برای هیچکس و هیچ آلترناتیوی نیست.

## برچسب تروریسم، قانون در چارچوب مصالح ملی یا مصالح ملی در چارچوب قانون؟

منصور امان

فراسوی خبر ۲۷ تیر دادگاه استیناف فدرال آمریکا تایید کرده است که قرار دادن یک گروه اپوزوسیون رژیم جمهوری اسلامی در لیست گروه های تروریستی، اقدامی سیاسی در جهت "مصالح سیاست خارجی" دولت آمریکا بوده است. دادگاه مزبور روز آدینه، شکایت سازمان مُجاهدین خلق از دولت ایالات مُتحد به دلیل طبقه بندی این سازمان به عنوان "گروه تروریستی" را وارد دانست و توضیح داد: "ما می پذیریم که اعمال دقیق قانون می تواند حذف نامگذاری مُجاهدین خلق را الزام آور کند."

مفهوم عملی این سخن، عدم مُطابقت اتهام دولت آمریکا به سازمان مُجاهدین خلق با قوانین جاری این کشور پیرامون جرم تروریسم و فعالیتهای تروریستی است؛ تفسیری که با نگاه به گسترده شدن تعریف تروریسم در دولت آقای بوش و تشدید قوانین مربوط به آن پس از ۱۱ سپتامبر، معنای برجسته تری می یابد. کاخ سفید در راستای آنچه که "جنگ علیه تروریسم" می خواند، حتی به شنود مکالمات و کنترل مُکاتبات شهروندان آمریکایی پرداخته بود.

با این حال، اقدامات غیرقانونی و خودمدارانه دولتهای غرب علیه بزرگترین گروه اپوزوسیون رژیم جمهوری اسلامی حتی به توجیه تدابیر فوق العاده پس از ۱۱ سپتامبر نیز مُتکی نیست و به قبل از این رویداد برمی گردد. در سال ۱۹۹۷، سه سال پیش از انفجار بُرجهای دوقلو در نیویورک، دولت آقای کلینتون این سازمان را در لیست سازمانهایی قرار داد که از نظر آمریکا "تروریست" به شمار می روند.

اقدام دولت آمریکا که قضات بلندپایه دادگاه استیناف فدرال اینک آن را "ناقض پروسه عادلانه دادرسی و بدون شواهد لازم" می خوانند، یک ژست حُسن نیت در برابر "میانه رو" هایی بود که به رهبری حُجت الاسلام مُحمد خاتمی مقامهای اجرایی رژیم مُلاها را در دست گرفته بودند و یک شرط عادی سازی مُناسبات با ایالات مُتحد را اعمال محدودیت و ممنوعیت غرب بر مُخالقان تبعیدی جمهوری اسلامی عنوان می کردند.

با همین ویژگیها، اتحادیه اروپایی نیز در سال ۲۰۰۲ به پیشنهاد دولت آقای بلو، سازمان مُجاهدین را به فهرست "سازمانهای تروریستی" این اتحادیه اضافه کرد تا شش سال بعد، دادگاه عدالت اروپا این تصمیم را غیرقانونی و اتخاذ شده بر پایه "نقض دادرسی عادلانه"، "نقض حق دفاع" و "نقض صیانت قضایی" بخواند.

اما این هنوز همه ی راهکارهایی که تاجران اروپایی و آمریکایی برای جوش دادن مُعامله های فصلی با رژیم ولایت ققیه، از جمله در مقطع اشغال عراق اندیشه کردند را در بر نمی گیرد. نقطه اوج این تلاشها را بُمباران پایگاه مُجاهدین خلق در عراق در سال ۲۰۰۳ علامت زد، باوجود آنکه آنها در کشمکش نظامی با نیروهای حمله کننده به عراق قرار نداشتند.

این حقیقت که "مصالح ملی" دولتهای خارجی به طور الزامی با "مصالح ملی" مردم ایران همخوانی ندارد، واقعیتی ثابت شده است. اینک دولت آمریکا باید ثابت کند مصالحی که برای "سیاست خارجی و امنیت ملی" ایالات متحده تعریف می کند، با قوانین و چارچوبهای حُقوقی این کشور همخوانی دارد.

## رهاورد سیاستهای دولت پاسداران، افزایش بیکاری و فقر است

زینت میرهاشمی

معنای آن است که میلیاردها تومان از این بخش به جیب دانه درشتهها وارد شده است. امین لو در همین رابطه اشاره می کند که در سال گذشته در زمینه بهداشت استانهای کشور ۹۶ میلیارد تومان اختصاص داده شده بود، اما فقط ۳۲ میلیارد تومان آن در سال گذشته به دانشگاهها اختصاص یافت و بقیه آن در جای دیگری خرج شد. در رابطه با روستاها می گوید: «اعتبار دیگر تحت عنوان عمران روستایی بود که در ۵ سال گذشته از این پول حتی یک دینار هم به وزارت بهداشت ندادند در حالی که این اعتبار باید در ۵ مورد برق، آب، راه، بهداشت و مدرسه روستایی هزینه می شد.

در تنظیم بودجه سال ۸۹، سهم تعیین شده برای بهداشت و آموزش و پرورش، نسبت به سهمیه نهادهای نظامی، امنیتی به ویژه سپاه پاسداران و ارگانهای وابسته به آن بسیار ناچیز است. ره آورد تقسیم منابع ملی به نفع فرقه شدن بخشهای نظامی، افزایش فقر در میان مردم است. این بی عدالتی ناهنجاریهای بسیاری را بر آموزش و پرورش و به ویژه بر بهداشت تحمیل می کند. بنا به آمارهای حکومتی از ۳۰ درصد افزایش بودجه در سال ۸۹، نسبت به سال قبل، تنها ۶ درصد به وزارت بهداشت تعلق گرفته است. عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس در رابطه با این سهمیه بندی در گفتگویی با خبرگزاری حکومتی ایسنا به تاریخ ۲۳ بهمن ۸۸، گفته بود که با این سهمیه بندی، «بیشتر از ۷۰ درصد از هزینه های درمان دوباره به دوش مردم می افتد».

هزینه کردن برای بخشهای نظامی و امنیتی همراه با لاغر کردن هزینه های بخشهای اجتماعی و خدمات درمانی و آموزشی از جمله دستاوردهای سیاستهای ماجراجویانه و نظامیگری و ولایت فقیه است. فراسوی این سیاستهای جنگ طلبانه، تولید بحران خارج از مرزهای ایران به سمت برقراری امنیت نظام است. در همین راستا از سرکوب مردم تا دزدیدن ثروت و منابع مردمی در بارگاه سلطنت ولی فقیه مشروع جلوه داده می شود. بر همین گزاره جمهوری اسلامی یکی از فاسدترین حکومتها در سطح جهان شناخته شده است.

در ماهی که گذشت فشار بر فعالان کارگری، دستگیر و آزار آنها ادامه داشت. همچنین حرکتیهای کارگری بر محور اعتراض به نامی کار، عدم دریافت حقوق تداوم داشته است. در برخی از این حرکتها کارگران معترض مورد سرکوب نیروهای سرکوبگر قرار گرفته اند. در زیر به برجسته ترین حرکتیهای اعتراضی ماه گذشته اشاره می شود.

اقتصاد کلان ایران به سپاه پاسداران و شرکتها و نهادهای زیر مجموعه آن و نهادهای زیر نظر خامنه ای واگذار شود. واگذاری شرکت مخابرات به سپاه پاسداران در سال گذشته، تحت عنوان خصوصی سازی مخابرات، یکی از پر سر و صداترین واگذاریها بود. زیرا شرکت اعتماد مبین وابسته به سپاه پاسداران صاحب ۵۱ درصد مخابرات ایران شد.

روز سه شنبه ۲۲ تیر الیاس نادران که خود به مدت ۹ سال عضو سپاه پاسداران بوده و اکنون نماینده مجلس است، در گفتگو با وزیر اقتصاد به گوشه ای از چگونگی واگذاری سهام شرکت مخابرات به کنسرسیومهای وابسته به سپاه پاسداران اشاره کرد. تمامی کنسرسیومهای رقیب برای تصاحب مالکیت مخابرات وابسته به سپاه پاسداران بوده اند.

نادران در افشای نمایشی بودن فروش سهام مخابرات گفت: «به درخواست یکی از نهادهای امنیتی، یکی از رقبای خرید سهام مخابرات از عرصه رقابت حذف شد».

ولی فقیه با میدان دادن و حمایت مستقیم از قدرت گیری سپاه پاسداران، بسیج و نهادهای نظامی وابسته به آن، همراه با چپاول مردم جایگاه خود و نیروهای تحت امرش را تقویت می کند.

عضو سابق سپاه پاسداران در رابطه با مسخره بودن و غیر واقعی بودن خصوصی سازی و جا به جایی سهامهای دولتی به دست خودیها و نظامیها می گوید: «یا وقتی شرکتی خریدار سهام مخابرات مستقیما متصل به فرماندهی سپاه و ستاد اجرایی فرمان امام هستند می توان گفت که غیر دولتی اند؟ آیا رئیس بنیاد تعاون سپاه را فرمانده سپاه تعیین نمی کند؟»

دستاوردهای سیاست پادگانی کردن اقتصاد که با نقش مستقیم خامنه ای و با حکم حکومتی او صورت قانونی می گیرد برای مردم نتیجه ای جز گسترش فقر و تنگدستی نداشته است. مدعیان نمایندگی خدا بر روی زمین که به مردم چپاول شده وعده بهشت می دهند، با چپاولگری و قرار دادن بار هزینه ها بر گردن مردم به بزرگترین سرمایه داران ایران تبدیل شده اند.

### فساد دولتی

روز سه شنبه ۲۹ تیر، مشاور وزیر بهداشت رژیم از مفقود شدن میلیاردها تومان اعتباراتی که به حوزه بهداشت مربوط بوده خبر داد. سایت آفتاب با استناد به گفته حسن امین لو که روزنامه سیاست روز آن را به چاپ رسانده نوشت: «از ۲۷ هزار میلیارد تومان اعتبارات حوزه سلامت وزارت بهداشت فقط ۲ هزار میلیارد تومان در حوزه بهداشت هزینه می شود.» این گفته به

جهانی مقامی فرودست تری پیدا خواهد کرد.

عدم اعلام نرخ بیکاری واقعی و تناقض در بیان آن از طرف پایوران رژیم نشان دهنده بالا بودن آن است. مجله اکونومیست در آخرین آمار خود نرخ بیکاری در ایران را ۱۳/۲ درصد اعلام کرد. (منبع) رادیو آلمان ۲۲ تیر ۸۹. بر اساس داده های آماری این مجله، نرخ بیکاری در دو سال آینده به ۱۵ درصد و حتی بیشتر خواهد رسید. زنان با توجه به جایگاه فرودستی که در اقتصاد ایران از نظر قوانین دارند، بیش از بقیه نرخ بیکاری را به خود اختصاص می دهند. بر اساس آمارهای واحد اطلاعات مجله اکونومیست ایران از نظر اشتغال زنان در میان ۱۱۳ کشور، رده ۱۰۳ را در جهان دارد. بیش از ۲۵ درصد بیکاران کشور دارای تحصیلات عالی هستند

به گزارش ایرنا به نقل از گزارش سالنامه آماری برآوردهای آماری نشان می دهد ۲۵٫۵ درصد بیکاران کشور تحصیلات عالی دارند، در حالی که ۱۵٫۱ درصد شاغلان کشور دارای این نوع تحصیلات هستند.

براساس گزارش سالنامه آماری ۱۳۸۷ که از سوی مرکز آمار ایران انتشار یافته ۹۶٫۸ درصد از بیکاران کشور باسواد هستند در حالی که این میزان برای شاغلان ۸۷٫۳ درصد است.

آمارهای اعلام شده در خصوص زنان چشمگیرتر از مردان است به طوری که از میان تعداد بیکاران با تحصیلات عالی ۵۴٫۸ درصد متعلق به زنان و ۴۸٫۲ درصد را مردان به خود اختصاص داده بودند. در حالی که ورودیهای دانشگاههای کشور بیش از ۶۰ درصد را زنان به خود اختصاص داده اند اما شرایط بازار کار به گونه ای تنظیم شده که برای مردان مهیوتر از زنان است.

برای دستیابی به توسعه ای پایدار و دموکراتیک مشارکت کارگران و مزدبگیران به ویژه زنان از طریق تشکلهای مستقل خود در تمامی عرصه های اقتصادی الزام آور است.

### پادگانی کردن اقتصاد توسط خامنه ای

از خرداد سال ۱۳۸۴ که ولی فقیه با حکم حکومتی برای اجرایی کردن ماده ۴۴ قانون اساسی دستور العمل صادر کرد و پروسه خصوصی سازی در بخشهای کلان اقتصاد ایران آغاز شد، سپاه پاسداران با زیر مجموعه هایش مالک بخشهای بزرگی از اقتصاد شده است. بر اساس فرمان خامنه ای پیش بینی می شود ۸۰ درصد اقتصاد ایران به سمت این گونه خصوصی سازی که در واقعیت اقتصادی شبه دولتی با خصوصیات امنیتی نظامی است تبدیل شود و بر این نهاد، بیش از ۸۰ درصد

لایحه پر سر و صدای هدفمند ساختن یارانه ها اگر چه رقمهای مشخصی برای سودمند کردن دولت احمدی نژاد مشخص کرد اما هیچ رقمی برای آن اقبال کم درآمدی که وعده داده شده، تعیین نکرد. تقسیم یارانه در یک نظام دیکتاتوری ایدئولوژیک نه تنها به کاهش فقر کمک نخواهد کرد بلکه موجب تشدید آن خواهد شد. سیاستهای اقتصادی رژیم با شعارهای عوامفریبانه «عدالت محوری» طی سه دهه، شکاف طبقاتی را بیشتر کرده است. محصول سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی طی ۳۰ سال گذشته سقوط زندگی اکثریت مردم شده است. روز سه شنبه ۲۹ تیر سایت خبر آنلاین به نقل از ویلاگ حسین باهر می نویسد: «اگر جامعه را از لحاظ درآمد اقتصادی به یک مخروط شبیه کنیم، ۲۵ درصد در راس مخروط و ۷۵ درصد زیر این مخروط جای می گیرند و از آن ۲۵ درصد ۵ درصد طبقه حاکم و ۱۰ درصد حول محور حاکمیت و ۱۰ درصد دیگر کارخانه داران و سوداگران هستند».

طرحهای مختلفی که تاکنون از طرف رژیم برای مقابله با بیکاری و توسعه ارائه شده و یا به اجرا گذاشته شده، در کانون آن اساسا منافع مردم در کار نیست بلکه منافع کلان سرمایه داران و باندهای مافیایی تجار در میان است و هیچ دستاوردی برای بهبود وضعیت معاشی مردم نداشته است. این مساله آنقدر آشکار است که برخی از اقتصاددانان و نهادهای خود رژیم به این امر اعتراف می کنند. مرکز پژوهشهای مجلس در گزارش خود در مورد لایحه «برنامه پنجم توسعه» که توسط دولت احمدی نژاد ارائه شده است، به نقش این برنامه در توزیع ناعادلانه ثروت اشاره کرده است.

مرکز پژوهشهای مجلس در گزارش خود آورده است که «لایحه برنامه پنجم نمی تواند رشد اقتصادی را محقق کند.» (منبع: سایت اینترنتی آفتاب)

این نهاد دولتی در برآورد خود اعتراف می کند که این برنامه «پاسخگوی رشد مستمر و پایدار اقتصادی نیست و باعث توزیع عادلانه درآمد نمی شود».

با نگاهی به طرحهای اقتصادی جمهوری اسلامی می بینیم که دستاورد این رژیم برای مردم زحمتکش ایران و نیز کارگران و مزدبگیران، ورشکستگی واحدهای تولیدی، افت در تولید در مقابل رشد سرسام آور واردات به ایران، بیکاری و عدم امنیت شغلی .... بوده است. ادامه حیات جمهوری اسلامی نه تنها هیچ چشم انداز مثبت برای یک توسعه پایدار نیست بلکه از برکت وجود مخرب آن، جایگاه اقتصادی ایران از نظر کار، تولید و مشارکت در استانداردهای

## برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در تیر ۱۳۸۹

\*کارگران کارخانه پارس‌متال تهران در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات معوقه و اخراج خود صبح روز دوشنبه ۷ تیر در محل دفتر احمدی نژاد واقع در میدان پاستور تجمع کردند.

به گزارش ایلنا در این تجمع دست کم ۳۰۰ نفر از مجموع ۴۵۰ کارگر کارخانه پارس‌متال در اعتراض به پرداخت نشدن بیش از ۵ ماه مطالبات معوقه و تصمیم کارفرما به اخراج کارگران قراردادی تجمع کرده‌اند. به گفته کارگران به تازگی کارفرما در اطلاعیه‌ای از کارگران قراردادی خواسته است تا هرچه زودتر برای تسویه حساب خود اقدام کنند.

به گزارش ایلنا سعید کلهر، مدیرعامل کارخانه پارس‌متال، سه شنبه هشتم تیر در نامه ای بی‌شرمانه نوشته است تعدادی از کارگران «با شانتاژ و تحریک عوامل بیرونی به قصد آشوب کشیدن و بحرانی نشان دادن شرایط، از اواخر اردیبهشت ماه امسال دست از کار کشیده‌اند.»

شرکت پارس‌متال از سال ۱۳۴۳ در ۱۳ کیلومتر ۸ جاده مخصوص کرج - تهران تأسیس شده و تولیدکننده با سابقه لوله و گلوله‌های چدنی است

بیشتر محصولات این کارخانه اتصالات چدنی است که در صنعت آب و فاضلاب کاربرد دارد.

\*جمعی از کارگران پالایشگاه آبادان در جنوب ایران، به دلیل بیکاری خود، در مقابل در اصلی این پالایشگاه دست به تجمع زده و باعث انسداد موقت در و توقف عبور و مرور شدند.

به گزارش سایت جرس، صبح دوشنبه ۷ تیر، حدود یکصد تن از کارگران آن واحد صنعت نفت مهم کشور، در اعتراض به بیکاری خود توسط مقامات مسئول، در مقابل در اصلی پالایشگاه آبادان تجمع کردند که بعد از ساعتی نیروی انتظامی در محل تجمع حضور پیدا کرد و کارگران بدون ایجاد درگیری صحنه را ترک کردند. در جریان این تجمع دو نفر از تجمع کنندگان به علت فیلمبرداری و عکسبرداری توسط تلفن همراه، توسط نیروهای لباس شخصی مورد ضرب و جرح قرار گرفته و بازداشت شده‌اند.

\*جمعی از کارگران اخراجی خدمات کشاورزی روز سه شنبه ۸ تیر مقابل اداره کار سنجند دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش آژانس ایران خبر این کارگران خدماتی هر یک با ۷ تا ۲۵ سال سابقه کار، دو ماه است که از کار اخراج شده و بیمه‌انکار مربوطه نیز هر ماه به تناوب، ۱۵ روز برای آنان بیمه پرداخت نموده و بیمه کامل یک ماه را برای آنان پرداخت نکرده است.

\*تعدادی از کارگران شرکت نساجی نازنخ قزوین که به عدم دریافت حقوقشان با گذشت ۶ ماه معترض بودند، صبح روز دوشنبه ۱۴ تیر در مقابل مجلس رژیم جمع کردند. به گزارش خبرگزاری دولتی فارس یکی از این کارگران گفت: تاکنون چندین بار مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع کردیم که نتیجه‌ای نداشت و ۶ ماه است که حقوق نگرفته‌ایم.

\*حدود ۵۰۰ نفر از کارگران شرکت ساختمان نصب واقع در شرکت پالایش نفت آبادان، به دلیل عدم پرداخت حقوق خود، دست از کار کشیده و در محل پروژه فاز ۳ پالایشگاه آبادان تجمع نمودند. به گزارش روز سه شنبه ۱۵ تیر سایت آفتاب این در حالی است که با توجه به قانون مناطق آزاد، کارگران از پرداخت مالیات معاف هستند.

به گفته کارگران بعضی از مدیران شرکت حقوقهای کلان تا سقف ۱۵۰ میلیون ریال دریافت می‌نمایند.

\*بیش از ۶۰ نفر از کارگران کارخانه موتور سیکلت سازی پازنگ خودرو قزوین حقوق سه ماه گذشته را دریافت نکرده‌اند. به گزارش روز ۱۶ تیر آژانس ایران خبر یکی از کارگران این کارخانه در توضیح وضعیت کارگران گفته است که؛ مدیر عامل این شرکت که خودش از نزدیکان مقامات است در قزوین دو کارخانه دارد، یکی پازنگ خودرو و دیگری نازنخ که هر دو کارخانه در بحران می‌باشند و کارگرانش در وضعیت آشفته و فلاکت باری هستند، اما علیرغم این وضعیت نمی‌توانند در اعتراض نفس بکشند چون بلافاصله اخراج می‌شوند، کما این که قبل از عید ۲۰ نفر را به همین دلیل اخراج کردند

\*بنا به گزارش روز ۱۶ تیر اتحادیه آزاد کارگران ایران، جلسه هیات حل اختلاف اداره کار شوش برای رسیدگی به شکایت قربان علیپور و محمد حیدری مهر که حکم اخراج آنان توسط هیات تشخیص این اداره صادر شده بود به دلیل به حد نصاب نرسیدن اعضای این هیات به زمان دیگری موکول شد.

همزمان خانواده‌های آنان در مقابل اداره کار شوش یا در دست داشتن پلاکاردهایی خواهان بازگشت به کار پدران و همسران خود شدند.

\*در پی دو روز اعتراض شدید کارگران شرکت آهنگری تراکتورسازی ایران به برخی از مسایل حاکم بر این واحد تولیدی و به دنبال پیگیریهای انجام شده کارگران این واحد تولیدی با طرح خواسته‌های خود در ۱۱ بند و قول مساعد مسئولان برای تحقق آن بر سرکار خود بازگشتند. کارگران

کارخانه آهنگری خواستار تحت پوشش قرار گرفتن آن زیر نظر مجتمع تراکتورسازی ایران همچون گذشته هستند.

به گزارش روز پنجشنبه ۱۷ تیر ایلنا در پی ۲ روز اعتراض شدید کارگران در جلسه‌ای که با حضور گل محمد راده معاون سیاسی فرمانداری تبریز، صفاشور دبیر کمیسیون کارگری فرمانداری تبریز و کارشناسان سازمان کار و امور اجتماعی آذربایجان شرقی در محل کارخانه تشکیل شد، مقرر گردیده است تا تعیین تکلیف قانونی شرکت، باوبلی تبریزی، سهامدار عمده کارخانه به عنوان سرپرست به فعالیت شرکت ادامه دهد.

\*به گزارش انجمن برق و فلزکار کرمانشاه، حدود ۱۰۰ نفر از کارگران شرکت پرهون طرح از بیم‌انکاران نیروگاه سنندج در اعتراض به پرداخت نشدن ۴ ماه حقوق خود از ساعت ۸ صبح روز دوشنبه ۲۱ تیر دست به اعتصاب زده و خواهان پرداخت آن شدند.

\*کارگران شرکت «گل گهر سیرجان» که پس از سفر احمدی نژاد، شغل و درآمد خود را از دست داده‌اند دست به اعتصاب زدند. کارگران معترض که شمارشان نزدیک به ۴۰۰ نفر اعلام شده است با برخی از مدیران گل گهر درگیری فیزیکی پیدا کردند در این زدوخورد‌ها برخی نیروهای «حفاظت فیزیکی شرکت گل گهر» به ضرب و شتم کارگران معترض پرداختند. به گزارش هرانا ۴۰۰ کارگر مجتمع گندله‌سازی گل گهر سیرجان (واقع در غرب استان کرمان) از روز دوشنبه ۲۴ خرداد دست به اعتصاب زدند و تجمع آنان در روزهای چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه در مقابل فرمانداری سیرجان، ادامه یافت.

\*به گزارش روز یکشنبه ۲۳ خرداد سایت آفتاب، کارگران شرکت زمزم آبادان به دلیل عدم پرداخت حقوق فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۸۹ و عدم پرداخت حق بیمه خود چند روزی دست از کار کشیده و خواستار پرداخت مطالبات خود شدند.

بنا بر این گزارش مدیر شرکت در پاسخ به کارگران اقدام به اخراج حدود ۶۰ نفر از آنان کرد و هم اکنون واحد تولید کارخانه تعطیل شده است.

\*کارگران شرکت «پایاپ کوثر» که در سد داریان پایه مشغول به کار هستند در تاریخ ۲۸ تیر دست به اعتصاب زدند. به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری تعداد کارگران اعتصابی ۵۰۰ نفر هستند.

\*روز سه شنبه ۲۹ تیر کارگران سد ژاوه سنندج برای چندمین بار متوالی دست به

اعتصاب زدند. به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، این کارگران در روز ۱۶ تیر نیز به دنبال پرداخت نشدن حقوق عقب افتاده دست به اعتصاب زده بودند.

\*کارگران معترض و اخراجی کارخانه سازمانیه پاکدشت روز چهارشنبه ۳۰ تیر در مقابل کارخانه تجمع کرده و خواهان بازگشت به کار و گرفتن حقوق و بدهیهای عقب افتاده خود هستند. به گزارش خبرنگار آژانس ایران خبر هر کدام از این کارگران معترض بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان از شرکت طلب دارند که تماماً حقوق معوقه آنهاست.

کارگران اعلام کردند در صورتی که حقوق و مطالبات عقب افتاده شان داده نشود، از روزشنبه ۳ مردادماه کارخانه را از طریق روزنامه‌ها به مزایده می‌گذارند و اگر تا یک هفته کسی کارخانه را نخرید، خود کارگران به صورت جمعی کارخانه را به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان می‌خرند و خودشان صاحب کارخانه می‌شوند. دولت هم باید باقی مطالبات آنها را بدهد.

\*روز پنجشنبه ۳۱ تیر جمعی از بازنشستگان و مستمری‌بگیران سازمان تأمین اجتماعی با تجمع در مقابل مجلس رژیم اعتراض خود را نسبت به اقدامات اخیر مدیران این سازمان و وزارت رفاه و تأمین اجتماعی اعلام کردند. به گزارش ایلنا، برگزاری این تجمع در حالی است که بیشتر بازنشستگان تأمین اجتماعی اعلام کرده بودند در صورت عدم تحقق خواسته‌های آنها در هفته تأمین اجتماعی واکنشهای خود را نشان خواهند داد.

\*جمعی از کارکنان مرکز اطلاعات تلفن ۱۱۸ شرکت مخابرات کرمانشاه پیش از ظهر روز پنجشنبه ۳۱ تیر در اعتراض به کاهش حقوق و دستمزدهای خود در مقابل استانداری کرمانشاه تجمع کردند. به گزارش ایلنا، این عده که ابتدا در ساعات اولیه صبح در خیابان مصوری (محل اداره کل و مراکز مخابراتی) تجمع کردند، سپس با حضور مقابل درب ورودی استانداری خواهان رسیدگی به وضعیت نامعلوم خود شدند.

**سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می‌کنیم.**



## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

### سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲)

#### - انقلاب، تیوریهها و مباحث گرد آن پس از جنگ سرد

در بخش اول این سری نوشتار پیرامون سازماندهی جنبشهای عصر جدید به چند دیدگاه و جمعبندی تحولات مهم جهان پس از پایان جنگ سرد پرداخته شد. در این بخش مبحث انقلاب، تیوریهها و دیدگاه های پیرامون آن پس از پایان جنگ سرد را مورد بررسی قرار می دهیم.

انقلاب و تحولات اجتماعی بیش از هر عامل دیگری ناشی از واکنشی است که هر جامعه نسبت به نابرابری و عدم وجود عدالت اجتماعی از خود نشان می دهد. بنابر یک گزارش از سازمان ملل، یک میلیارد انسان در خرابه ها زندگی می کنند و یا زاغه نشینان شهرهای جهان هستند.

"اندرو سیمز"، مدیر "سیاستهای جدید بنیاد اقتصادی" در بریتانیا که فعالیت وی رفع بی عدالتی در امر بدهیهای کشورهای جهان است می گوید: "جامعه ای که در آن نابرابری هست، به طور طبیعی از هم گسیخته می شود" و پیشنهاد می کند: "برای همبستگی جامعه، همانطور که حداقل دستمزد وجود دارد، باید حداکثر دستمزد نیز تعیین شود."

در همین رابطه "مایکل کم دیسوز"، رییس سابق صندوق بین المللی پول (IMF) که خود از جمله محافظه کاران است نیز اقرار می کند: "اختلاف طبقاتی بین فقیر و ثروتمند هم از دیدگاه معنوی دهشتناک است و هم از نظر اقتصادی مضر و هدر دهنده و هم سبب انفجار اجتماعی می شود."

پس از جنگ سرد، بازار بحثهای تیوریهسینها، پژوهشگران و اندیشمندان بورژوازی برای ریشه یابی بحرانها و نظم نویی که باید بر آنها غلبه کند، بسیار گرم بوده است. ترزا و تیوریههای داده شده، گاه همسو و گاه در تضاد کامل با یکدیگر بوده و همزمان، برخی در خدمت حکومتها و برخی در جانبداری از گرایشهای بیرون از آن سمت و سو داشته است. هدف ما از نگرش و تامل در بحثهای مذکور، معرفی برخی از مهمترین این اندیشه ها و آشنایی با زاویه نگرش سرمایه داری پس از دوران جنگ سرد به موقعیت خود و واقعیتهای پیرامون است.

#### - انقلاب، تیوریهها و مباحث گرد آن پس از جنگ سرد

برای آغاز در کندو کاو در اندیشه های تیوریهسینها و پژوهشگران امر تغییر جهان در برخورد با نابرابری، این بزرگترین معضل جامعه جهانی در دوران پس از جنگ سرد، به نظریه های "یوشیرو فرانسس فوکویاما" رجوع می کنیم. علت انتخاب او را شاید بتوان با گفته ای از "برنارد هنری لویی"، نویسنده کتاب "سرگیجه ی آمریکایی" که به تازگی با ترجمه ی آلمانی نیز منتشر شده است، توصیف کرد. وی می گوید: "تأثیر مقاله های "کریستوفر هیجنس" در نشریه ی "سلیت" و سایر روزنامه ها، جنبش نو - محافظه کاران، سخنرانی "چارلز کروات هامر" و پاسخ "فرانسس فوکویاما" که بحثهای داغی را برای سالها به راه انداخت، همه و همه موبد آن است که در آمریکا یک شور و نشاط روشنفکری و فضایی از بحث و مناظره که اروپا دیگر ذائقه ی خود را برای آن از دست داده، در جریان است. من ۳۰ سال از عمر خود را با این اندیشه سپری کردم که پاریس پایتخت بحثهای روشنفکری است اما امروز می گویم این پایتخت به نیویورک منتقل شده است."

البته این بیشتر بدین خاطر است که بخش مهمی از فعالیت نظریه پردازان سیاست خارجی آمریکا با پایان مبارزه ی دو ابر قدرت که جهان جنگ سرد را شکل می داد، گرد تجزیه و تحلیل شرایط جدید متمرکز شده بود تا طرح سیاسی نویی بریزند. "فرانسس فوکویاما"، یکی از مطرح ترین نظریه پردازانی است که فرو ریختن نظام شوروی را به منزله پیروزی لیبرالیسم و نظام سرمایه داری غربی اعلام می کرد.

"یوشیرو فرانسس فوکویاما" (متولد ۱۹۵۲) فیلسوف، تیوریهسین و نویسنده ژاپنی - آمریکایی در سال ۱۹۹۲ کتابی به نام "پایان تاریخ و آخرین انسان" نوشت که به دنبال سری مقاله های منتشر شده او در مجله "روابط بین المللی" با تیتیر "پایان تاریخ" بود. در این کتاب، او فلسفه ی بحث برانگیزی مینی بر اینکه پایان جنگ سرد، پایان توسعه تاریخ بشر است را مطرح کرد. وی گفت: "پایان جنگ سرد، پایان دوران ویژه ای از تاریخ پس از جنگ نیست بلکه، پایان تاریخ است. این به معنای نقطه پایانی دگرگونی تدریجی ایدئولوژی نوع بشر و جهانی سازی

لیبرال غربی به مثابه آخرین شکل دولت جامعه انسانی است." نظریه فوکویاما که ارجاعی مشخص به تئوری کارل مارکس از "پایان تاریخ" می باشد، با آن در تضاد کامل قرار دارد. در فلسفه تاریخ مارکس یا ماتریالیسم تاریخی، پایان تاریخ هنگامی است که تضادهای طبقاتی - همان عاملی که وی علت دگرگونی تدریجی جامعه دانسته - از بین رفته باشد و از این رو کمونیسم یا فرماسیون اجتماعی مذکور اجتناب ناپذیر می شود. نظریه "فوکویاما" که با پایان جنگ سرد پا به عرصه وجود گذاشت، رجوع آشکار او به ترم مارکس است. این درحالی ست که وی ادعا می کند ترم مزبور را از "هگل" گرفته است. این فیلسوف استدلال می کند که پیشرفت تاریخی با دمکراسی بورژوازی و بازار آزاد به انتها می رسد. تیوریهای فوکویاما بر چندین عنصر بنیادی استوار است:

- استدلال سیاسی: تمامی جنگها در تاریخ، برخورد بین دو سیستم سیاسی رقیب یکدیگر بوده است. هنگامی که ملتها به دمکراسی لیبرال دست می یابند، جنگی بین آنان رخ نخواهد داد. - استدلال ایمپریکال (آگاهی از شواهد بر انگیزته می شود و نتیجه آن تجربه است. یا به عبارتی فلسفه علوم که بنیان آن بر آگاهی علمی استوار بر شواهد است): از آغاز قرن ۱۹ جنبشهایی وجود داشته اند که دولتها را به سمت دمکراسی لیبرال سوق داده اند، به صورتی که حقوق افراد مانند آزادی بیان بر آزادی دولت حق تقدم داشته است.

- استدلال فلسفی: در اینجا فوکویاما نفوذ روانی انسان را بررسی می کند. وی می گوید دمکراسی باعث رفتارهای ریسک واری می شود. افکار آگاه و منطقی نشان می دهد که نقش سرور و برده رضایت بخش نبوده و بدین صورت مورد قبول وجدان انسانی نیست. در این صورت است که در سایه دمکراسی این دو به صلح می رسند. این استدلال از "هگل" و "جان لاکه" عاریه گرفته شده است.

درنهایت نیز "فوکویاما" استدلال می کند که به دلایل مختلف، سوسیالیسم رادیکال یا کمونیسم احتمالاً مغایر با دمکراسی است و این دمکراسی بورژوازی است که انتخابی مدرن خواهد بود. بدین روی، در آینده دموکراسیها به گونه ای فراگیر بازارها را در اختیار می گیرند و در شکل کاپیتالیسم یا سوسیال دمکراسی بروز می یابند.

در اندیشه فوکویاما، انقلاب فرانسه اثبات کرده است که دموکراسی به گونه ای بنیادین، از لحاظ اخلاقی، سیاسی و اقتصادی بهتر از تمامی نظامهای رقیب بوده است.

#### حامیان فرضیه فوکویاما

از جمله حامیان فرضیه او "خانه آزادی" است. "خانه آزادی" سازمانی است که مرکز آن در واشینگتن دی.سی است و دارای ادارات تابع در ۱۲ کشور است. این سازمان میزان آزادیهای دمکراتیک در کشورها را بررسی می کند. در یک گزارش "خانه آزادی" آمده است: "در سال ۱۹۰۰ هیچ دموکراسی لیبرالی بر پایه حق رای همگانی در جهان وجود نداشته است اما امروزه ۱۲۰ کشور از ۱۹۲ کشور موجود در جهان (۶۲درصد)، دموکراسیهایی این چنین هستند."

بر اساس تحقیقات سازمان مزبور، در سال ۱۹۰۰، تعداد ۲۵ کشور که ۱۹ درصد کشورهای آن روز جهان را شامل می شدند، دارای کنشهای دموکراتیک محدود بوده اند. در همین سال، ۱۹ پادشاهی مشروطه بر مبنای قانون اساسی محدود کننده اختیارات پادشاه وجود داشته که برخی اختیارات به قوه مقننه منتخب انتقال یافته است. این میزان و شکل در حال حاضر صفر است. سایر کشورها نیز دارای اشکال گوناگون حاکمیت غیر دموکراتیک بوده اند.

نتیجه آنکه، دموکراسی، خشونت سازمانیافته نظیر جنگها و منازعات داخلی و خارجی را کاهش خواهد داد. امری که با تیوری "فوکویاما" سازگاری داشته و گفته می شود که این امر با نبرد فزاینده طبقاتی که مارکس پیش بینی کرده است، قابل انطباق نیست.

و سرانجام اینکه پایان جنگ سرد و پیرو آن افزایش کشورهای دموکراتیک لیبرال، با کاهش جنگهای تمام عیار بین کشوری، قبیله ای، انقلابی همراه خواهد بود.

#### منتقدین فوکویاما

منتقدین وی می گویند، اساسی ترین و رایج ترین اشتباه در ارزیابی "فوکویاما"، درم آمیختگی "تاریخ" با "رویدادها" است. فوکویاما هرگز ادعا نمی کند که وقایع در آینده از پدید آمدن باز خواهد ایستاد. وی بر این باور است که تمامی آن چه که در آینده رخ بقیه در صفحه ۸

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۷

خواهد داد، حتی بازگشت نظامهای توتالیتر، در درازمدت به دموکراسی خواهد انجامید، حتی در طی قرون، دموکراسی به مرور زمان رایج تر و چیره تر خواهد شد، اگرچه ممکن است به گونه موقت به عقب رانده شود. برخی دیگر برآنند که فوکویاما، دموکراسی به سبک آمریکایی را به عنوان یگانه سیستم سیاسی "صحیح" ارایه کرده است و بر این اساس نتیجه گرفته تمامی کشورهای جهان باید به گونه اجتناب ناپذیر از این نوع سیستم دولتی خاص پیروی کنند. با این حال، هواداران اندیشه های "فوکویاما" معتقدند این برداشتی نادرست از آثار وی است و استدلال فوکویاما تنها بر آن است که در آینده دولتهایی بسیاری خواهند بود که از چارچوب دموکراسی پارلمانی استفاده کرده و دارای بازارهایی از همان نوع خواهند بود. کشورهای سوئد، ونزوئلا، ترکیه، هند و غنا مانند ایالات متحده آمریکا یا حتی بهتر از آن، با توصیف مزبور همخوانی دارند.

"فوکویاما" در این باره می گوید: "پایان تاریخ، هرگز به طور ویژه به مدل آمریکایی سازمان اجتماعی یا سیاسی ربط نداشته است. هم نظر با الکساندر کیفینکف، فیلسوف روسی - فرانسوی که الهام بخش استدلال بنیادین من بوده است، برآنم که آنچه اتحادیه اروپا از ایالات متحده به آنچه که به "پایان تاریخ" توصیف کرده ام، نزدیک تر است. تلاش اتحادیه اروپا با بنا نهادن حاکمیت قانون و فرارفتن از حاکمیت و قدرت سیاسی سنتی، بیشتر با جهان "پسا تاریخی" سازگاری دارد تا تکیه آمریکاییها به پروردگار، حاکمیت ملی و ارتش آن."

اگر چه برخی معتقدند که مفهوم "پایان تاریخ و آخرین انسان" "فوکویاما"، تفسیر هگلی تاریخ است اما از بخشهای آخرین کتاب وی پیداست که او لیبرالی بدبین است که از "نیچه" و اندیشه های وی، به ویژه برابر با برداشت "لئو اشترواس" تاثیر می پذیرد. او در "آخرین انسان" همچون "نیچه" بر آن است که پایان تاریخ در نهایت دورانی غم انگیز و از لحاظ احساسی نامطلوب خواهد بود.

به طور کلی منتقدان "فوکویاما" را می توان به شکل زیر دسته بندی کرد:

۱- فمینیستها: نظریه فوکویاما مورد انتقاد برخی از پیروان رادیکال فمینیسم قرار گرفته است. آنها بر این باورند که لیبرال دموکراسیها اگرچه بهتر از نظامهای پیشین به شمار می روند اما تا برقراری برابری کامل جنسیتی راهی دراز در پیش دارند.

۲- پیروان ژاک دریدا (۱۹۳۰-۲۰۰۴)، فیلسوف فرانسوی الجزایری تبار و پدیدآورنده فلسفه "ساختارشکنی" که شاگرد اندیشه های "پسا ساختارگرایی" "میشل فوکو" است. "دریدا" همچنین در فلسفه پست مدرن و نقد ادبی تاثیرات بسیاری گذاشته است. او در سال ۱۹۹۳ در کتاب "اشباح مارکس"، از مارکس در برابر کسانی که فروپاشی کمونیسم روسی را با سقوط اندیشه مارکس یکی دانسته اند، به دفاع برمی خیزد. او "فوکویاما" را به عنوان "خواننده دیرهنگام" الکساندر کیفینکف مورد انتقاد قرار داده است. "دریدا" بر این باور است که "فوکویاما" و شهرت سریع کتاب وی، نشان هراس از "اشباح مارکس" است. او شهرت "فوکویاما" بر بنیاد هژمونی لیبرال را مورد انتقاد قرار داده است.

وی می گوید: "برای دارا بودن انجیل عهد جدید تحت عنوان لیبرال دموکراسی و در نهایت آن را ایده آل تاریخ بشر ساختن باید نیاز مبرمی وجود داشته باشد. باید سرودن ظهور لیبرال دموکراسی و بازار سرمایه داری در شادی هیجان انگیز "پایان تاریخ"، گرفتن جشن "پایان ایدئولوژیها" و پایان گفتمانهای رهایی بخش بزرگ، در خدمت برآوردن این نیاز باشد."

۳- طرفداران محیط زیست: این عده معتقدند که رشد بی وقفه اقتصاد سرمایه داری در تضاد با سلامت محیط زیست است و از این رو باید در وضعیت اجتماعی- اقتصادی جهان توسعه یافته، جایگزینیهای دیگری صورت بگیرد.

۴- لیبرتاریانیسم: یا "لیبرالیسم بازار" که آمیخته ای است از ستایش کارآفرینی، فرآیند خودگردانی بازار و مالیات اندک، احترام اکید به آزادیهای مدنی، بدبینی نسبت به منافع دولت رفاه و رد سیاست خارجی مداخله گرانه و ماجراجویی نظامی. برخی لیبرتاریانهای رادیکال به سرکردگی "هانس هرمن" معتقدند که دموکراسی، سنت لیبرال کلاسیک را با جایگزین سازی حقوق فردی (به ویژه مالکیت خصوصی) به جای نفع عمومی، نفی می کند.

۵- مخالفان بنیادگرایی اسلامی: انتقادهای این گروه بر این اساس است که در قرن بیست و یکم، بنیادگرایی اسلامی که برای نمونه توسط اسامه بن لادن عرضه گردید، در برابر دموکراسی می ایستد؛ همانگونه که استالینیسم و فاشیسم در قرن بیستم در برابر آن قرار گرفت. اما "فوکویاما" می گوید، اسلام، نظیر فاشیسم و استالینیسم، از آن جا که خارج از سرزمینهای اسلامی طرفداران عقلایی یا احساسی اندکی دارد، نیروی امپریالیستی نیست.

"فوکویاما" با اشاره به مشکلات اقتصادی و سیاسی که ایران و

عربستان سعودی با آن مواجه هستند، بر این باور است که چنین کشورهایی نظیر ترکیه خواه به دموکراسیهایی با جامعه مسلمان تبدیل گردند یا ازوله شوند، در بنیاد، فاقد ثباتند. افزوده برآن، هنگامی که پاره ای کشورهای بنیادگرا نظیر افغانستان کنونی پای به عرصه وجود نهادند، به آسانی تحت سلطه کشورهای غربی درآمدند.

۶- سرمایه داری هژمونی طلب: "عزرتگت"، استاد امنیت ملی دانشگاه تل آویو در مقاله ای منتشر شده در مجله "امور خارجی" تحت عنوان "بازگشت قدرتهای بزرگ هژمونی طلب"، دو چالش در اندیشه لیبرال دموکراسی فوکویاما را مطرح کرده است. وی می گوید، اسلام رادیکال و پیدایش قدرتهای هژمونی طلب هر دو می توانند با به چالش کشاندن لیبرال دموکراسی "پایان پایان تاریخ" باشند.

نخستین تهدیدی که اهمیت کمتری دارد، جنبشهای رادیکال اسلامی است که هیچ گونه جایگزین معقولی برای مدرنیته نیستند و تهدید نظامی قدرتمندی برای جهان توسعه یافته محسوب نمی گردند. تهدید دوم که دارای اهمیت بیشتری است، ظهور قدرتهای بزرگ غیر دموکراتیک چین و روسیه است که تحت حاکمیت رژیمهای کاپیتالیستی هژمونی طلب هستند و می توانند نمونه ای عقلانی و رقیب با دموکراسی لیبرال غرب ارایه دهند و بدین صورت الهام بخش کشورهای دیگر شوند.

۸- و سرانجام، "برخورد تمدنها و آخرین انسان" فرضیه "ساموئل هانتینگتون" است که در کتاب و مقاله های وی تحت عنوان "برخورد تمدنها" به طور مشروح بدان پرداخته شده است.

## نظریه ساموئل فلیپ هانتینگتون در "برخورد تمدنها و آخرین انسان"

برخلاف نظریه "فوکویاما"، نتیجه ی بی درنگ حذف شوروی، شعله ور شدن جنگهای ملی، قومی و دینی در مستعمرات سابق شوروی در اروپای شرقی و مرکزی و آسیای مرکزی از یک سو و تقویت تفکرات دینی و قومی در برابر آرمانهای چپ و مارکسیستی در کشورهای معروف به "جهان سوم" بود. از این رو، نظریه پرداز دیگری به نام "ساموئل فلیپ هانتینگتون" به صحنه آمد.

"ساموئل فلیپ هانتینگتون" (۱۹۲۷ - ۲۰۰۸)، تیورسین علوم سیاسی و استراتژیست آمریکایی، استاد دانشگاه هاروارد و عضو شورای روابط خارجی ایالات متحده بود. وی که از بنیان گذاران فصلنامه "روابط خارجی" (Foreign Affairs) است، در سال ۱۹۹۳ با انتشار مقاله ای با عنوان "برخورد تمدنها" به شهرت رسید. وی

در دهه ۷۰ میلادی، عضو شورای امنیت ملی آمریکا و از همکاران "زیگنیف برژینسکی" بود. این دو، کتابهایی را با مشارکت یکدیگر تالیف کرده بودند و در تدوین استراتژی آمریکا برای دهه ۹۰ میلادی نقش اساسی داشتند. این استراتژی در همان دهه ۷۰ "نظم نوین جهانی" نام گرفته بود و نزدیک به ۲۰ سال بعد، "جورج بوش" اول، آن را با یک سخنرانی تبلیغاتی به عرصه رسانه ها کشاند.

نظریه پردازان سیاسی بر این اعتقادند، آنچه امروزه "جهانی سازی" نامیده می شود، ریشه در همان استراتژی "نظم نوین جهانی" دارد که در دهه هفتاد طراحی شده بود. هانتینگتون در دهه ۸۰ در وزارت امور خارجه آمریکا مسوولیهایی را بر عهده داشت و در دهه ۹۰ به عنوان یک استراتژیست با مراکز قدرت در این کشور همکاری کرد. در سال ۱۹۹۳ نخستین بار مقاله "برخورد تمدنها" در نشریه "روابط خارجی" به چاپ رسید و سه سال بعد این مقاله با ضمیمه هایی به صورت کتاب منتشر شد. در حقیقت پس از ۳ سال از انتشار مقاله مذکور، "هانتینگتون" به قطعیت نظریه خود رسیده بود. با این حال، نظریه وی از نظر بسیاری از اندیشمندان غیرقابل قبول است. یکی از مباحثی که "هانتینگتون" در این کتاب و در دیگر آثارش (از جمله دو مصاحبه ای که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر با روزنامه "نیویورک تایمز" و نشریه "لوپوئن" انجام داد) مطرح کرده است، مساله مرزهای خونین جهان اسلام است. او می گوید مسلمانان نمی خواهند با اقوام و ملل دیگر از سر آشتی درآیند و به این دلیل مرزهای اسلام، مرزهای خونین است.

هانتینگتون تفکرات خود را با تحقیق در تیوریهای متفاوتی در باره سیاستهای جهانی در دوران پس از جنگ سرد آغاز کرد. این از آنجایی بود که برخی از نویسندگان و تیورسینها این انگاره را که دموکراسی لیبرال و اقتصاد بازار آزاد سرمایه داری به تنها آلترناتیو ایدئولوژیک پس از جنگ سرد تبدیل شده است، طرح کرده بودند. نمونه ای از این عده، "فرانسیس فوکویاما" بود که در بالا به وی اشاره شد.

"هانتینگتون" انقلابها پس از جنگ سرد را در مجموع به دو گروه تقسیم کرده است، "عرب" و "شرق". اما این تقسیم بندی جغرافیایی نیست بلکه منظور مدل چینی و فرانسوی است.

"هانتینگتون" بر این باور است که اگر چه دوران "ایدئولوژی" به پایان رسیده اما تضادهای جهانی به حالت عادی که بقیه تدریجاً



## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸

همان تضادهای فرهنگی است، بازگشته است. او معتقد است که نخستین علل درگیریها و تضادها، مسایل فرهنگی و مذهبی هستند و مطالعه تمدنهای متفاوت که بالاترین نشان هویت فرهنگی است، بیش از پیش دارای اهمیت گردیده و باید مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد.

وی در مقاله ای منتشر شده در فصلنامه "روابط خارجی" نوشت. "بر اساس فرضیه من، در جهان نوین منبع اصلی و پایه ای تضادها، ایدئولوژی یا اقتصاد نخواهد بود بلکه، فرهنگ است. ملت- دولتها نقش قدرتمندی در مناسبات جهانی خواهند داشت اما تضاد اصلی بین سیاستهای گلوبال با ملتها و گروههایی با تمدنهای مختلف خواهد بود. برخورد تمدنها سیاست جهان را تعیین می کند. برخورد تمدنها، جنگهای آینده خواهد بود."

او در پایان اشاره می کند "منظور من طرفداری از برخورد تمدنها و تبلیغ آن نیست بلکه، پیش روی قرار دادن فرضیه ای است که بتوانیم با آن به بررسی آینده بپردازیم."

هانتینگتون خلاف خوشبینی بشریت گرایانه ی "فوکویاما"، تصویر بدبینانه ای از جهان پس از جنگ سرد به دست می دهد که در آن محور مناقشات جهانی از دولتهای ملی به تمدنهای گوناگون یعنی، واحدهای فرهنگی، نژادی و دینی دگرگون می شود. او به طور مشخص از هشت یا نه تمدن نام می برد: غرب، مسیحیت ارتدوکس، آمریکای لاتین، چین، هند، اسلام، بودیسم، ژاپن و شاید آفریقا. به اعتقاد هانتینگتون، غرب که شامل آمریکا، اروپای غربی، کانادا، استرالیا و نیوزلند می شود، بر اساس دموکراسی لیبرال و مسیحیت کاتولیک و پروتستان شکل گرفته است. غرب به جای این که در صدد تعمیم ارزشهای خود بر تمدنهای دیگر برآید، برعکس باید خود را برای کشمکش تمام عیار بین تمدنها آماده سازد. به کار گرفتن اصطلاح "برخورد" به جای "جدال" یا "کشمکش" از سوی "هانتینگتون" تصادفی نیست زیرا در نظر او تمدنها چون ماشینهایی هستند که بدون هیچ رابطه ی متقابلی در شاهراه جهانی روانند و تنها ممکن است در شرایط معینی با یکدیگر برخورد کنند. به عبارت دیگر، هر تمدن، ارزشهای فرهنگی ویژه ی خود را دارد و نباید کاری به کار تمدنهای دیگر داشته باشد، مگر این که برخوردی بین آنها رخ دهد.

جوهر نظری هانتینگتون، نسبی گرایی فرهنگی است که به خصوص در دو دهه ی گذشته تحت تاثیر نظریات پسا

نوگرایانه "فوکو" و استعمارگرایانه ی "ادوارد سعید" در محافل دانشگاهی رشد کرده است. بنا بر این انگاره، نظریه حقوق بشر فقط یک پدیده ی غربی ست و نباید آن را به فرهنگهای دیگر تحمیل کرد و از حکومتهای جبار انتظار داشت که ارتش کودکان، حجاب اجباری، چندمسرری، سنگسار یا دیه و قصاص را ملغی کنند. همان طور که "ساموئل هانتینگتون" خود در مقدمه ی کتابش روشن می کند، او اصطلاح "برخورد تمدنها" را از

مقاله ی یک اسلام شناس انگلیسی به نام "برنارد لویس"، استاد دانشگاه پرینستون برگرفته که در مقاله ای به نام "ریشه های خشم مسلمانان" در سال ۱۹۹۰ بخشی از مقاله ی خود را "برخورد تمدنها" نامیده است. از نیمه ی دوم دهه ی ۹۰، نام "لویس" به تدریج به عرصه ی رسانه های جمعی کشیده شد و به ویژه با روی کار آمدن "جرج بوش" و حاکم شدن نظریه پردازان نو - محافظه کار پس از یازدهم سپتامبر بر دولت آمریکا، او همراه یک استاد لبنانی شیعه زاده به نام "فواد عجمی" مشاور مهم دولت بوش و چینی در امور خاورمیانه و جنگ عراق شد.

"برنارد لویس" در کتاب "اشتباه از کجاست؟ تاثیر غرب و پاسخ خاورمیانه" که همزمان با ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ زیر چاپ رفت، می گوید: "ما دولت عرفی سکولار را به مسیحیت مدیون هستیم. اگر در دولت رم، دولت، خدا بود، در دولتهای خدسالار چون اسرائیل باستان یا ایران معاصر، خدا، دولت است."

همچنین در کتاب "اسلام و غرب" می نویسد: "برخلاف مسیحیت، در رم چند خداپرست، قیصر خدا بود. مسیحیان می آموختند که بین آنچه که حق قیصر است و آنچه که حق خداست تفاوت بگذارند. برای مسلمانان نخستین، خدا قیصر بود و خلیفه ی حاکم یا سلطان تقریباً جانشین او در زمین شمرده می شد. این برداشت از یک تمثیل قضایی ساده فراتر می رفت، برای مسلمانان دولت، دولت خدا بود و ارتش، ارتش خدا و البته دشمن، دشمن خدا."

## منتقدین هانتینگتون

از میان منتقدین نظریه "هانتینگتون" به چند نمونه اشاره می شود: - ادوارد سعید، نظریه پرداز ادبی، منتقد فرهنگی و فعال سیاسی فلسطینی - آمریکایی به عنوان یکی از بنیانگذاران نظریه پسا استعماری شناخته می شود و نظریه شرق شناسی یا اورینتالیسم از ابتکارات فکری او می باشد. وی نظریه "هانتینگتون" در کتاب "برخورد تمدنها" را در تتر خود به "برخورد حماقت" توصیف کرد. وی می گوید این تیوری که هر جهانی "در خود بسته است"، مربوط به نقشه

## پایان فصل "هویج"، آغاز دوره "چماق"

## لیلا جدیدی

فراسوی خبر ۱۴ تیر آری، این درست است که پیروزی مردم ایران بر استبداد مذهبی جمهوری اسلامی و پیشروی تحولات دموکراتیک بستگی به فعالیتهای تلاشها و جانفشانی خود آنها دارد. با این همه، از آنجایی که عوامل خارجی در تاریخ سرزمین ما همواره نقش برهم زننده تعادل قوا به نفع رژیم حاکم و در جهت منافع خود داشته اند، پایان فصل "تقدیم" "هویج" و فرا رسیدن دوران "چماق" که با دور جدید تحریمهای همه جانبه و گسترده شورای امنیت و فراتر از آن، تحریمهای ویژه اتحادیه اروپا و آمریکا درک می شود را می توان رویدادی استثنایی و درخور اهمیت به حساب آورد.

از جمله شاخص ترین و تازه ترین زاویه فشار بر رژیم، اقدام به فلج کردن صنعت نفت و گاز و داد و ستد آن است که اگر چه چین و روسیه با آن مخالفت کردند اما در مصوبه اخیر کنگره آمریکا، از زوایای گوناگونی به دست اجرا گذاشته می شود.

با وجود رجزخوانیهای احمدی نژاد در باره بی اهمیتی تحریمها که امروزه بیشتر از هر زمانی موضوع مضحکه وی شده است، بایک قفبهی، معاون وزیر بازرگانی و توسعه خارجی از تشکیل "کار گروه تدابیر ویژه در مورد تحریمها" اطلاع می دهد که به گفته وی در برگیرنده "متخصصین، کارشناسان خبره و صاحب نظران امور تجاری و بازرگانی و بیمه" می باشد. وی زبرکانه تلاش می کند اقدامات فوق را برای روز مبادا و احتمالی جلوه دهد.

بی شک و بر حسب تجربه، معنی "تدابیر ویژه" برای رژیم، یافتن راه های فرار یا دور زدن تحریمها و یا خریدن واسطه می باشد؛ امری که طرفهای خارجی به نوبه خود با "تدابیر ویژه" حساب آن را کرده و از همین اکنون اخبار بسته شدن سوراخهای فرار رژیم از طریق فاضلاب بازار سیاه و مافیای دلایلهای بین المللی به گوش می رسد.

حکومت ولی فقیه دیگر شیر فهم شده است که دوران سر دواندن و مذاکره بازی قلابی سر آمده و تنها گزینه مذاکره، تن سپردن به آن زیر فشار تحریم خواهد بود.

از همین روست که پس از این، دست به کشاندن دعوا به میدان آتش افروزی و جنگ خواهد برد، با این امید که بتواند بر بحرانهای سوار شود. تهدیدهای لاریجانی مبنی بر "مقابله به مثل" در صورت بازرسی کشتیهای جمهوری اسلامی بر همین پایه استوار است. این سیاست را افشا می کنیم و از هم اکنون نسبت به سیاستهای جنگ طلبانه و نابخردانه جمهوری اسلامی هشدار می دهیم.

جغرافیایی جهان می شود. وی می گوید این ایده تلاش می کند حقانیت بخشیدن به جنگ را در افکار آمریکاییها توسعه دهد. بنابر این، جنگ سرد در مسیر ادامه جنگ حرکت می کند.

جالب توجه آنکه پاپ "ژان پل دوم" نیز در این باره گفت، برخورد تمدنها تنها هنگامی صورت می گیرد که اسلام یا مسیحیت برای منافع سیاسی و ایدئولوژیک مورد سوواستفاده قرار بگیرد.

- "پال برمن"، نویسنده آمریکایی که مقاله های او در بسیاری از انتشارات درج می شود و نویسنده چندین کتاب از جمله "داستان دو اوتوبی"، "ترور و لیبرالیسم" و "پرواز روشنفکران" است در نقد نظریه "هانتینگتون" می گوید: "ما "تمدن اسلامی" یا "تمدن غربی" نداریم و همچنین برخوردی بین تمدنها وجود ندارد، آنها هم به ویژه زمانی که رابطه آمریکا و عربستان سعودی را در نظر می گیریم."

وی می گوید: "تضادها نه در برخورد تمدنها بلکه، در باورهای فلسفی است."

- "آمارتیا کومار سن"، اقتصاددان هندی تبار و استاد دانشگاههای هاروارد، کمبریج، دهلی و نیز مدرسه اقتصاد لندن که در سال ۱۹۹۸ جایزه نوبل اقتصاد به او تعلق یافت، در آخرین کتاب خود که "هویت و خشونت" نام دارد، نظریه ای را طرح ریخته است که بر مبنای آن باور سرسختانه به "هویت" می تواند عامل بروز "خشونت" شود. کتاب بحث انگیز او که نخست به زبان انگلیسی انتشار یافت، به تازگی به چندین زبان و از آن جمله به زبانهای آلمانی و ایتالیایی و فرانسوی نیز ترجمه و منتشر شده است.

وی در کتاب "هویت و خشونت" از عده ای که تک هویتها را ترویج و برای هویتهای دیگر ارزشی قابل نیستند، انتقاد می کند. او نظریه برخورد تمدنهای "هانتینگتون" را سبب این خشونتها دانسته و آنرا تبعیض آمیز، یکسویه و خود خواهانه یا دیدگاهی برتری طلبانه توصیف می کند. "آمارتیا سن" بر این باور است که تفکیک بر اساس تمدن به صلح کمکی نکرده و در عوض خشونت آفرین است.

آمارتیا سن با اشاره به نظریات هانتینگتون می گوید: "این نگاه کوته بینانه در غرب که مردم جهان را تنها بر اساس یک معیار تقسیم بندی می کند، به طور ضمنی باعث تقویت بنیاد گرایان اقدامات خود را از نظریه های نظری پردازان فرهنگ باور غربی استخراج می کند."

ادامه دارد

## دستاورد ۱۸ تیر: نظم کهنه از درون اصلاح نمی شود، این مهم مستلزم فروپاشی آن است

### آناهیتا اردوان

سخن گفت و دوری مردم از حاکمیت را یک خطر نامید. معلوم نیست چرا محمد خاتمی در زمان ریاست جمهوری، زمانی که بر مسند قدرت بود نه تنها پس از کشتار دانشجویان از سمت خود استعفا نداد و مانند زالویی به قدرت چسبید بلکه، همراه با ولایت فقیه، سرکوب قیام دانشجویی را کاری مناسب برای حفظ آرامش جامعه (بخوانید نظام) دانست. البته چنین حرکتی به هیچ وجه در چارچوب منافع گرایش خاتمی نمی گنجد که دل نگرانی اش دوری مردم از حاکمیت چهل و خرافات است.

آنچه در طول نزدیک به یک هفته ارکان نظام استبدادی را به لرزه در آورد و حمایت از سرکوب دانشجویان از سوی دولت خاتمی با همه شعارهای پر آب و تابش، دستاوردی بسیار صریح برای دانشجویان داشت: به پایان رسیدن پروژه فریبکارانه اصلاح نظام که در صحن دانشگاه و خیابانهای تهران با خون سرخ دانشجویان به ثبت رسید. این رویداد به درستی نشان داد که مبارزه دانشجویان و مردم ایران فرآیندی مستقل و جدا از اختلافات ناچیز جناحهای حکومتی می باشد و منافی فراتر از مطالبات جناحهای حکومتی دارد. اندیشه ای که تلاش می کرد به دانشجویان بقبولاند که "تغییر" در اصلاح نظم کهنه می گنجد، از صحن دانشگاه روی برتافت و ماهیت انقلابی جنبش دانشجویی، برای رسیدن به خواستههای سیاسی پررنگ تر شد.

رسوا شدن دولت مدعی اصلاحات از سوی دیگر نشان داد که جنبش اجتماعی متشکل از جنبش کارگران، دانشجویان و زنان، موتور محرک اساس هر گونه تحول بنیادین در کشور است و این تحول را نمی توان با فریب و موعظه متوقف کرد. حاکمیت استبداد مذهبی همچنان در سالهای بعد از واقعه تاریخی هیجده تیر ماه سال ۱۳۷۸ نیز به بهانه های متفاوت ابزار سرکوب خود را به صحن دانشگاه فرستاده و به سرکوب دانشجویان پرداخته است.

جنبش دانشجویی همواره به عنوان حرکتی رادیکال و انقلابی در تحولات و تغییرات اجتماعی میهن ما موثر بوده و نقش بازویی پر اقتدار را در پروسه مبارزه طبقاتی زحمتکشان بازی کرده است. این جنبش با تشکیل اولین مجامع دانشجویی در سال ۱۳۱۶ نقش بقیه در صفحه ۱۱

ماسک از چهره بردارد و از راه حل خفه کردن صدای معترضین با سلاح گرم استقبال کند. در این مسیر دولت خاتمی حتی به سرکوب دانشجویانی که از دولت وی حمایت می کردند هم اعتراض نکرد و آنان را "اشوب طلب" خواند:

خاتمی در پایان جلسه کمیته ویژه شورای عالی امنیت ملی برای پیگیری حوادث کوی دانشگاه تهران، بر مقابله جدی دولت با جریانات آشوب طلب وی اظهار داشت: "حادثه ای که پنجشنبه شب رخ داد، بعد از یکی دو روزه، جریانی انحرافی در آن پیدا شد و به نظر من این جریان هدفش لطمه زدن به اصل نظام (تاکید از نویسنده) و ایجاد تشنج در جامعه است. خوشبختانه جامعه دانشجویی براءت خود را از این جریان اعلام کرد زیرا رفتارهای انجام شده با هیچ یک از موازین سازگار نیست. علاوه بر آن مشخص شد که عده ای از دستگیر شدگان دانشجو نیستند و قطعا سوواستفاده ای از این جریان می شود. من از مردم که این روزها تا حدودی آرامش شان در بعضی از نقاط تهران به هم خورد معذرت می خواهم و اطمینان می دهم که این حرکتها ادامه پیدا نکند و از ملت شریف ایران خواهش می کنم هر چه بیشتر از این جریانات دور باشند تا دولت راحت تر در این زمینه عمل کند."

با این سخنان دولت خاتمی در عمل چراغ سبز را به نهادهای سرکوبگر برای سرکوب جنبش دانشجویی نشان داد. بدین ترتیب اصلاحاتی که از بند ناف ولایت فقیه تغذیه می کرد و هدف عالی اش بازسازی مشروعیت نظام در جهت حفظ آن و پیاده کردن فرمانهای خمینی بود، با فریادهای حق طلبانه دانشجویان و مردم از رجم بیرون زد. گذاشتن نام "اشوبگر" بر روی دانشجویان و تهدید مردم در لافه که "اگر به خانه هایتان نروید با شکنجه و زندان روبروید" نشان داد که منافع این جناح هیچ همخوانی با منافع مردم زحمتکش ایران ندارد. با این حال خاتمی به عنوان سردمدار بازسازی مشروعیت نظام هنوز هم از تکرار آنچه که سالها از رسوایی اش می گذرد خسته نشده است. وی چندی پیش نسخه پیچید: "اگر اصلاح طلبان واقعی به جای نشستن در مسند قدرت، فرهنگ مردم سالاری را تقویت می کردند، امروز وضع بهتری داشتیم." وی با تقدیر از راه و روش امام راحلش، دوباره از "مردم سالاری دینی" که مقوله ای من درآوردی و متناقض است

اما در نیمه های شب و آغاز روز جمعه ۱۸ تیر بود که ماموران اطلاعاتی و انتظامی موفق به ورود به کوی دانشگاه شدند و به ضرب و شتم دانشجویان پرداختند. دستگاه سرکوب آمده بود تا اعتراض دانشجویان را در نطفه خفه کند. لباس شخصیها با فریاد "یا حسین، خودت بپذیر" دانشجویان را به پایین پرتاب کرده و بسیاری را دستگیر، مجروح و به قتل رساندند. تصویرها و گزارشهایی که تا کنون در رابطه با این جنایت به چاپ رسیده، اوج ددمنشی و درنده خویی آنان را به نمایش می گذارد. افزون بر این، نشان می دهد که فرمان سرکوب بی درنگ و قاطع از سوی هرم حاکمیت به نیروهای سرکوبگر صادر شده است.

روز هیجده تیر مردم با شنیدن خبر حمله به کوی دانشگاه به کمک دانشجویان می شتابند. اعتراض و درگیریها سراسر تهران را فرا می گیرد و تظاهرات به سوی بیت ولایت فقیه در خیابان آذربایجان کشیده می شود. درگیری بین سپاه و دانشجویان در بسیاری از گزارشها بی سابقه عنوان شده است. عدم سکوت دانشجویان و پیوستن فزاینده دیگر گردانهای اجتماعی به آنان و اوج گیری شعارها علیه خامنه ای آنچنان ولایت فقیه را وحشتزده کرد که وی مجبور به سخنرانی برای آرام کردن اوضاع شد. اما راهپیمایی و اعتراضات دانشجویی، درگیری دانشجویان و پشتیبانان آنها با نیروهای سرکوبگر ادامه پیدا کرد. گویی حمله نیروهای سرکوبگر برای خفه کردن صدای عدالت طلبانه دانشجویان برای استبداد حاکم نه تنها راه برون رفتی را طراحی نکرد بلکه، فریادهای دانشجویان رساتر از همیشه می رفت تا ضربه مهلکی به سیستم حاکم وارد سازد. ریشه ای تر شدن خواستههای دانشجویان همراه با پولاریزه شدن اعتراضها، شاهرگ حیاتی رژیم را نشانه گرفته بود. با این که در آن دوران جناحی از حاکمیت به سردمداری محمد خاتمی، تلاش کرده بود با شعار اصلاح حاکمیت و همزمان التزام و اطاعت از ولایت فقیه اندیشه رفوم پذیری ساختار سیاسی را با تاکید بر حفظ آرامش و مبارزه قانونی بر دانشگاه تا حدود زیادی مستولی کند اما حرکت دانشجویی اواسط تیرماه هیچ وجه اشتراکی به این گرایش که همواره به جامعه تزریق می شد، نداشت. بدین ترتیب منافع مشترک جناحها و باندهای حکومتی در راستای حفظ کلیت نظام باعث شد تا دولت مدعی اصلاحات نیز

هر سال هیجدهم تیرماه یادآور خیزش شجاعانه دانشجویان و سرکوب وحشیانه آنان توسط استبداد مذهبی در سال ۱۳۷۸ است. امسال یازده سال از این جنایت و زیر پا گذاشتن ددمنشانه حقوق دانشجویان گذشت. از آنرو که جلالدان تاریخ هنوز با توسل به سرکوب، زمام امور را در دست دارند و به دلیل نبود شرایط دموکراتیک، برپایی دادگاهی که قادر باشد به محاکمه آمران و عاملان این جنایت با در نظر گرفتن منافع دانشجویان و خانواده های آنان بپردازد، هنوز ابعاد دستگیریه، شکنجه و قتل دانشجویان دانشگاههای تهران، تبریز و دیگر شهرهای کشور در پرده ای از ابهام قرار دارد.

خیزش دانشجویی در واکنش به توقیف روزنامه حکومتی "سلام" به دلیل چاپ نامه محرمانه سعید امامی مبنی بر طرح سرکوب مطبوعات شکل گرفت. قربانعلی دری نجف آبادی، وزیر اطلاعات به دلیل چاپ این سند محرمانه، از مدیر مسوول روزنامه سلام به دادگاه ویژه روحانیت شکایت کرد. کلیات طرح اصلاح قانون مطبوعات در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۷۸ به تصویب رسید و بدین ترتیب روزنامه سلام در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۷۸ از سوی دادگاه به مدت پنج سال توقیف گردید. شکاف در حاکمیت بر سر منافع جناحهای مختلف بعد از مضحکه انتخاباتی سال ۱۳۷۸ و به قدرت رسیدن خاتمی به دلیل نفرت مردم از ناطق نوری، تعمیق یافته بود. این مساله همراه با فشار روزافزون از پایین، یک سری گشایشهایی را در جامعه ایجاد کرده بود که چاپ همین سند محرمانه توسط روزنامه "سلام" در فرایند اوج گیری تضادهای درون حکومتی بر سر منافع جناحی و نه مردم، یکی از نمونه های آن بود.

انزجار و تنفر دانشجویان از سانسور و سرکوب و وعده های پوچ و توخالی دولت خاتمی مبنی بر اصلاحات حکومتی، با توقیف روزنامه سلام پرده سکوت را درید و ستونهای اریکه قدرت ولایت فقیه را به لرزه درآورد. دانشجویان به خیابانها آمدند و با سر دادن شعار علیه سانسور از دولت خاتمی خواستند تا در برابر این حکم ساکت ننشسته و به تبلیغات انتخاباتی خود جامه عمل بپوشاند. اعتراضهای دانشجویان از محوطه کوی دانشگاه به خیابانها کشیده شد و درگیری با نیروی انتظامی آغاز گردید. دانشجویان سعی کردند از حمله ماموران انتظامی به کوی دانشگاه جلوگیری به عمل آورند

## دستاورد ۱۸ تیر: نظم کهنه از درون اصلاح نمی شود، این مهم مستلزم فروپاشی آن است

بقیه از صفحه ۱۰

بسیار موثری در مبارزه برای دستیابی به دموکراسی و عدالت اجتماعی داشته است. فعالیت دانشجویان در جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و کشته شدن سه دانشجو در ۱۶ آذر همان سال و به ثبت رساندن "روز دانشجو" در تاریخ، تشکیل سازمانهای سیاسی مارکسیستی و مترقی توسط دانشجویان در دهه چهل و فداکاریها و جانفشانیهای دانشجویان در گرماترگرم قیام ضد سلطنتی همگی نمونه هایی از موثر بودن جنبش دانشجویی در تاریخ مبارزاتی میهنمان علیه سیاستهای عقب مانده حاکمان است.

شرایط امروزی جامعه بسیار متفاوت با زمانی است که خیزش ۱۸ تیر اتفاق افتاد. ولایت فقیه پروژه یکدست سازی نظام را با انتصابات سال ۱۳۸۸ به پیش برد و بسیاری از نیروهای "خودی" را از حاکمیت بیرون انداخت. البته هنوز آنهایی که از قدرت سیاسی به بیرون رانده شده اند، بر طبل خالی "اصلاح نظام"، رعایت قانون اساسی و مبارزه در چارچوب قانون اساسی می کوبند. اگر این اندیشه یکبار به صورت تراژدی در تاریخ نظام حاکم ظهور کرد، اینک به صورت کاریکاتور خودنمایی کرده و تلاش می کند از پتانسیل جنبش دانشجویی به نفع خود سووآستفاده کند. اما اینبار انتظار می رود که جنبش دانشجویی با درایت تاریخی خود و با توجه به آزمون ۱۸ تیر به موازات هر چه کوچک تر شدن نظام ولایت فقیه، ژرفش تضادها بین رقیب، قدرتمند تر شدن جنبش اجتماعی و تشدید بحرانهای بین المللی و داخلی، با تحلیل درست از شرایط برای هر چه رادیکال کردن قیام مردم علیه رژیم جهت فروپاشی سیستم به پا خیزد.

جنبش دانشجویی قادر است در شرایط حساس کنونی بر راهکارهای رنگ و رو باخته ای که بر اصلاح نظم کهنه و رعایت قانون اساسی پافشاری می کند مهر رد بکوبد، اندیشه ای علمی و عملی را در دستور کار قرار دهد که تغییر اساسی سیستم را تضمین کند.

## چاقو کشی حکومت به روی بازاریان اعصابی

جعفر پویه

نوده فراهانی همچنین می گوید: "اصناف توان پرداخت افزایش ۷۰ درصدی مالیات را ندارند و سازمان امور مالیاتی هم نباید چنین توقعی داشته باشد."

همچنین محمد طحان پور، رییس اتحادیه کشوری لوازم خانگی می گوید: "از همان زمان که احتمال عدم توافق مطرح شد، این موضوع را پیش بینی می کردم و بارها به مسوولان ذی ربط نیز به صورت مکتوب اعلام کردم که اثرات و پیامدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت."

منابع حکومتی مدعی شده اند به دنبال اعتصاب در بخشهایی از بازار تهران، روز سه شنبه بعد از ظهر نشست سه جانبه مسوولان وزارتخانه های بازرگانی و اقتصاد و همچنین شورای اصناف برگزار شد و درباره تعیین مالیات توافق شد.

این درحالی است که بازاریها به قول و وعده دولت اعتماد ندارند و خواهان تصمیم گیری مشخص در این باره هستند. افزایش ۷۰ درصدی مالیات با تصمیم یک طرفه دولت موجب نارضایتی بازاریها شده است. به همین علت کسبه خرده پای بازار نه تنها توافق انجام شده بین شورای اصناف و مقامات دولتی را درهنگام می دانند بلکه، اعتقاد دارند که دولت هیچگونه توجهی به خواسته های بازاریان نداشته و در ماه های گذشته فقط عوامل وابسته به خود را تقویت کرده و تنها بار مالیاتهای سنگین را به دوش آنها می اندازد.

عدم اعتماد عمومی مردم به دولت احمدی نژاد و نپذیرفتن قول و قرار آن باعث ادامه اعتصاب بازاریان شده است. دولت احمدی نژاد بدون توجه به خواسته های بازاریان تنها زور و قدرت سرکوبگری اوباش وابسته به رژیم را می شناسد که در پاسخ به هر کس و هر قشر و صنفی به کار می گیرد. بازاریان خرده پا و کاسبکارانی که به دلیل بذل و بخشش دولت و رژیم به نورچشمیها و عوامل نزدیک به خود از آن دل خونی دارند، سعی می کنند تا با اعتصاب از یک سو صدای اعتراض خود را به گوش مردم برسانند و از سوی دیگر، دولت و رژیم را وادار به پذیرش و توجه به خواسته ها و نظریات خود کنند.

## مُصوبه شورای نگهبان برای ترمیم اتوریته خامنه ای

منصور امان

لغو مُصوبه مجلس مُلاها در باره مالکیت دانشگاه آزاد به همان اندازه که پیش بینی پذیر بود، به همین میزان نیز در حل اختلاف فراکسیونهای درگیر باند ولایت بی تاثیر است. شورای نگهبان، یک آرگان تحت اختیار رهبر باند مزبور، در حقیقت این نزاع پُر هیاهو را که در جریان آن برای نخستین بار شخص آیت الله خامنه ای هم به صحنه درگیری کشیده شد، به سود ترمیم اتوریته ی زیر ضرب رفته ی وی تعیین تکلیف کرده است.

گماشتگان ولی فقیه در شورای نگهبان توضیح داده اند که مُصوبه مجلس به دلیل "ورود به صلاحیت و اختیارات شورای عالی انقلاب فرهنگی"، "خلاف شرع و قانون اساسی" است. با این تفسیر آقای لاریجانی و شُرکا کاملاً مُوافق هستند زیرا زمانی که آنها تصمیم "شورای عالی انقلاب فرهنگی" در مورد مُصادره موسسه تحت کنترل آقای رفسنجانی را لغو کردند، به خوبی بر این امر آگاهی داشتند که آرگان مزبور زبردست چه کسی است و از کجا کُوک می شود. هدف اصلی فراکسیون راست سُنتی، ارسال پیام هُشدار به "رهبر" با این مضمون بود که پُشتیبانی یکجانبه سُلطان از ملیجک، نزاع را به سمت بارگاه خود او گسترش خواهد داد. ناچار ساختن آیت الله خامنه ای به دفاع از هژمونی خود از طریق توسل به شورای نگهبان، هدف مزبور را برآورده ساخته است اما این یک موفقیت گذرا و بدون سود عملی است زیرا راست مُحافظه کار، جدال را باید در میدان دیگری، جایی که فراکسیون نظامی - امنیتی دولت صف آرای کرده، پیش ببرد. برای این باند، تصمیم شورای نگهبان فقط یک چارپایه دیگر برای خیز به سمت حذف یا بی تاثیر ساختن همایشان رقیب به شمار می رود.

آنها روز آدینه، در نماز جُمعه قَم جهت گیری خود را بدون سووتفاهُم اعلام کردند؛ زمانی که اوباش تحت استخدام آنها خواستار برکناری آقای لاریجانی - که عُنوان تشریفاتی نماینده قَم در مجلس را نیز یدک می کشد - شدند. روز بعد، اعضای این باند زیر تیتیر "مُبارزه با قاچاق کالا و ارز" و همچنین مُخالفت با "واردات اجناس بُنجل چینی" یورش جدیدی را علیه منافق و شریانهای اقتصادی راست سُنتی آغاز کردند. در حالی که پُشتیبانان اصلی آیت الله خامنه ای با شدتی روزافزون در کار دفع و خنثی کردن یکدیگر هستند، وی هیچ مشغله بهتری از بیرون کشیدن گلیم خود از آب نیافته است. این امر می تواند گویای وضعیت جُمَلگی آنها در مجموع به عُنوان "حُکومت" در برابر توده های مُعترض و به پا خاسته باشد.

فراسوی خبر ۲۴... تیر روز گذشته بازار پارچه فروشان تهران که در همراهی با دیگر بخشهای بازار دست به اعتصاب زده بود، مورد یورش نیروهای لباس شخصی قرار گرفت. طبق خبرهای منتشر شده، با حضور و پشتمانی یگانهای نیروی انتظامی، لباس شخصیها به حجره های پارچه فروشانی که با وجود هشدارهایی که از طریق بلندگو توسط نیروی انتظامی در بازار داده میشد از باز کردن خودداری کرده بودند، حمله ور شده و کرکره های بسته آنها را شکافتند و با وارد شدن به حجره ها و تخریب ویتترینها، میزها، پرت کردن پارچه ها و اشیاء داخل مغازه ها خسارت فراوانی به آنها وارد کردند.

این اوباش گیری لباس شخصیها مورد اعتراض دیگر بازاریان قرار گرفت و باعث درگیری بازاریان و عده ای از مردم با نیروهای انتظامی و مهاجمان شد. طبق خبرهای رسیده، آقای عزیزالله کاشانی، یک از پارچه فروشان شناخته شده با چاقو توسط اوباش لباس شخصی مضروب شد که پس از انتقال به بیمارستان در اثر جراحت وارده جان سپرد. در پی این اقدامات وحشیانه عوامل وابسته به حکومت، تعداد بیشتری از بازاریان به اعتصاب پیوستند و فضای بازار تهران بسیار متشنج گزارش شده است.

این درحالی است که روز قبل از آن یعنی، سه شنبه ساعتی پس از آغاز اعتصاب، خبرهایی مبنی بر توافق بین دولت و اصناف برای لغو تصمیم دولت برای افزایش مالیاتها منتشر شده بود. تلویزیون حکومتی بارها اعلام کرد که "دولت هیچ برنامه ای برای افزایش مالیات نخواهد داشت."

همزمان، محمد علی ضیغمی، معاون وزیر بازرگانی در مصاحبه با خبرگزاری حکومتی فارس با دستپاچگی مدعی شد: "افزایش ۷۰ درصدی مالیات از ابتدا نیز مطرح نبوده که منتفی شود."

این درحالی است که رییس شورای اصناف می گوید: "در سال ۸۸ چه اتفاقی در رابطه با اقتصاد افتاده است که مالیات اصناف ۷۰ درصد افزایش یافته است؟"



## تجمع ایرانیان در شهرک تاورنی در حومه پاریس

رادبو فرانسه: یکشنبه ۲۷ ژوئن ۲۰۱۰  
نوشته فواد روستائی

به گزارش خبرگزاری فرانسه از شهر Taverny، در حومه پاریس، گردهمایی سازمان داده شده از سوی شورای ملی مقاومت ایران که سازمان مجاهدین خلق ایران جزء اصلی آن است شب گذشته در ورزشگاه این شهر برگزار شد.

خبرگزاری فرانسه شمار حاضران در این تجمع را که از آنان به عنوان هواداران سازمان مجاهدین خلق یاد کرده است دهها هزار نفر گزارش کرده و از این گردهمایی به عنوان موفقیتی دیپلماتیک برای این سازمان یاد کرده است چرا که با حضور شخصیت‌هایی چون جان بولتون، نماینده پیشین آمریکا در سازمان ملل برگزار شده است.

به گزارش این خبرگزاری، در این گردهمایی، مریم رجوی، رئیس شورای ملی مقاومت طی سخنانی که به زبان فارسی ایراد کرد، از مخالفت خود با فاشیسم در کسوت عمامه، سنگسار، اعدام، قطع عضو و دولت تحمیلی سخن گفت.

خبرگزاری فرانسه در گزارش خود این نکته را نیز ناگفته نمی گذارد که جنبش تحت رهبری مریم رجوی، ایرانیان خارج از کشور را در بر می گیرد و با جنبش اپوزیسیون داخلی ایران که در پی انتخابات ریاست جمهوری دهم و انتخاب مجدد محمود احمدی نژاد به وجود آمده و با برگزاری تظاهرات این انتخاب مجدد را به چالش کشیده است در ارتباط نیست.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، خانم مریم رجوی در دنباله سخنان خود گفت ملت ایران تا سرنگونی استبداد و دیکتاتوری به مقاومت خود ادامه خواهد داد. مریم رجوی افزود ملت ایران چون ملت فرانسه و کشورهای اروپا که در مقابل هیتلر مقاومت کردند به ایستادگی ادامه خواهند داد.

رئیس شورای ملی مقاومت در ادامه سخنان خود گفت تنها راه برای حل بحران ایران، "راه سوم" یعنی نه جنگ، نه مامشات بلکه یک تغییر دموکراتیک از راه مقاومت مردم است.

خوزه ماریا آرنار، نخست وزیر پیشین اسپانیا، یکی دیگر از شخصیت‌های سیاسی اروپا که در گردهمایی سازمان مجاهدین خلق حاضر بود، طی سخنانی گفت: "از مبارزه شما برای آزادی و دموکراسی پشتیبانی می کنم، ملت ایران بسیار رنج کشیده است، این ملت خواستار و شایسته دولت بهتری است که حرمت انسانها را نگه بدارد و آزادیهای اساسی را تضمین کند."

خبرگزاری فرانسه در گزارش خود می نویسد پیش از حضور نخست وزیر سابق اسپانیا، حضور جان بولتون، نماینده پیشین آمریکا در سازمان ملل حائز اهمیت بود چرا که هنوز هم سازمان مجاهدین خلق در فهرست سازمانهای تروریستی ایالت متحده آمریکا است.

این دیپلمات آمریکایی که به نوشته خبرگزاری فرانسه سخنانی شایسته با خبر زندهای شدید روبرو شد، گفت: "رژیم ایران به یک دیکتاتوری نظامی، سرکوبگر و فاشیست تبدیل شده است، سرکوب مردم در پی انتخابات ریاست جمهوری سال پیشین نشان داده است که رژیم تا چه حد جنایتکار اپوزیسیون تا چه اندازه نیرومند است. ایران از آمادگی کامل برای دموکراسی برخوردار است."

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع پلیس شمار شرکت کنندگان در این گردهمایی را سی هزار نفر گزارش کرده و می نویسد سازمان دهندگان در انتظار حضور صد هزار نفر بوده اند. به گزارش این خبرگزاری ایرانیان از سراسر جهان از جمله اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا در این اجتماع حاضر بودند

## گزارش تکانه‌دهنده یک روانشناس زندانی از جنایتهای اردوگاه مرگ کهریزک

عوض می شود (سوله بزرگ ۴۰۰ الی ۵۰۰ متر مربع و دیوارهای سوله سیمانی هستند. تحمل این فضا و سر و صداهای آن فن ها خیلی سخت است . دستشوئیهها و سرویسهای بهداشتی به عمد خراب هستند و در انتهای سوله قرار دارند . حمام ندارد ، آب ندارد . تا نکر آبی که برای زندانیان می آورند مخلوطی از آب و گازوئیل است. آبی لجن و کثیف که ممکن است از چاله ها پر کنند و بیارند و زندانیان مجبور بودند همان آب را از یک بطری خانواده هر نفر یک قوطی در طول روز یا ۲ بار ۲ قوطی در طول روز بنوشد تازه این آب را ۴۸ ساعت یکبار یا گاهی ۲۴ ساعت یکبار نمی آوردند و گاهی جیره نان و سبب زمینی را هم نمی دادند و ۲۴ ساعت گرسنه و تشنه می ماندیم و زندانیها همیشه نگران بودند که از گرسنگی نمیرند و نای حرف زدن نداشتند . مجموعه آنجا همراه با سربازهای مسلح و فضا سازی که از روز اول همراه با کتک زدن و فحاشی ناموسی و لخت و مادر زاد کردن ما به محض ورود و شلاق زدن و لوله زدن و ایجاد رعب و وحشت بود تا روح ما را بکشند. منتهمی که بیمار و گاها بی گناه است. فضای رعب آور و وحشتناک در عمق و در دور افتادگی و گرسنگی دلالیل مرگ در کهریزک بود هر رور به چشم خودمان ۲ الی ۳ تا و گاه ۷ الی ۸ نفر را می دیدم که کشته می شدند داخل کیسه و با پتو می انداختن و زیپ کیسه ها را می کشیدند و داخل ماشین می انداختند و می بردند گاها مرده ها چند ساعت زیر آفتاب می ماندند تا باد بکنند و بترکند و صورتشان شناخته نشود یا در آن محوطه پشت سوله خاک می کردند. کانکسها را چیده بودن و در داخل هر کانکس ۶۰ الی ۷۰ نفر زندانی بود تپه ای وجود داشت بنام تپه سفید که افراد را با بدنی برهنه بالای آن می دواندن که زخمی می شدند. پشت جسدها را دفن کردند در زیر خاک و همینطور در دور تپه ماهورهای اطراف. همان تپه سفید بسیاری از بقیه در صفحه ۱۳

شعبه ۶ تخلفات پزشکی مرا به آدرس کهریزک بازداشتگاه کهریزک فرستادند . ما را با یک ون به آنجا بردند . وقتی که بطرف قم می روید از سه راهی کهریزک می پیچید به سمت جنوب شرق تهران و کاملاً نظامی است و تپه ماهور دارد با سیم خاردار و پادگان کهریزک در لابلای تپه ماهورها است، که دسترسی آن برای افراد عادی سخت است بعد از گذشتن از یک فضای نظامی و عجیب و غریب به فنس اول می رسیم که کلاه سبزه هستند از گارد نیروی انتظامی و بعد از فنس دوم ۳ کیلومتر بعد به یک پایگاه نظامی میرسیم که تا بازداشتگاه فاصله ای ندارد بعد از فنس دوم وارد ورودی می شویم. این تابلو نصب شده است که روی آن نوشته است، تحت نظرگاه ۲۱۰ کهریزک فنس دوم پایگاه نظامی بود که تمام سربازها مسلح بودند و در وسط یک منطقه کاملاً نظامی که بعضاً صدای گلوله از میدان تیر شنیده می شد. در داخل این پایگاه شاهد مجموعه ای بودیم که زندانبانان در بالای دیوار نگهبانی می دادند و زندانیان در کف آن قسمتی داشت بنام زیر زمین که قرنطینه ۱ و ۲ آنجا بود و بالای آن دفتر امور اداری آن سوله ای که داخل آن چند قفس ساخته بودند چهار قفس در حدود ۴ اتاق کوچک دقیقاً شبیه قفس های که برای حیوانات مثل یوزپلنگ و شیر و گرگ در باغ وحش تهران ساختند . پشت سر هم ۳ قفس را نصب کردند و جوشکاری کردند که احتمالاً این قفسه ها را در کارخانه های زندان کوچکی ساخته اند . ارتفاع قفس ۳ متر است و هر قفس حدود ۲۵ الی ۳۰ مترمربع مساحت دارد و کف کل سوله موزائیک شده است که پر از لکه های خون، استفراغ و قی و چرک و زندانیان قبلی است . ۴۰ اتاق که روی قفسها ساختند حدود ۲۰ متر مربع مساحت دارند و در داخل هر کدام بین ۳۰ تا ۴۰ نفر را انداخته اند درهای فلزی دارند که روی آن توری کشیده اند و شبها همه درها قفل می شد سوله با ۳ هواکش ، هواپاش

گزارش زیر توسط یک روانشناس زندانی در اردوگاه مرگ کهریزک سال گذشته تهیه شده بود و برای فعالین حقوق بشر و دمکراسی ارسال گردید. فعالین حقوق بشر و دمکراسی مرداد ماه ۱۳۸۸ آنرا منتشر کرد. اما به دلیل تشکیل دادگاه غیر علنی و غیر مستقل و فرمایشی و پنهان کاری برای پوشاندن حقایق و ضایع کردن خون جان باختگان راه آزادی، ما اقدام به انتشار مجدد آن گزارش می نمایم تا از اسامی مجریهای جنایت علیه بشریت و جنایتهای که در اردوگاه مرگ کهریزک روی داده است افکار عمومی از آن مطلع شوند. البته بدلیل غیر علنی و غیر مستقل بودند دادگاه آمرین اصلی این جنایتهای مضمون نگه داشته شده اند. دادگاه فرمایشی سعی دارد با صدور احکام صوری و نسبت دادن آن به افراد مجهول هویت مردم را فریب دهد و آمرین و عاملین را از سزای اعمالشان مضمون دارند. اسامی مجریان جنایت علیه بشریت در اردوگاه مرگ کهریزک به سازمانهای حقوق بشری و مراجع بین المللی همراه با اسامی آنها که قربانی و شاهد جنایتهای آنها بودن ارسال خواهد شد.

من . ا. ب. هستم لیسانس روانشناسی دارم و در یک کلینک پزشکی در خیابان ج. کار می کنم با دکتر ص. و کار ما پزشکی و تهیه دارو برای مردم است. مامورین پلیس ما را به دلیل داشتن یک جعبه آرسنو موتون و پیش بازرس شعبه ۶ تخلفات پزشکی خیابان مطهری بردند و او بعد از این مرا به آگاهی و پس از آن به کهریزک فرستاد در صورتیکه من سوء سابقه ای نداشتم و هیچ تخلفی نداشتم . کابوس از اینجا شروع شد برادرم مفقود اثر است و خود در جنگ ایران و عراق در اوایل جنگ در کردستان شرکت کردم و جزوه جانبازان می باشم. موقعی که من را به آگاهی فرستادند بعد از شکنجه هایی که در آگاهی مثل کابل و کتک خوردن ، دستبند و پا بند و بازجوئیهای شدید مشت و لگد در آگاهی شاپور بعد از چند روز به دستور همان دادیار

## گزارش ...

بقیه از صفحه ۱۲

با چشمان خود دیدم کسی را که حقی سرهنگ نیروی یگان ویژه اردوگاه بود کف اردوگاه نشانند و با کلت تیر مستقیم از بالا به سرش شلیک کرد که طرف مرد و خون دورش را گرفته جسدش را پشت کانکسها بردند. گاهی از دور بوی چوب و دود و گوشت سوخته یا پشم موی وز کرده به مشامان می رسید. ما همیشه گرسنه بودیم و با یک تکه نان لواش نازک و یک تکه سیب زمینی در طول ۲۴ ساعته زندگی می کردیم. بازداشتگاههای مثل داخائو، ماتان، ایشوئیس، ابوغریب و گوانتانامو را از یاد ببرید. اول اینجا است و کورگه و قبر شما، دنیا و آخرت شما همینجا است. این جملاتی بود که احمد رضا رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ وقتی هفته ای یکبار پنجشنبه ها صبح با هلیکوپتر به اینجا می آمد و خودش به همراه کشمیری، عامریان، حقی، کومیجانی، زندی، خمیس آبادی، حسینی، موسوی، سیدحاجی، مهندس و رئیس اسامی مستعار که بقیه آنها داشتند و گاردهای که با عینک دودی و نقاب صورت خود را پوشانده بودند و ما را کتک می زدند. این شکنجه گران و آدم کشان اسامی مستعار هم داشتند که ما نمی دانستیم چه کسی هستند روزهای دوشنبه و سه شنبه حقی با گاردیها و کومیجانی می آمدند و ما را می زدند. روزهای پنجشنبه رادان و عامریان و کشمیری با هلی کوپتر می آمدند و همینطور ماکان که خانواده های زندانیان را جلوی در کتک می زد. اگر در طول ماه یا هفته گذر خانواده با هزار بدبختی به آنجا می افتند و می توانستند از یک قاضی برای زندانی خود نامه بگیرند یا لاستیکهای توپر سفید، باتون، با چوب با هر چیزی که باور نمی کنید می زدند. ما را لخت و مادر زاد و خیس می کردند و می کوبیدند روی زمین و روی آسفالت داغ و سنجاق قلت می زدیم و می زدند تا توی شبی که پایین بود بهوش شویم و دوباره آب روی ما می ریختند و ما را به هوش می آوردند و به سرالایی می گفتند بدوید، یا دیوار را هل دهید که عقب برود و هر کسی عقب می ماند بیشتر کتک می خورد. افراد گرسنه از شدت شکنجه ها به استقبال مرگ می شتافتند و خودکشی می کردند وقتی شخص اضطراب و ترس و گرسنگی و بیماری و سرکوبگری در پیرامونش باشد به همین جا می رسد زمانی که از شدت گرسنگی و تشنگی به مرگ راضی می شود و چندین ماه در این شرایط احاطه شده باشد استقبال از مرگ برایش کاملاً عادی است. افرادی در اینجا ۱۸ ماه بودند وقتی بدن هیچ مواد مغذی مثل نمک ویتامین نمی گیرد چگونه می تواند در مقابل استرس و وحشت و

کتک مقابله کند حالا بر این شرایط دانما کرامت انسانی ما را از بین می برند و ما را لخت و مادر زاد می کردند و در حضور ۸۰۰ چشم با باتون به لای پاها و رانها و کفها و مقعد بمالند و در اتاפקی تجاوز جنسی نمایند و هتک حرمت بکنند و علاوه بر اینها ضرب و شتم و لوله و شلنگ و باتون و مشت لگد که هر روز وجود داشت. هر روز وقتی ما را به آمار می بردند با کتک می بردند و با کتک می آوردند یعنی روزی ۲ بار جیره کتک خوردن داشتیم برای رفتن به آمار و برگشتن از آمار این جراحی است که هر ساعت و دقیقه در کهریزک برای زندانیان اتفاق افتاده است. به خانواده زندانیان می گفتند او را به کهریزک فرستادیم معلوم نبود کجاست وقتی شما می گوید زندان قصر معلوم وقتی می گوید اوین، قزل الحصار، رجائی شهر معلوم است. اما کهریزک کجاست؟ کسی نمی دانست! عدم اطلاع رسانی به خانواده ها، عدم دسترسی به بازداشت شدگان، نبودن تلفن برای اطلاع دادن به خانواده ها، قطع هرگونه ارتباط با دنیا بیرون از زندان، غذای ما فقط نان و سیب زمینی و آب کثیف و تنها ارتباط ما با دنیا فقط شکنجه و توهین و مامورانی که به تو فحش می دهند بعضی وقتها جیره کتک تا ۵ بار تکرار می شد در ساعت ورود که لخت و مادر زادمان می کردند دیگر حیثیت و ابرو و غرورمان از بین می رفت. سؤال و پرسش و نام نشان در یک دفتر ثبت می شد نه کارتکس داشتیم و نه چیز دیگری، هیچی فقط آبرویت را می ریزند و کتک می زنند و این فاجعه ادامه دارد و تمام نمی شود و فکر می کنی دچار یک کابوس شدی که انتهای ندارد. مشکل بیماری جسمی، روحی، روانی شرایط نامطلوب و تکت هم خوابیدن ۱۰۰ نفر آدم در ۷۰ مترمربع جا و در صورت درخواست درمان افسر نگهبان ما را آنقدر کتک می زدند تا دیگر حوس قرص یا دارو نکنی. بیمارانی که دچار خونریزی می شوند و آنقدر به آن حالت نگه داشته می شوند تا، محوطه پر از اقر، رتیل و سگهای ولگرد و شغال و موشهایی درشت و عجیب و غریب است گورکن ها و تشیها شب همه جا به چشم می خوردند و تپه ماهورها را می کنند و دنبال چی می گردند نمی دانی هر لحظه منتظر چیزی باید بود. کل منطقه نظامی و فنس کشیده است که حتی این سؤال با وجود آن که ورودی و خروجی حدود ۵ کیلومتر راه است به نظر بی انتها می آید در طول این ۲ سال در حدود شاید ۲۰ هزار نفر را به اینجا آورده اند و این طور روحیه شان را داغون کردند تا به جامعه بروند و برای دیگران تعریف کنند تا آنها از شدت ترس هیچوقت اعتراضی نکنند. اصل و هدف از ایجاد این کهریزک ایجاد رعب و وحشت در بین مردم بخصوص جوانان

اینجا آدم های بودند که یک ماه زیر شکنجه در آگاهی بودند و اعتراف نکردند. اما وقتی به کهریزک می آوردند ۲ ساعت زیر شکنجه آنها را می گذاشتند هر چیز راست و دروغی را قبول می کردند و از آنها امضاء و اثر انگشت می گرفتند. حتی مال و اموال مردم را با کتک از آنها می گرفتند و هیچ مدیریتی بر روح خود و رفتار خود نداشتند یکی از آنها که از هوش رفته بود انگشتش را گرفتند و زیر ورقه زدند و با همان ورقه رفتند خانه و زندگی اش را صاحب شدند. سؤالی که همیشه در ذهن داشتم این بود که این اجساد کجا می برند. پزشک قانونی که بدون هویت و کارتکس جسد قبول نمی کند و ما هم آنجا مدرک و پرونده ای نداشتیم. پس این اجساد چی شده اند. یادم یک روز جوانی را زیر شکنجه دچار خونریزی شدید شد. گفت من فرزند شهیدم چرا من را می زنی. سرهنگ پاسدار کومیجانی که فرمانده کهریزک بود خودش آمد و شخصا جوان را با لوله سفید توپر آنقدر کوبید تا بی هوش شد. سرهنگ پاسدار کومیجانی می گفت پدر سگ حالا که پسر شهید هستی بیشتر باید کتک بخوری تا آبروی پدرت را نبری. هر وقت کومیجانی می خواست افراد را بزند لباس پلنگی می پوشید و من به چشم خودم دیدم خمیس آبادی و با قفلی سر محسن روح المینی کوبید و آنرا جلوی سوله در هواخوری آنقدر آویزان کرد تا خون از سرش رفت و مرد. ۲۰۰ نفر شاهد مرگ او بودند دیدن که لای پتو انداختند و بردند. همین طور محمد کامرانی و امیر جوانی فر لنگرودی و چند نفر دیگر که ما اسم هایشان را نمی دانستیم که در دفتر اسامی آنها ثبت نشده است و یک دفتر جداگانه داشتند وقتی آن دانشجویها و جوانان را آوردند ما را از قرنطینه بیرون کردند و بجای ما آنها را در قرنطینه زیرزمینی کردند. جمعا ۲۰ نفر از جوانان زیر دست احمد رضا رادان، حقی عامریان، کومیجانی، کشمیری، موسوی، حسینی و خمیس آبادی، زندی و ماکان کشته شدند. سربازها خیلی کم زندانیان را می زدند مگر اینکه روسای به آنها دستور کمتر می زد و در شبفت خودش اجازه نمی داد حتی سرگرد کومیجانی وارد میدان شود و بزند و از پشت سر او صحبت می کرد و می گفت اگر من شما را می زنم بخاطر اینکه اونها نیاند بدتر بزنند و این فشارهای روانی باعث شده بود که خود زندی بیمار شود و یک هفته نیاید و حتی می خواست دست به خودکشی بزند. وقتی احمد رضا رادان می آمد نعره می زد که هیچ کس از اینجا بیرون نمی رود با لهجه اصفهانی اش می گفت: ما چاق شدید، گنده شدید همین الان میدم دارتون بزنند، چرا به اینجا غذا میدین مگر نگفتم هیچی

ندین! در صورتیکه به ما فقط نان و سیب زمینی داده بودند. می گفت بایستی اینجا مثل خر سوارشون شد. تا صدای خر در نیابردن صدای سگ در نیابردن بیرون از اینجا نباید بروند. رادان خودش از همه بی رحمت بود پنجشنبه ها که می آمد یکبار دیگر هم در آنجا شاهد بودم که در جایی که می خوابیدیم لایبای هم زندانیان جا نداشتند و شب به همدیگر مشت و لگد می زدند مجبور شدیم صبح برای آنها صحبت کنیم و بگویم ما همه همدردیم چرا همدیگر را می زنی. اینها از خدا می خواهند که ما به جون هم بیفتیم و بعد زندانیان آرامتر شدند کمتر همدیگر را می زدند. این فاجعه ای بود که ما داشتیم تا روزی که بالاخره بازرسها آمدند. روزی که بازرسها آمدند ما را تهدید کردند اگر بگوئید چه بلایی سر شما آمده همتون را می تروئیم. به بازرسها بگوئید غذا می دهند با ما خوب رفتار می کنند پتو می دهند و پتو آوردند زیر همه ما برای اولین بار پتو انداختند ولی خوشبختانه چندتا از دانشجویها و ۶ نفر از لیسانسه ها که در قرنطینه بودند همه حقایق را گفتند و آبروی آنها را بردند. وقتی فلاح و کومیجانی می خواستند بیایند جلو یکی از اعضای بازرسی سر آنها داد زد و گفت بروید عقب. بعد این ۶ نفر گفتند اگر ما بگوئیم که این چیزها را شما بروید ما را می کشند. اسم این ۶ نفر را بنویسید و سر آنها فریاد زد. یک مو از سر این ۶ نفر کم بشود وای به احوال شما و بالاخره این ۶ نفر را با تحت الحفظ به قرنطینه آوردند از آن روز که بازرسها آمدند تا روزی که کهریزک را بستند و ما را به قزل حصار و بعد رجائی شهر آوردند ۴۸ ساعت گذشت که برای اولین بار انشب برای ما برنج دادند و دیگه کتک نزدند و بعد از آن ما به اینجا آمدیم. ثمره بستن کهریزک و آزاد شدن ما از کهریزک بخاطر خون شهیدانی بود که این جوانان که در خیابان برای آزادی کشته شدند و در کهریزک شهید شدند و اسامی آنها در دنیا منتشر شده است. خون آنها هدر نشد و هزاران انسان مثل ما از کهریزک نجات پیدا کرد.

۲۷ مرداد ۱۳۸۸

به امید روزی که همه مردم ایران در آزادی و بدون شکنجه و قول و زنجیر استبداد زندگی کنند

فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران ۱۱ تیر ۱۳۸۹ برابر با ۲ ژوئای ۲۰۱۰

## زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

### شرایط زنان بیوه عراقی بسیار بغرنج است

اسوشیتدپرس، ۶ جولای ۲۰۱۰ - سه دهه جنگ، کشتار دست جمعی و قتل‌های فرقه ای بیش از یک میلیون زن عراقی را بدون همسر و آواره کرده است. خانم حمیده آید، یکی از این زنان است. او که چهل و پنج ساله و دارای سه فرزند است می گوید که همسر خود را در زمان حمله آمریکا به عراق از دست داده است و اکنون می بایست تنها با معضله‌های بعد از جنگ رو به رو شود. وی تاکید می کند که از سوی دولت به میزان بسیار اندکی حمایت می شود. یک زن بیوه عراقی می بایست ماهانه برای خود ۱۵۰ هزار دینار که برابر با ۱۳۰ دلار آمریکاست و ۱۵ هزار دینار که برابر با ۱۲ دلار می باشد به ازای هر فرزند کمک از دولت دریافت کند. اما خانم حمیده آید می گوید که بیش از دو سال است که همه کارهای اداری را انجام داده اما چون کسی را ندارد که برای وی پارتی بازی کند، هنوز موفق به دریافت یک دینار هم نشده است. وی به همین دلیل امید خود را از دست داده و در خانه با فروش غذا و نوشابه تلاش می کند که روی پاهای خود بایستد و کودکان خود را حمایت کند: "زندگی امروز ما نمونه بسیار بارز فلاکت و ناامیدی می باشد، ما که روزی رویای دموکراسی را در سر می پروراندیم، حاصل جنگ و اشغال را که بیوه گی، بی خانمانی و فقر است، امروز تا مغز استخوان می چشیم." ندها حامد، مسوول مسایل اجتماعی مربوط به زنان در دولت با تایید وجود یک میلیون زن بیوه عراقی اضافه می کند که این میزان به دلیل خشونت‌های بعد از جنگ و اشغال، بمب گذاری و درگیری‌های فرقه ای در حال افزایش است.

### زیمبابوه و برابری جنسیتی

اسوشیتدپرس، ۲۲ جون ۲۰۱۰ - "اتحادیه حقوق مدنی و حقوق زنان" زیمبابوه اعتقاد دارد با این که یک دهه از تصویب پیشبرد سیاست برابری جنسیتی در مسیر مشارکت برابر زنان و مردان در پروسه پیشرفت و ترقی در زیمبابوه می گذرد، دولت این کشور هنوز در بسیاری از قوانین و سیاستها چشم خود را بر نابرابری بسته است. منتقدان می گویند که سیاست تعیین بودجه دولت یکی از مهمترین مشکلات است که قادر نبوده در

پیش تاکنون برای دستیابی به برابری جنسیتی مبارزه می کند. بر اساس گزارش مقامهای رسمی، بیش از ۳۶ درصد از خانواده ها در چین خشونت خانگی را تجربه کرده اند. این میزان در مناطق روستایی بالاتر و به ۶۲ درصد می رسد. مساله دخالت در امر خشونت خانگی در چین تا به شمار می رود و به همین دلیل ماموران دولتی از مداخله در آن امتناع می ورزند زیرا باور دارند که معضل خشونت خانگی می بایست در همان ارتباطات خانگی حل و فصل شود.

### حقوق زنان در غزه فراموش شده است

لس انجلس تایمز، ۲۶ جون ۲۰۱۰ - خانم نالیا آیش، فعال و مدافع حقوق زنان فلسطینی و موسس "مرکز مطالعات مسایل زنان در غزه" در یک گفتگو می گوید که تغییرات سیاسی و اقتصادی در غزه باعث شده که زنان دست یافتن به کسب و کار جهت حمایت از خانواده را بر مبارزه برای دستیابی به حقوق خود تقدم بدهند. وی که یکی از نادر زنانی است که هنوز برای حقوق زنان فعالیت می کند در پاسخ پرسش آیا کسی می تواند در غزه، فمینیست باشد، می گوید: "شرایط امروز در غزه نسبت به قبلا متفاوت است. در گذشته یک سری روزنه هایی برای ابراز عقیده پیرامون حقوق بشر و آزادی وجود داشت اما امروز حماس همه چیز را زیر کنترل دارد و اگر چه همه چیز در غزه طبیعی به نظر می آید اما واقعیت این نیست. ما حتی از گفتگو با خبرنگاران نیز هراس داریم." وی پیرامون برخورد حماس با مساله زنان ابراز می دارد: "مسایل اجتماعی همیشه در دستور کار حماس قرار داشته و آنان همچنان سعی می کنند که به اجباری کردن عقاید خود که عقاید مذهب اسلام می باشد، بپردازند اما از نظر قانونی به عنوان مثال هیچ توضیحی پیرامون داشتن حجاب زنان وجود ندارد ولی مردم می دانند که این چیزی است که حماس طلب می کند. مساله حجاب اجباری مساله جدیدی در غزه نیست بلکه، از سال ۱۹۸۷ حماس تلاش کرد که حجاب اجباری را به زنان تحمیل کند. من شخصا تا کنون بارها مورد تهدید قرار گرفتم که اگر حجاب را رعایت نکنم، هدف تهاجم با اسید قرار خواهم گرفت. اما امروز حماس به دلیل علاقه به نزدیک شدن به دولت‌های غربی سعی می کند که در انظار عمومی، زنان را کمتر از قبل زیر فشار بگذارد. اما آنها هنوز به دخترانی که در مرحله ابتدایی مشغول تحصیل هستند، حجاب اجباری را تحمیل می کنند. البته حماس به تازگی بعد از اعتراض گروه‌های مدافع حقوق زنان در رابطه با این موضوع نیز اندکی عقب

### قوانین مبارزه با خشونت خانگی

#### قادر به حمایت از زنان نیستند

پی پل دیلی، ۳ جون ۲۰۱۰ - وکلای مدافع حقوق زنان اعلام کردند که قانون جدیدی باید تصویب شود که از زنان در مقابل خشونت خانگی حمایت و مجرمان را تنبیه کند. بیش از صد وکیل مدافع حقوق زنان از هنگ کنگ و تایوان با تهیه طرحی در یک نشست دو روزه به این مساله پرداختند. نشست مزبور توسط "شبکه ضد خشونت خانگی در جامعه چین" وابسته به بیجینگ برگزار گردید. تشکل یاد شده از زمان تاسیس خود یعنی، ده سال

نشسته است. بنابراین مسایلی که حقوق زنان را پایمال می کند مانند حجاب اجباری هنوز صورت قانونی ندارد. با تمام این احوال، خشونت علیه زنان افزایش یافته است. ۵۲ درصد زنان خشونت فیزیکی و ۱۴ درصد، خشونت جنسی را گزارش داده اند که این مساله با افزایش نرخ بیکاری و فقر رابطه مستقیمی دارد. مسجد به دلیل عدم وجود محلهای تفریحی، به محل تفریح و فعالیت تبدیل شده است که البته قصد داشتند از ورود زنان به مسجد نیز جلوگیری کنند که موفق نشدند. هدف ما بالا بردن سطح آگاهی و تقویت نقش و مشارکت زنان در مسایل اجتماعی غزه است که البته حضور حماس همچنان این هدف عالی را با موانع روبرو می سازد."

### بیش از ۱۱۵ میلیون زن بیوه در

#### فقر به سر می برند

سایفای نیوز، ۲۳ جون ۲۰۱۰ - دست کم ۲۴۵ میلیون زن در جهان بیوه هستند و بیش از ۱۱۵ میلیون نفر از آنان زندگی را در فقر مفرط سپری می کنند. دو میلیون زن افغانی و دست کم هفتصد و چهل هزار زن عراقی که همسران خود را در کشمکش‌های جاری از دست داده اند، زنان و کودکان آفریقای، زنان دردمندی که برای کودکان مبتلا به بیماری ایدز خود مقیم در تیمم خانه نگراند و بیوه های بسیار جوان بین سن ۷ تا ۱۷ سال در کشورهای در حال توسعه در شرایط بسیار دشواری زندگی می کنند. بسیاری از این زنان بیوه از تبعض و آزار و اذیت‌های غیرانسانی در رنجند. آنان از ابتدایی ترین امکانات اجتماعی محرومند و زیر فشار فقر، برای استعمار شدن و آزار و اذیت رها شده اند. بسیاری از این زنان در کشورهای آفریقای و آسیای مرکزی سکونت دارند. همسران بسیاری از آنها در نزاعهای خونین و یا از بیماری ایدز جان خود را از دست داده اند. زنان بیوه بعد از دست دادن همسران خود مجبور به ازدواج با مردان دیگر فامیل می شوند، مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند، از خانه رانده می شوند و به طور کلی از سوی فامیل خود و یا فامیل همسران خود بایکوت می شوند. فرزندان آنها از تحصیل محروم می مانند، به دام شبکه های قاچاق انسان گرفتار می شوند، به بیماری‌های کشنده دچار می شوند و به بردگی گرفته می شوند.

امکانات جهانی نیز برای حمایت و بالا بردن سطح معیشتی این دسته از زنان بسیار اندک است، تشکلهای و نهادهایی که به نمایندگی از آنها عادلانه کردن شرایط زندگی زنان بیوه را دنبال کند نیز بسیار نیستند.

بقیه در صفحه ۱۵



## زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۴

### جامعه هندوستان نیز طالبانیزه شد

هندوستان تایمز، ۲۲ جون ۲۰۱۰ - مدافعان حقوق زنان در هند تاکید می کنند که میزان فزاینده ارتکاب به قتل‌های ناموسی در پایتخت این کشور نشان از طالبانیزه شدن جامعه هندوستان دارد. آنان از دولت مرکزی می خواهند که با تصویب قانونی جلوی قتل ناموسی را بگیرند. آنها ابراز می دارند که این یک قبیله کشی و نسل کشی تمام عیار است که معلوم نیست جهت دفاع از کدام ناموس! دختران و پسران خود را به چنین شیوه وحشتناکی به قتل می رسانند.

در چهاردهم جون سال جاری، یک دختر چهارده ساله و دوست پسرش توسط عموی دختر با اجرای سنگسار در دهلی به قتل رسیدند. افزوده بر این، زن و شوهری که چهار سال پیش بر خلاف میل خانواده دختر ازدواج کردند نیز به شیوه سنگسار در دهلی به قتل رسیدند. اینها فقط دو نمونه از موارد قتل‌های ناموسی است که به تازگی گزارش شده است. مخالفان ابراز می دارند که دولت در مقابل رشد و گسترش قتل‌های ناموسی مسوول است و می بایست به سرعت و به طور جدی با این مساله برخورد کند.

### حمله ماموران دولتی چچن به زنان با گلوله های رنگی

رویتز، ۲۱ جون ۲۰۱۰ - زنان چچنی می گویند که پلیس آنان را به دلیل عدم رعایت حجاب با گلوله های رنگی مورد هدف قرار داده است.

این مساله مدافعان حقوق زنان را خشمگین کرده است. فرمان حمله به زنان از طرف رییس جمهور چچن که قصد دارد قوانین اسلامی را در جامعه به زور اجرایی کند، صادر شده است.

### احکام سنگسار و اعدام بدون براندازی استبداد حاکم پایان نخواهد داشت

رژیم جمهوری اسلامی با قصد سنگسار خانم سکینه محمدی آشتیانی، ۴۳ ساله خشم جامعه بین المللی را برانگیخت. دولتها، نهادهای مدافع حقوق بشر، شخصیت‌های سیاسی با وحشیانه و متحجرانه خواندن سنگسار از رژیم خواستند که اجرای این مجازات را متوقف کند. سکینه محمدی آشتیانی پیشتر به اتهام همدستی در قتل همسرش محکوم به اعدام شده بود که

با رضایت اولیای دم این حکم متفی و وی به ده سال حبس تعزیری محکوم گردید. وی سپس به دلیل داشتن رابطه جنسی خارج از ازدواج شرعی به ۹۹ ضربه شلاق محکوم و مجازات شده بود تا سپس در یک دادگاه دیگر به همین اتهام دوباره محاکمه و به مجازات مرگ توسط سنگسار محکوم شود.

زیر فشار اعتراض‌های گسترده داخلی و بین المللی، یک مقام قوه قضاییه جمهوری اسلامی در آذربایجان شرقی اعلام کرد: "با وجود قطعیت و لازم الاجرا بودن، حکم سنگسار به دلیل ملاحظات انسانی و دستور ریاست قضایی متوقف شده و فعلا اجرا نخواهد شد."

رییس دادگستری استان آذربایجان شرقی با این حال گفت: "دستگاه قضایی در اجرای قوانین و مقررات مصمم است و هر زمان ریاست محترم دستگاه قضایی مصلحت بدانند، بدون توجه به جوسازی رسانه‌های غربی، حکم وی اجرا خواهد شد."

البته مدتی نگذشت که جواد لاریجانی، دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه در یک گفتگو با خبرنگاری دولتی ایرنا اعلام کرد که مجازات سنگسار در قانون اساسی رژیم وجود دارد اما قضات دادگاهها در شرایط بسیار محدود اقدام به صدور چنین حکمی می کنند و از مجازات‌های جایگزین صحبت به میان آورد. وی اضافه کرد: "هجمه ای که غرب در این رابطه به راه انداخته، هیچ تاثیری در نظر قضات ما ندارد. اجرای احکام شرع مقدس اسلام مثل رجم، حجاب و ارت همواره با تخاصم و قبیحانه آنها روبه رو بوده و اساسا هر مساله ای که بوی احکام شرعی داشته باشد با مخالفت آنها روبه رو می شود."

بدین ترتیب بیم آن می رود که بعد از سنگسار، چوبه دار در انتظار خانم سکینه محمدی باشد. بر اساس اخبار و گزارشهای روزنامه ها و کوشندگان مخالف سنگسار و اعدام، به جز سکینه محمدی، کبری بابایی، آذر باقری، ۱۹ ساله، مریم قربان زاده، ۲۵ ساله، سریمه عبادی، ۳۱ ساله، بوعلی جانفشانی، ۳۳ ساله، ایران اسکندری، ۳۱ ساله، خیریه والائیا، ۴۲ ساله، اشرف کله‌ری، ۴۱ ساله، زنی به نام فاطمه، زنی به نام م. خ، زنی با اسم فامیل هاشمی، محمد علی نوید خمایی و سید نقی احمدی جزو افرادی هستند که محکوم به سنگسار شده اند. البته بی تردید شمار افراد محکوم شده به سنگسار و حتی سنگسار شده به دلیل سانسور شدید و نبود رسانه های مستقل در ایران، بیش از این می باشد.

## قانون، شلاق بر

### بدن زنان را رسمیت می بخشد

#### زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۲۹ تیر  
غلام حسین محسنی اژه ای، سرگوبگر پر آوازه، روز سه شنبه ۲۸ تیر، با استناد به قوانین جمهوری اسلامی، سرکوب زنان به بهانه بدحجابی را تأیید کرد.

بدون شک تا روزی که بارگاه سلطنت ولی فقیه و قوانین آن پا برجاست، زنان در صف مقدم سرکوب شدگان قرار خواهند داشت. در فرهنگ بنیادگرایان اسلامی به شمول پایوران جمهوری اسلامی، زن بودن خود جرمی است بزرگ چه رسد به دفاع از هویت زنانه و مقاومت در برابر تبعیض جنسیتی. زیرا قوانین حاکم بر ایران، زنان را به دلیل جنسیتشان قبل از تولدشان مجرم می شناسد.

چندی پیش احمدی نژاد از این که جلوی زنان در خیابانها گرفته شود و به آنها تذکر برای حجابشان داده شود، اظهار نارسندی کرده بود که این عمل مورد مشاجره برخی عمامه داران شده و او ویلای آنها بلند شده بود. به نظر می آید در برابر عده ای که پایوران حاکم را به قانون رجوع می دهند و مرتب مزایای «مفید» بودن قانون را به آنها گوشزد می کنند، دولت پاسداران هم ماشین سرکوبش را با استفاده از همین قانون توجیه می بخشد. پس باید در انتظار روزهایی باشیم که مواد قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی مانند توپ در زمین دلبستانان بنیان گذار حکومت، بچرخد تا دروازه خود را انتخاب کند. روز سه شنبه ۲۸ تیر، دادستان کل کشور اعلام کرد که «بدحجابی» زنان با توجه به قانون «جرم» محسوب می شود. وی اعلام کرد که برای این جرم، محازات‌های اسلامی در نظر گرفته شده است. وی با اشاره به مواد قانون مجازات زنان را شلاق، زندان و جریمه نقدی ذکر کرد.

محسنی اژه ای گفت که: «در ماده ۶۳۸ قانون مربوط به جرایم ضد عفت و اخلاق آمده است هر کس عملا در انتظار، اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی کند علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا ۷۴ ضربه شلاق جریمه می شود.»

## بسج هزار چماقدار

### زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۲۲ تیر  
مقاومت شگفت آور زنان ایران پس از سه دهه سلطه استبداد دینی و زایش سه نسل، حکومت را به نقطه ای رسانده که مجبور است چماقیایش را هر روز صیقل دهد. مدعیان نمایندگی خدا روی زمین بعد از سی و دو سال حکومتداری، علیرغم کوبیدن شمشیر ارتجاع بر فرق زنان ایران زمین نتوانسته اند آنان را در شکل و شمایل زن مورد نظر خود قالب گیری کنند. طرحهایی چون تعیین مدل آرایش، نوع و رنگ لباس و دخالت در زندگی خصوصی زنان و یا اجرایی کردن طرح حجاب و عفاف برای ساختن «زنان مقدس» که همان کنیزان حلقه به گوش حرمسرای مردان در قرن بیست و یکم است، بی اثر بوده و زنان ایران به اشکال گوناگون به حکام تهران پیام داده اند که ذهی خیال باطل.

این روزها طرح حجاب اجباری و سرکوب زنان به بهانه های بدحجابی، دامنگیر مردان هم شده است. در هفته گذشته تعدادی مدل مو برای پسران به تایید وزارت ارشاد رسید. در ماههای اخیر پوشش زنان، اجرایی کردن طرح حجاب و عفاف بار دیگر در خطبه های امامان جمعه و در رسانه های حکومتی تبدیل به موضوعی داغ شده است. چماقداران و اراذل و اوباش برای جبران شکست راهکارهای تا کنونی بسج شده اند. در حقیقت این مقاومت زنان در برابر اجبارات حکومتی است که حکومت را برای حل این معضل همچنان در پله اول نگاه داشته است. روز دوشنبه ۲۱ تیر ماه، معاون پرورشی و تربیت بدنی سازمان آموزش و پرورش تهران، از پخش کتاب «حجاب و عفاف» در مدارس تهران از مهر ماه امسال خبر داد. وی این کتاب را به «عنوان دستورالعمل و شیوه نامه سال تحصیلی ۸۹» اعلام کرد.

این مقام حکومتی، اجرایی کردن طرح حجاب و عفاف در مدارس و به ویژه در مهد کودکان را ضروری دانست. وی همچنین گفت که قرار است از مهر ماه امسال، از روحانیون به عنوان افسران جنگ نرم در مدارس استفاده شود. وی تاکید کرد که قرار است یک هزار روحانی برای «پیشگیری از آسیبهای اجتماعی از جمله آسیبهای پرخطری همچون جنگ نرم» به مدارس اعزام شوند. وی همچنین گفت که هم اکنون سه هزار پایگاه و سه هزار دارالقران در شهر تهران فعال است.

در شرایط فعلی زنان علاوه بر تبعیض جنسی باید به دلیل شرکتشان در جنبشهای اعتراضی هزینه بپردازند. رژیم همان طور که در هر پیچ بحرانی از سرکوب زنان استفاده کرده است این بار می خواهد در بحران سرنگونی اش با زنان تصفیه حساب کند. بدون شک همه این راهکارها بیپرده خواهد بود و نمی تواند از فروریزی برج و باروی ولی فقیه و حکومت او جلوگیری کند.

## رویدادهای هنری ماه

### لیلا جدیدی

### سخن روز:

- همه آن چه که می دانم، به خاطر عشق است. (لئو تولستوی (۱۸۲۸ - ۱۹۱۰)، نویسنده و فعال سیاسی اجتماعی روس، نویسنده کتاب "جنگ و صلح")

- اگر برده داری نبود، مجازات اعدام مدتها پیش در آمریکا از بین رفته بود. برده داری بهشت مجازات اعدام شد. (انجلا دیویس، سوسیالیست، فیلسوف، فعال سیاسی و استاد دانشگاه آمریکایی)

### شعر

### به یاد برتولت برشت



"برتولت برشت" ( Bertolt Brecht)، (فوریه ۱۸۹۸ - اوت ۱۹۵۶) یکی از برجسته ترین نمایشنامه نویسان و تیورسینها و شاعر آلمانی سوسیالیست و کمونیست بود. او تأثیری به سزایی در تئاتر قرن بیستم گذاشت. هنگامی که بحرانهای اقتصادی جهانی آغاز شده بود و درگیریهای سیاسی و جنبشهای کارگری در جهان و به ویژه در آلمان رو به رشد بود، او به جنبش زحمتکشان پیوست و به زندگی و خانواده اشرفی خود پشت کرد. برشت که در همین زمان با مارکسیسم آشنا شد، تلاش کرد تا در آثار خود اندیشه هایش را بیان کرده و به دیگران آموزش دهد. برشت به عنوان نمایشنامه نویس و بنیانگذار تئاتر حماسی و به خاطر نمایشنامه های مشهورش چون "زندگی گالیله"، "ننه دلاور و فرزندان"، "یک زن ایالت سیچوان"، "دایره ی گچی قفقازی"، "آدم، آدم است"، "ارباب پوتیلا و نوکرش ماتی" و "مادر" شهرتی ویژه یافته است. شعرهای برشت بیشتر یا طنز آمیز و یا حزن انگیز است و زیر پوسته

شوخ طبعانه خود، مفاهیم بسیار جدی و آگاه کننده دارد و پیام رسان ایده های نقادانه و اجتماعی وی می باشد. بیشتر نمایشنامه های "برشت" دربرگیرنده یک یا چند سرود، ترانه و شعر است.

### در ستایش از کمونیسم

معقول است،  
فهمیدنی و آسان  
تو که استمارگر نیستی  
درکش توانی کرد.  
به صلاح توست  
جویای آن شو!  
ابلهان، ابلهانه اش می نامند،  
و پلیدان، پلید!  
علیه پلیدیها و بلاهتها ست.  
استمارگران جنایتش می نامند  
اما ما می دانیم  
که پایان جنایتها ست.  
نه حماقت،  
که پایان حماقتها ست.  
نه معما،  
که گشایش است و آسودگی  
آسودگی ای که  
دشوار به دست می آید.  
تو که استمارگر نیستی  
درکش توانی کرد.

### ادبیات

### هیچوقت برای هیچ کاری دیر نیست



"میرا استنفورد اسمیت"، یک زن ۸۲ ساله قرارداد نوشتن یک سه گانه داستانی را با انتشارات هونو (Honno) امضا کرده است. او در این سه رمان به نقل داستان رقابت میان "ویلیام شکسپیر" و "کریستوفر مالرو"، شاعر و خالق منظومه "دکتر فاستوس" که همواره شکسپیر بوده، می پردازد. این مادربزرگ که متولد شهر "برایتون" است و در "هولیهلد"، در شمال ولز زندگی می کند، گفت که از شنیدن خبر تمایل ناشر با بستن این قرارداد زبانش بند آمده بود. خانم اسمیت که همیشه به داستان نویسی علاقه داشته، بعد از اینکه

داستان کودکانه کوتاهی را برای رادیو بی بی سی در ولز فرستاد و واکنش مثبتی دریافت کرد، برای نوشتن رمان انگیزه پیدا کرد. او گفت که بعد از اینکه دستنویس اولین رمانش را برای ناشر فرستاده، انتظار شنیدن واکنش مثبت ناشر را نداشته است. جلد اول این سه گانه، "دروغ بزرگ" نام دارد.

### جایزه آفریقایی کین به نویسنده

#### سیرالئون اهدا شد

"الوقمی تری"، با داستان کوتاهی زیر عنوان "روزهای دعوا با تکه چوب" برنده جایزه "کین" شد. آقای تری متولد سیرالئون است، در نیجریه بزرگ شده و در سومالی و اوروگونه روزنامه نگاری کرده است.

داستان آقای تری درباره زندگی "روال" است، پسری که در زیاله دانی زندگی می کند و مسلح به تکه چوب مدام با پسرهای دیگر دعوا می کند. این داستان در شماره دوازدهم مجله آفریقایی "چیمورنگا"، که مخصوص نویسندگی و ادبیات است، منتشر شده است.

"قیامتا روکو"، رییس هیات داوران جایزه کین و ویراستار ادبی مجله "اکونومیست"، این داستان کوتاه را جاه طلبانه، جسارت آمیز، به شدت خلاقانه و "هومری" توصیف کرد.

### فیلم

### نقدی کوتاه بر فیلم شاهزاده

#### ایران

نوشته پرویز جاهد (بی بی سی): هالیوود سالهاست که در باره شرق فیلمهای حماسی، تاریخی و فانتزی می سازد اما به ندرت می توان فیلمی در این سینما یافت که تصویر نسبتا دقیق و نزدیک به واقعیت از شرق ارائه داده باشد.

شاید بتوان اهداف و انگیزه های سیاسی هالیوود از ساختن این گونه فیلمها را نادیده گرفت اما از جنبه سرگرمی سازی محض آن نمی توان گذشت. برای هالیوود، داستانهای هزار و یکشب و شرق دور، دستمایه های خوبی برای ساختن فیلمهای سرگرم کننده با مایه های اگزوتیک بوده و هست.

تئوری اورینتالیسم ادوارد سعید، بیشتر از هرجا در مورد سینمای هالیوود صادق است. شرق در سینمای هالیوود خیلی وقتها یا سرزمینی افسانه ای و دست نیافتنی با کاخهای عظیم و باشکوه و حرمسراها و جادوگران، یا سرزمینی خشک و برهوت با مردمانی عقب مانده، بدوی، غیرمتمدن و بی رحم بوده است.

بنابراین وقتی فیلمی چون شاهزاده ایران به نمایش درمی آید، اصلا نباید

انتظار داشت که این فیلم، داستانی تاریخی در باره فرهنگ، تمدن و مردمی واقعی یعنی ایرانیان باشد.

### نیمی از ۴۵۰ سالن سینمای

#### کشور تعطیل شده است

"جواد شمقدری"، معاون سینمایی وزارت ارشاد ظهر یکشنبه در حاشیه نشست شورای فرهنگ عمومی استان در سمنان خبر داد: "تعداد سالن سینماها در کشور از ۴۵۰ سالن به ۲۰۰ سالن رسیده است.

### فیلمساز جوان ایرانی، برنده

#### مسابقه ویدیوی دموکراسی



وزارت امور خارجه آمریکا با هدف ترویج دموکراسی در جهان، از دو سال پیش پروژه ویدیویی بین المللی برای گفتگو درباره دموکراسی به راه انداخت که در آن هزار و ۶۰۰ فیلمساز و برنامه ساز ویدیویی از سراسر جهان شرکت کردند

"فرید خوش طینت"، فیلمساز جوان ایرانی برای ساختن فیلم کوتاه ویدیویی درباره دموکراسی انیمیشنی با نام "قابل توجه آقای دمکرات" برنده جایزه این مسابقه ویدیویی شد. این فیلم پس از مدت دو ماه که روی "یوتیوب" قرار گرفته بود، توسط صدها هزار بازدید کننده انتخاب شد.

پنج کارگردان برتر دیگر این جشنواره کوچک ویدیویی عبارت بودند از "یارد شومت" از اتیوپی، "ادیاتمیکا" از اندونزی، "جوول مارسدن" از اسپانیا، "انوپ پودل" از نپال، "خوان پابلو پتینو اروالو" از کلمبیا.

### نارضایتی مقامهای آمریکایی از

#### آزادی رومن پولانسکی

اداره فدرال دادگستری و پلیس سوییس اعلام کرده اند که از هنگام بازداشت آقای "پولانسکی" در زوریخ، دادگستری آمریکا نتوانسته دلایل قانع کننده ای برای تحویل او به دادگاه آمریکا ارائه کند.

"اولین ویدمر شلومیف"، وزیر دادگستری سوییس گفت که دلایل بازداشت پولانسکی دیگر اعتبار ندارد و بقیه در صفحه ۱۷

## رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۶

او آزاد است به هر جا که مایل است سفر کند.

با این حال، او این حکم را "بی ارتباط با گناهکار بودن یا بیگناهی رومن پولانسکی دانست.

رومن پولانسکی پس از صدور حکم آزادی، از هواداران خود سپاسگزاری کرد.

## موسیقی

## مایکل جکسون ثروتمند تر شد

"مایکل جکسون" سال گذشته در سن پنجاه سالگی در گذشت. با این حال پس از مرگ، یک میلیارد دلار بر ثروت به جای مانده از او افزایش یافت.

بر اساس برآورد مجله اقتصادی "بیلورد"، فروش آلبومهای جکسون حدود ۳۸۳ میلیون دلار و درآمد حاصل از فیلم "همین است" (this is it) حدود ۴۰۰ میلیون دلار بوده است.

فیلم "همین است" بر اساس صد ساعت فیلم ویدیویی تهیه شده است که در زمان تمرین مایکل جکسون برای اجرای آخرین کنسرتش فیلم برداری شده بود. ده آلبوم موسیقی دیگر از آهنگهای منتشر نشده او نیز به بازار خواهد آمد که میلیونها دلار به درآمد او می افزاید. همچنین وی در آمدهای کلان جانبی دیگری نیز دارد.

خریداران بلیطهای آخرین کنسرت وی که هیچگاه انجام نشد، با پس ندادن بلیطها برای یادگاری، میلیونها دلار به ثروت او افزودند.

بخشی از درآمد یک سال گذشته جکسون، بدهی ۵۰۰ میلیون دلاری او را جبران می کند و مابقی به طور عمده به سه فرزند و مادر مایکل جکسون می رسد.

## لغو کنسرت حسام الدین سراج

در پی حمله اوباش سپاهی و بسیجی به کنسرت "حسام الدین سراج" و گروه "بیدل" که به دعوت یک

انجمن خیریه قرار بود در کرمانشاه برگزار شود، این برنامه لغو شد. این کنسرت قرار بود در روزهای ۱۸، ۱۹ و ۲۰ تیرماه ۸۹ در کرمانشاه برگزار شود که از ساعتی پیش از شروع برنامه روز اول، اوباش مزبور با حضور در محل برگزاری این کنسرت و با قفل و زنجیر کردن درهای ورودی سالن مانع ورود اعضای ارکستر و تماشاچیان به سالن شدند.

مهاجمان با آوردن سیستمهای صوتی پرتابل اقدام به پخش نوحه خوانی و تهدید حضار کردند.

"صادق اشک تلخ"، سردبیر سابق نشریه "پالئارات" در سخنانی که مقابل محل برگزاری سالن انجام شد گفت: "از امروز باید شاهد جنگ خیابانی ما با فساد باشید. این آغاز راه است و از امروز به بعد اجازه برگزاری هیچ کنسرتی را به هر قیمتی که شده نخواهیم داد."

"حسام الدین سراج" در گفتوگویی که بعد از این حادثه داشت گفت: "این برخوردها در ظاهر خودسرانه است."

وی در پاسخ به این سوال که آیا این برخوردها با حمایت وی از میرحسین موسوی در انتخابات سال گذشته و حضور در کمپینهای انتخاباتی او ارتباطی دارد؟ گفت: "عرصه فرهنگ، جای اقدامهای تلافی جویانه نیست."

سراج در پایان ضمن ابراز تأسف از این برخوردها گفت: "به این فکر می کنم که در این فضا نمی توان فعالیت هنری داشت و باید اجرای کنسرت در کشور ایران را فراموش کنیم."



## باز هم ولی فقیه برای مهار بحران به صحنه آمد

## زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۱۵ تیر

در پی دو هفته جنگ و جدال باندهای حکومتی برای تسخیر دانشگاه آزاد، که از اصلاح اساسنامه این مرکز توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی آغاز شد و بعد از آن مجلس مصوبه ای در تأیید وقف این نهاد به تصویب رساند که از طرف شورای نگهبان تأیید نشد، خامنه ای با دخالت خود و نامه نگاری به هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد تلاش کرد سکان کشتی شکاف برداشته حکومت را به دست گیرد و خواهان عقب نشینی دو طرف و نگاه داشتن مالکیت این دانشگاه به همان شکل قبل شد. بدون شک کاپیتان این کشتی زهوار در رفته در بستن شکاف عمیقی که بر بدنه آن وارد شده است موفق نخواهد شد و با توجه به نارضایتی مردمی و بحران غیر قانونی، تضادهای باندهای حکومتی عمیق تر و گسترده تر خواهد شد.

مجلس رژیم به ریاست لاریجانی هنگامی که در برابر غصب مالکیت دانشگاه آزاد که توسط باند احمدی نژاد صورت گرفته بود، طرح وقف این دانشگاه را تصویب کرد، بی گمان از حمایت ولی فقیه از احمدی نژاد آگاه بود. مجلس نشینان که همانا هواخواهان ولی فقیه هستند با توجه به منفوریت احمدی نژاد خواستند در برابر قدرت نمای او و تکیه دادن بر حمایت رهبری، سینه ای سپر کنند و میزان رای خود را در آشفتنی حکومت به نمایش بگذارند. زهی خیال باطل، همه مصوبه های نهادهای قانونی حکومتی با یک فرمان ولی فقیه می تواند در قدرت ولایت ذوب شود. از تظاهرات طرفداران احمدی نژاد با تهدید به توب بستن مجلس تا رد مصوبه مجلس در شورای نگهبان همه و همه این خفایت را تأیید می کند که قدرت واقعی نه در مجلس است و نه در قوه اجرایی.

حکم حکومتی خامنه ای برای پایان موقت این جدال، بعد از تصمیم شورای نگهبان که به نفع شورای انقلاب فرهنگی و احمدی نژاد بود، نشان دهنده ضعف و تنگنای رهبر در حذف آسان طرف مقابل است. زیرا خامنه ای با مسکوت گذاشتن جابجایی مالکیت دانشگاه آزاد، قدمی به عقب برداشته است در حالی که در آغاز شروع این ماجرا حمایت خودش را به نفع شورای عالی انقلاب فرهنگی اعلام کرده بود.

## "انتقال اجباری برابر با برده داری"

## لیلا جدیدی

فراسوی خبر ۲۸ تیر

"انتقال اجباری برابر با برده داری" شعاری است که معترضین به کوچ اجباری، راهکار ملانصرالدینی دست نشانده علی خامنه ای برای کم کردن جمعیت تهران برای مقابله با وقوع زلزله احتمالی، در برابر مجلس ارتجاع سر می دادند.

از میان ۷۰۰ نفر از کارمندان میراث فرهنگی که مجبور به خروج از پایتخت شده اند، ۴۰۰ نفر به دلیل خودداری، از کار اخراج شده، عده ای خود را با خرید کرده و تنها ۵۰ نفر مهاجرت را آنهم با باور به وعده دولت که برایشان تسهیلات زندگی را فراهم خواهد کرد، پذیرفته اند. این عده اکنون در مهمانسراها و مساجد روز را به شب می آورند و در وضعیت ناهنجاری به سر می برند.

بر اساس تعریف سازمان ملل مبنی بر اینکه شهرهایی که نزدیک به ۸ میلیون نفر جمعیت دارد، کلان شهر خوانده می شود، تهران با بیش از ۷ میلیون جمعیت، کلان شهری است که بر اساس نرخ رشد جمعیت به طور معقول باید ۱۷ سال آینده به این شمار از جمعیت می رسید. این رشد غیر منطقی جمعیت که نزدیک به ۸۰ درصد آن در اطراف تهران است، نه تنها به دلیل تبدیل شدن تهران به بورس خرید و فروش بلکه، به علت عدم رفاه مردم در دیگر شهرها و روستاها مانند نداشتن فرصتهای شغلی، بهداشت، درمان و دارو، نبود دانشگاه، مدرسه، بیمارستان و غیره است. بی تدبیریهای حکومت ضد مردمی سیل جمعیت به سوی تهران را آنچنان سرعت بخشیده است که بر اساس محاسبات کارشناسان شهری، تا هفت سال آینده جمعیت آن دو برابر خواهد شد.

از سوی دیگر، ساختمانها در تهران بسیار نا امن هستند و حتی با کم شدن جمعیت، جان مردم در اثر وقوع زلزله همچنان در خطر خواهد بود. تحقیقات انجام شده در این زمینه راه حلهایی را برای امن سازی ساختمانهای فرسوده که محکوم به تخریب می شوند ارائه داده است که از هیچیک استفاده نشده است.

به جای وعده های دروغ به مردم و آواره کردن آنها، امن سازی ساختمانها و همزمان تامین رفاه مردم خارج از تهران باید در دستور کار قرار گیرد.

کارکنان میراث فرهنگی ضمن طرح این سوال که چرا آغاز تخلیه از این سازمان بوده و آیا این به دلیل تخریب و از بین بردن میراث فرهنگی به دنبال استعفای نیروهای کاردان این سازمان نیست، می گویند: "این شما هستید که زلزله را به زندگی ما آورده اید."



## طاقت بیار رفیق رکسانا از ایران

با گذشت ماهها، هنوز آن شبهای تلخ و روزهای تیره را نمی توانم فراموش کنم.

آن چه هرگز نمی توانستم تصور کنم این بود که در کشوری با نام جمهوری اسلامی که روحانیت و مردانی که مبلغ مذهبی خدایی و آسمانی هستند، این گونه مورد تهاجم قرار گیرم که بدون هیچ حکم کتبی و اطلاع قبلی نیمه شب وارد منزل من شوند و به شکلی فجیع خودم و زندگیم را تفتیش کنند.

در آخرین ساعات شب با ۵ مرد بیگانه وسط آپارتمان شخصی ام مواجه شدم و این بیشتر به کابوس شبیه بود تا حقیقت. اما متاسفانه واقعیت داشت.

با گشودن در و ورود غافلگیر کننده مردانی ناشناس، ابتدا زبانم بند آمده بود... اجازه خواستم تا لباس مناسب بپوشم، زیرا لباس راحت و نسبتاً باری پوشیده بودم و در واقع نیمه

عریان بودم. وارد اتاق خوابم شدم اما یکی از مردان به طور مداوم در اطاق را باز و بسته می کرد. گویی می ترسید که بخواهم از پنجره بگریزم. درحالی که از پنجره راهی به هیچ کجا نیست و ارتفاع به قدریست که پریدن از پنجره نتیجه اش فقط شکستن سر یا دست و پاست. به هرحال بعد از تعویض لباس و پوشیدن مانتو و روسری، از اتاق خارج شدم. در همان فاصله آنها آغاز به تفتیش سالن پذیرایی منزل نموده بودند، کامپیوتر اولین چیزی بود که جلب توجهشان را کرده بود و دیدم که کیس کامپیوتر را از زیر میز بیرون می کشند.

وقتی رو در رویشان ایستادم، از آنها خواستم که حکم کتبی برای تجسس منزل یا کارت شناسایی برای هویت خود نشان دهند. اما آنان با تمسخر گفتند که: «بعداً» نشانت می دهیم!

بعد تمام اتاقها را بازرسی کردند. قفسه های کتابخانه، دراورها و حتی وارد اتاق خوابم شدند. کنشهای میز توالت لابلائی لوازم آرایش و کمده لباس حتی لباسهای زیر، همه را به هم ریختند.

تختخوابم را همین طور. بالش و تشک تخت را بلند کردند و زیرش را جستجو نمودند و زیر تخت و خلاصه همه جا را.

در همین حین که چند نفرشان سرگرم جستجوی خانه بودند، یک نفر دیگر به طور مرتب از من سوال می کرد.

بازرسی خانه نزدیک به دو ساعت طول کشید و هرآنچه به نظرشان مهم یا مشکوک بود را توقیف کردند. البوم عکس و دفاتر تلفن و نوشته های شخصی، مجموعه سی دیها، رسیور ماهواره، گوشی موبایل، هارد کامپیوتر، دوربین و شناسنامه و پاسپورت و تمام اسناد شخصی.

در همان ساعات، من از ناراحتی و وحشت به لرزه افتاده بودم. دستهایم به شدت می لرزید و حالم خیلی بد بود.

روی نزدیکترین صندلی نشستم و خیره نگاهشان کردم. تمام خانه و کاشانه و آشپزخانه و اتاقها را به هم ریختند و چند زنبیل پلاستیکی پر از مدارک و لوازم زندگی ام را پر کردند و لیست برداری هم نمودند و سرآخر از من خواستند که لیست را امضا کنم. من هم با انگشتانی لرزان امضا کردم.

سپس خواستند که همراهشان از خانه خارج شوم. البته به واسطه چند فریاد من و اعتراض با صدای بلند دو سه بار فریاد زدم که از جان من چه می خواهید؟ در خانه من هیچی نیست زندگی ام را به هم نریزید! و از همین صداها، همسایه آپارتمان روبرو متوجه اوضاع غیر عادی شده بود. اما شاید به دلیل ترس یا هر دلیل شخصی به کمک نیامد و مرا که زنی تنها بودم فقط از پشت روزنه درب آپارتمانش دید می زد که همراه با مامورین از خانه خارج شدم... مامورین همگی لباس شخصی پوشیده بودند و کاپشن و کلاه و اورکت، و به جز دو نفر بقیه شان ریش داشتند.

به هرحال مرا سوار اتومبیلشان کرده و از منطقه خارج گشتند. خیابانها خلوت و ساکت بود. اتومبیل با سرعت پیش می رفت و به تدریج وارد اتوبان شد و بعد به بازداشتگاه اوین رسید، آن گاه در کشویی بزرگی باز شد و ماشین وارد محوطه ای گشت که خیابان آسفالتهای یهنی بود، ابتدا چیزی شبیه به اتاق نگهبانی و اطراف تا مسیری که طی می کردیم تعداد زیادی درخت و در فواصلی ساختمانهای یک طبقه وجود داشت. البته مردی که در کنارم نشسته بود با خشونت از من خواست که سرم را زیر صندلی بگیرم و بیرون را نگاه نکنم.

دقایقی سرم زیر صندلی بود و فقط متوجه شدم که اتومبیل چند مسیر را بسمت راست و چپ پیچید و یکجا توقف نمود که ساختمان بزرگی بود اما نه بلند و مرتفع. فکر کنم دو طبقه بود.

در اتومبیل را باز کردند. به چشمانم چشم بند زدند و خواستند پیاده شوم. مثل کورها شده بودم. سرمای بیرون با سرمای درونم به شدت دگرگونم کرده بود. بند کیفم را گرفتند و مرا دنبال خود کشاندند. زمینی که حرکت می کردم زیاد مسطح نبود، انگار زمین آجر فرش یا بعضی قسمتها ماسه و شن بود، اما چند قدم که رفتم زمین صاف بود و بعد دو سه تا پله را بالا رفتم و سپس وارد یک فضای مسقف شدید. آنجا گرم بود. صدا می پیچید و مشخص بود که جایی مثل سالن یا راهرویی بزرگ است.

روی یک صندلی ثابت که در ردیف صندلیهای پیچ شده به کف زمین بود مرا نشاندهند و خواستند منتظر بمانم.

حدود پانزده دقیقه منتظر ماندم تا یک مرد که به خاطر بسته بودن چشمم نمی دانستم آیا از همانهاست که وارد منزل شدند یا نه، آمد سراغم و بند کیفم گرفت و گفت: دنبالم بیا

از چند راهرو عبور کردیم. راهروها هوایش به تدریج خفه و خفه تر می شد و بوی نا و رطوبت بیشتر و بیشتر. چند جا پله هایی را بالا و پایین رفتم و سرانجام باز به یک محوطه آزاد و هوای باز رسیدیم.

آن جا مرا به دست یک زن سپردند. زن بازویم را گرفت و باز یک مسیری خیلی کوتاه را پیمودیم. آن گاه وارد ساختمانی شده و بلافاصله از تعدادی پله پایین رفتم. باز راهرویی بود تنگ و خفه و بدبو. وارد یک اتاقی شدیم که در آنجا زن چادر سیاه، چشم بند را از چشم برداشت و دیدم اتاقیست شبیه انبار با کمدهایی فلزی بزرگ خاکستری کمربند. در گوشه اتاق هم یک میز بود و یک مرد جوان اما چاق و بد هیبت، با ریش و پیرهنی که روی شلوارش انداخته بود. مثل حزب اللهیهای قدیمی. یک دوربین عکاسی پایه دار بزرگ هم در اتاق وجود داشت و صندلی فلزی روبروی آن چسبیده به دیوار. جوان چاق با بداخلاقی و تند از من خواست که مشخصاتم را بگویم. بعد از نوشتن مشخصات و تشکیل پرونده از من عکس گرفت.

سوال را با توپ و تشر می پرسید و مرا که نه می شناخت و نه قبلاً آزاری از من به او رسیده بود، با چشمانی خونبار و خشمگین نگاه می کرد. سوالاتش بعد از پرس و جو از نام و نشانم، رسید به این که به چه جرمی دستگیر شدی؟ من جواب دادم: هیچ جرمی! من کاری نکرده ام و امشب یکباره تعدادی مامور ریختند به منزل، خانه را به هم ریختند و خودم را هم دستگیر کرده به اینجا آوردند. جوان چاق بداخلاقی با خشونت و با حالت مسخره گفت: هیچ جرمی؟؟؟؟! لحنش بسیار بد بود و حالت تهوع به من دست داد. به هرحال بعد از نوشتن مشخصات و تشکیل پرونده از من عکس گرفت.

آن زن هم داشت داخل کیفم را جستجو می کرد. بعد از پایان این کارها، زن چادر سیاه از کمد فلزی یک چادر به من داد و یک جفت دمپایی مردانه به رنگ آبی و بعد پولی که در کیفم بود را به من داد و انگشتر و ساعت را هم گرفت و در کیفم قرار داد و بعد کیف را داخل کمد گذاشت و بدنم را تفتیش کرد، سپس چشم بند را به چشم بست و من که حال یک چادر نقشار سرم بود به دنبال آن زن، از آن اتاق خارج و راهروهای متروک و ساکت را در دل نیمه شب رد شدم و باز پله هایی را بالا رفتم و بعد مرا به زن جدیدی سپرد و آن زن مرا وارد یک سلول کرد و رفت.

وقتی در آهنی پشت سرم بسته و کلونش با سر و صدا انداخته شد، دیگر سکوت بود.

چشم بند را از چشم برداشتم، سلول حدود شش متر بود با دیوارهایی سیمانی، بالای دیوار نزدیک به سقف یک فرورفتگیهای مستطیل شکلی بود که لامپ در آنجا نصب بود اما نورش بسیار کم و دلگیر بود.

یک توالت فرنگی در گوشه سلول وجود داشت که درش را با کیسه زباله سیاه، مسدود کرده بودند اما بوی تعفن از آن بیرون می آمد و داشتم خفه می شدم. پشت در آهنی کوچک سلول نشستم کف زمین. در سلول یک دریچه داشت با میله هایی که پشت میله ها باز یک در نازک داشت که مثلاً اگر زندانی از دریچه بیرون را نگاه کند، از بیرون سلول می شد دریچه را بسته و مانع دید زندانی شد. اما آن لحظه من هیچ اشتیاقی به تماشای راهرو نداشتم. اگرچه بعدها هم که نگاه کردم، بیش از دو متر در بیرون را نمی شد دید.

سلول بسیار سرد بود، از سرما داشتم می لرزیدم اما در فکر بودم و نفهمیدم که چند دقیقه گذشت که باز در باز شد و زن چادری زندانبان از من خواست که چشم بند بزنم و همراهش بروم. با چشم بند مثل افراد نابینا دستهایم را در هوا و روبرو می گرفتم تا به دیوار یا در اصابت نکنم. زن زندانبان گوشه چادرم را گرفته و به دنبال خود می کشید تا این که مرا تحویل یک مرد داد و رفت.

زن رفت و یک مرد، مرا به طرف یک صندلی در کنج اتاق رو به دیوار نشاندهند و بازجویی را آغاز کرد... بازجو گفت که می توانم چشم بند را اندکی بالا بزنم تا سوالات کتبی را روی کاغذها پاسخ دهم... من هم چشم بند را قدری بالا کشیدم، و توانستم بفهمم که اتاق هم دیوارهای سیمانی اما به رنگ سبز کمربند است. و صندلی من نیز در کنج اتاق. صندلی فلزی بود، از آنها که در سمت راستش یک میز کوچک تاشو

بقیه در صفحه ۱۹

## طاقات بیار رفیق

بقیه از صفحه ۱۸

دارند. مثل صندلیهای دانشگاه، بعد یکسری سوالات ابتدایی و فرمی جهت نوشتن مشخصات و آدرس و بعد تعدادی سوال کلی از امور سیاسی و کارها و آشناییهای من با برخی احزاب و سازمانها. هرآن چه می گفتم را بایستی عیناً روی کاغذ هم می نوشتم و زیر همه را جدا جدا امضا می کردم. نزدیک یک ساعت شاید بیشتر پاسخگوی سوالات کلی بازجو بودم و نهایتاً بازجویی بدون هیچ برخورد تند به پایان رسید.

بعد از اتمام بازجویی، بازجو لحظاتی از اتاق خارج شد و بعد زن زندانبان دوباره آمد و مرا به سلولم برد. حال یاد گرفته بودم که چشم بند را کمی بالا بزنم و لااقل زیر پایم را ببینم.

وارد سلول شدم... در بسته شد. کلون انداخته شد... نیم ساعت بعد زن زندانبان دوباره آمد، یکسری وسایل را به دستم داد که شامل لباس، مسواک، خمیر دندان و حوله و پتو بود. سپس در مقابلم ایستاد و از من خواست در برابرش لخت شوم و لباسهایم را تحویل داده لباس زندان را بپوشم. در حین لخت شدن تمام اندامم را بررسی می کرد و حتی شورت مرا بازرسی کرد.

بعد لباس زندان را که پیراهن گشاد و بدترکیب خاکستری رنگ بود را پوشیدم و لباسهای خود یعنی مانتو و شلوار و سوتین را تحویل دادم.

زن چادر سیاه رفت... پتو را دولا روی خود انداخته و دراز کشیدم... سقف را نگاه می کردم و دیوارها را و همچنان از بوی تعفن توالت فرنگی در عذاب بودم.

ساعتی بعد که نزدیک سپیده دم بود، یک چارپایه چرخدار دو طبقه، در راهرو به حرکت درآمد. دو تا زن سلولها را باز می کردند و صبحانه توزیع می نمودند. در سلول من نیز باز شد، زنها از روی میز چهارچرخه که رویش دو کتری بزرگ حاوی چای بود، یک لیوان یکبار مصرف چای ریختند و همراه با ظرف کوچکی (باز یکبار مصرف) که سه دانه خرما و تکه ای پنیر و چند حبه قند در آن بود، و تکه ای نان را به دستم دادند و در را قفل کردند.

سعی کردم چای را بنوشم، در حالی که پتوها را همچنان دور خودم پیچیده بودم و امیدوار بودم چای کمی گرم کند. اما چای بدبو و بی مزه بود و از نوشیدنش پشیمان شدم. غرق افکارم به خواب رفتم، وقتی بیدار شدم هوا کاملاً روشن شده بود، از بالای سقف اتاق کنار دیوار که به

اندازه نیم متر شیشه وجود داشت می شد بیرون را دید، البته آن جا محل نصب یکسری چیزهایی بود شبیه رادیاتور یا موتور برق یا کولر (معلوم نبود که چه بود) و کنارش شیشه خورده بود البته پشت همان شیشه میله و سیمهای زیادی به چشم می خورد. به هرحال هوا روشن شده بود و این برایم شادبخش بود، چون آن موقع تصور می کردم روزهای اوین بهتر از شبهایش است... و عجب تصور خامی داشتم....

با گذشت ساعتها... سکوت مرگبار در سلول و راهروها بسیار عذاب آور بود، نمی توانستم درک کنم که اصلاً به چه جرمی دستگیر شده ام. هیچ کار خطایی نکرده بودم و شاید تنها گناهم دو سه بار تماس تلفنی با کانالهای ماهواره ای سیاسی و دوستی و سلام و علیک در اینترنت و مستجر بود آن هم با تعدادی از دوستانی که خارج از کشور بودند و من شناخت چندانی از آنها نداشتم. اما با هم ارتباط و ارسال پست الکترونیکی داشتیم. ایمیلهای خبری یا گزارشها و برخی صحبتها که در داخل کشور هم از صف نان گرفته تا صف اتوبوس و حتی در قضایی و بقالی هم، این گونه حرفها و مسائل مطرح می شود و صحبتهای خاصی نبود که جرم تلقی شود و بخواهند همانند یک قاتل و جنایتکار بدان گونه یک زن مریض و تنها را نیمه شب مورد تهاجم قرار دهند و در محبسی تنگ و خفه اسیرش سازند. با تمام این ناباوریهها و دل نگرانیها، ساعتها پشت دریچه در سلول که فقط روبه رو را می شد دید، می ایستادم و منتظر بودم که کسی عبور کند... اما به ندرت کسی از راهرو رد می شد و چنانچه کسی هم از آنجا عبور می کرد فقط همان زنان زندانبان چادر سیاه بودند. اغلبشان هم جوان بین سنین ۲۷-۲۸ تا ۳۵ سال و دو سه تا بالای ۵۰ ساله که خیلی بد اخلاق بودند.

روی دیوار کنار در سلول یک زنگ وجود داشت برای صدا زدن زندانبان و یا سوال کردن. گاهی می شد که باید بارها و بارها زنگ می زدیم تا یک نفر بیاید و در را باز کند تا به دستشویی برویم. جالب این است که برای دستشویی رفتن باید چشم بند می زدیم و چادر سر می کردیم. درحالی که دستشویی در انتهای همان راهرو بود و فوق العاده هم کثیف و الوده بود. اغلب بیش از ۱۵ دقیقه طول می کشید که در را باز کنند و در هوای بهمین ماه و سلول سرد این تاخیر بسیار آزار دهنده بود.

بعدها متوجه شدم که در ابتدای راهروها یک دوربین مدار بسته نصب شده که تمام راهروها و سلولها را می توانند کنترل کنند.

به هرحال نخستین روز زندان وقتی صدای اذان ظهر بلند شد، ناهار توزیع

کردند و بسیار بد طعم بود. شاید در غذاهایشان کافور می زند، چون یک طعم عجیب و بوی بدی می داد که اصلاً طبیعی به نظر نمی رسید. کنار در سلول یک شیر آب و سینک هم بود که زندانیهای قبلی بالای شیر آب فاشق یکبار مصرف را در شکستگی دیوار طوری جاسازی کرده بودند که می شد مسواک و خمیردندان را آنجا گذاشت و یا حتی حوله یا جوراب. در ضمن، تمام ظروف یکبار مصرف بودند و گاهی همراه با غذا یک پاکت دوغ با طعم نعنا می دادند.

برای سرگرم شدن، چشم بندم را که خیلی هم کثیف بود زیر آب شستم با صابونی که در کنار شیر آب بود. بعد از شستن روی شوفاژی که گرمایش بسیار بسیار اندک بود نهادم، زمانی که خشک شد متوجه شدم رنگش باز و وزنش سبک شده است.

چشم چشم بندها از سه جنس بودند. بعضی از آنها از جنس پارچه لباس ارتشی یا انتظامی و به رنگ زیتونی با لبه های زرد رنگ. برخی پارچه ای معمولی از جنس لباس مردان زندانی یعنی ترکیب تترون - پلی استر چند لایه و برخی سیاه و بزرگ که جنسشان به نظر می رسید کمی پلاستیکی باشد و حالت پف کرده داشتند اما اینها شیک و شبیه چشم بندهای زمان خواب بودند. اما هرگز لمسشان نکردم تا دقیقاً بدانم.

چشم بند من از نوع اول بود، بعدها دانستم آنچه که من روز اول شستم و تصور کردم کثیفی و سیاهیست چیزی نبوده به جز اشک چشم بیگناهان که ساعتها طولانی بازجویی اشک ریخته اند و مقداری از اشکهای شور چشمان پاکشان جذب چشم بند شده بود. به همین دلیل به نظر می رسید که چشم بند خشن و سنگین است.

بعد از ظهر همان روز برای بازجویی صدایم زدند... با همان لباس گشاد و زشت، چادر گلدار و دمپایی مردانه بزرگ، چشم بند بر چشم راهی شدم. زن زندانبان مرا تا دم اتاق بازجویی برد و بعد خودش می رفت. بازجوییها اغلب در اتاقهای متفاوتی بود اما شبیه به هم بودند. اتاقها خالی فقط یک میز و صندلی چوبی بود در بالای اتاق و یک صندلی فلزی کنج دیوار برای زندانی.

در اتاقها نسبتاً ضخیم بود و پشت در اتاقهای بازجویی معمولاً یک میز و صندلی دیگر هم بود، روبروی در اتاق بازجویی که روی آن کامپیوتر وجود داشت و ماموران با لباس معمولی یعنی پیراهن مردانه و شلوار عادی پشت آن کامپیوترها بودند.

گاهی هنگام بازجویی سوالاتی را که می پرسیدند از بیرون با کسی که پشت کامپیوتر بود هماهنگ می نمودند و پاسخها را چک می کردند. مثلاً

آدرس ایمیلها یا پاسپورت یا نامه های ارسال شده را.

ساعتهای طولانی بازجویی می شدم، سه چهار ساعت بازجویی، سوالات تکراری در شکلهای مختلف مطرح می شد و هر بار پاسخ می دادم و باز آنها از جوابهایم راضی نبودند. دو بازجو یعنی دو صدا همواره ثابت بود و یک نفر دیگر هم بود که همیشه نبود. هنگام نوشتن سوالات کتبی که کمی چشم بند را بالا می زدم، حق نداشتم سرم را برگردانم و فقط باید روی کاغذ را نگاه می کردم. اما گاهی که نزدیک می شدند و می خواستند برگه را بگیرند یا برگه جدیدی به دستم بدهند، موفق می شدم پاهایشان را ببینم.

بازجوها سه الی چهار نفر بودند، دوتا ثابت یعنی دو صدای همیشگی، که یکی جوان بود با قد بلند و نسبتاً لاغر اما شماره کفشش بزرگ بود و پاهای درازی داشت و دیگری بالای پنجاه سال با قدی متوسط و اندامی پر، بازجوی دیگر که همیشه نبود صدایش بین ۴۰ تا ۵۰ ساله میخورد.

بازجوی جوان از هیچ چیزی اطلاعات درست نداشت و اصلاً خودش خیلی افراد سیاسی اپوزوسیون را نمی شناخت. اغلب در حین سوالات بند را به آب می داد، اوایل فکر می کردم یکدستی می زند، بعد متوجه شدم از بیسوادی و کم اطلاعی او است.

بازجوی مسن تر، خیلی دقیق و هشیار بود و البته مهربان هم بود.

آن دیگری تقریباً خشک بود و زیاد حوصله نداشت. اما به نظر می رسید از دوتای دیگر، آگاهی سیاسی بیشتری دارد.

در آن اتاقهای متفاوت، و بازجوهای ثابت و گاه متغیر و نفسها و پچ پچهایشان، نشسته بر صندلی فلزی در کنج اتاق، گاه از سوالات اشان به شدت عصبانی می شدم. تمام آن چه که از کامپیوتر و دفتر تلفن و دفتر خاطراتم جمع آوری کرده بودند را دخیل در امور سیاسی می دانستند. همه چیز را سیاسی و امنیتی تلقی می کردند و گمان داشتند من اطلاعات وسیعی دارم و با گروههای زیرزمینی و مهره های اصلی مخالف حکومت در داخل کشور در ارتباط هستم و می خواهم پنهان کنم. درحالی که در حقیقت اصلاً این گونه نبود.

آنها تصور می کردند که من دارای یک تیم و تشکیلات سیاسی هستم که فعالیتهای خطرناکی علیه حکومت انجام داده ایم یا در شرف انجامش هستیم. درحالی که تنها دخالت من در سیاست همانا دو سه تماس تلفنی با ماهواره ها و چند بار شرکت در تظاهرات مسالمت آمیز جنبش سبز بود و بس.

بقیه در صفحه ۲۰

## طاقت بیار رفیق

بقیه از صفحه ۱۹

هفته اول هر روز و هر روز، ساعتها بازجویی وحشتناک از ریزترین امور زندگی ام، رفت و آمدها و معاشرت‌ها و سفرها و تماسهای تلفنی و حتی ازدواج سابق و دلیل جدا شدنم و روابطم با خانواده و مشاغلی که داشتم و حتی منبع درآمد فعلی و خلاصه هرآنچه در زندگی انسان هست، جزو سوالات اشان بود، لیست کامل کنتاکت‌هایم در ایمیل که نمود درصداشان را اصلا نمی شناختم و بسیاری سوالات و بازخواست‌هایی که جوابی برای آنها نداشتیم.

از من می خواستند هرکسی را می شناسم لو دهم. یکسری اسامی را در مقابلم گذاشتند که بایستی یکی یکی می نوشتم این شخص کیست و چگونه و چطور می شناسمش.

گاهی راجع به افرادی که سرشناس هستند و همه می شناسند سوال می کردند، توضیح این که چگونه آنان می شناسم. واقعا دشوار بود و آنها از پاسخهای کلی من مجاب نمی شدند. و گاه کنار نوشته من که خودکارم آبی رنگ بود، خودشان کلمه ای اضافه می کردند با خودکار قرمز، که من معترض می شدم و می گفتم این صحت ندارد!

به هر حال بازجوییها فوق العاده طاقت فرسا و آزاردهنده بود. گاه خود بازجویا نیز خسته می شدند و بقیه بازجویی را به بعد از ناهار یا فردا موکول می کردند.

اتاقهای بازجویی برای همه یکسان نبود، تعدادی را از ساختمان بیرون می بردند و در جای دیگر بازجویی می کردند. اما بازجویی من همیشه در همان ساختمان و همان طبقه بود، در سه اتاق مختلف، دوتا با دیوار سبز کمرنگ و یک اتاق که وحشتناکترین اتاق بود، با دیوار آبی که روی دیوار برجستگیهایی از جنس همان سیمان داشت، برجستگیها تقریبا نوک تیز بودند، به این اتاق آبی من فقط یک بار رفتم اما همان یک بار برای وحشت تمام عمرم کافیهست. زیرا روی دیوار لخته های خون بود و گویا خواسته بودند خون را پاک کنند که بدتر مالیده شده بود و منظره بدتر و ترسناک تری را ایجاد کرده بود. با دیدن آن خونهای پاشیده بر دیوار که نمی توانم تصور کنم که از کوبیدن سر زندانی به دیوار ایجاد شده یا خونریزی بینی یا زخمی و بریده شدن صورت یا دست، به هر حال از دیدن آن خون خشکیده بر دیوار سیمانی، ماههاست که دچار کابوس سیاهی هستم که با یادآوری جمله شبانه ماموران و کلونهای آهنی در سلولها و ضجه های دختران و زنان،

همه و همه حالت بسیار بدی به من دست داد که همچنان پس از آزادی موقتم، با یادآوری آن صحنه ها، دچار تشنج می شوم.

دو بار هم به دادسرای زندان بردند. دادسرای زندان در همان محوطه اوین است. ما را که چهار پنج نفر بودیم، سوار یک پاترول کردند و با همان چشم بند که از زیرش بیرون را مخفیانه دید می زدیم، به ساختمانی دیگر بردند که شکلی کاملا اداری و رسمی و خوب داشت. یعنی اتاق قاضی و کارمندها مثل سایر ادارات بود و روی میزها تلفن و انبوه پرونده و سندلیهای چرمی و روی دیوار قاب عکس خمینی و خامنه ای.

روزها و شبهای اوین بسیار دیرگذر و آزاردهنده بود، از محرومیت از آزادی و بی خبری از خانواده و عدم امکان تماس با پدر و مادر که بر نگرانیهایم می افزود که بگذریم، رفتار زندانبانها، عدم بهداشت، سرمای جانسوز، بوی تعفن، غذای کافوردار، پتوهای زیر و کثیف و سلولهای سیمانی که روی آن رنگ روغن خورده بود اما بوی رطوبت در سلول موج می زد، مورچه های داخل سلولها و هواخوری اجباری که شاید برای تفتیش سلولها بود و جابجاییهای پی در پی، بازجوییهای چند ساعته و طولانی، همه اینها شکنجه روحی بود.

روز دومی که در اوین بودم، یک دختر جوان دانشجو را به سلول من آوردند. از دیدن و یافتن یک هم صحبت بسیار خوشحال شده بودم، خیلی زود گرم گفتگو شدیم، هر دو پیچیده و کز کرده در پتوهای که مثل دروایش روی سرمان کشیده بودیم، و تکیه بر شوفاژی که هیچ گرمای قابل توجهی نداشت. او را در تظاهرات دستگیر کرده بودند. از آنهایی بود که به موسوی رای داده بود اما اعتقادی به رهبری موسوی نداشت و او را فقط بهانه و عاملی می دانست که شاید بتواند کل نظام را به چالش بکشد.

روز سوم سلولمان تغییر کرد، ما را به سلولی بزرگتر بردند که نور بیشتر و فضای تمیزتری داشت، در آنجا دو خانم دیگر هم بودند و ما شدیم چهار نفر، دو روز بعد از هم جدایمان کردند و باز سلول من عوض شد. این بار با خانمهای دیگری آشنا شدم، زنی که در تظاهرات خیابانی در دفاع از پسری که مورد اصابت باتوم واقع شده بود با ماموران درگیر شده و دستگیر شده بود و دختر جوانی که در دانشگاه فعالیت‌های اعتراضی و سیاسی داشته و او را نیز همانند من شبانه وارد خانه اش شده و بازداشت نموده بودند.

او بوی بیرون می داد، بیرون هوای تازه، درحالی که اشک در چشمانمان جمع شده بود این زن تازه رسیده را که عطرش سلول را خوشبو کرده بود بو می کشیدیم و می گفتیم که تو بوی

بیرون و بوی خیابان می دهی. بعد تند تند سوال می کردیم که بگو از خیابانها چه خبر؟ و او با شوق و هیجان تعریف می کرد و کلی خوشحال شده بودیم.

تمام امیدمان به ۲۲ بهمن بود. روز ۲۲ بهمن از صبح در داخل سلولها و بین زندانیان سکوتی سنگین حاکم بود، و گاه نجوایی ملتعب و نگاههایی منتظر.

پشت درهای آهنی فالگوش ایستاده بودیم تا ببینیم چه خبر خواهد شد. بعد از ظهر، از راهروی اصلی صداهای بلند و فریادهایی به گوش می رسید و بعد در راهروهای مجاور صدای رفت و آمدهای تند چند نفر. معمولا آقایان از این راهروها که بند زنان بود، عبور نمی کردند اما آن روز چند مرد از راهرو رد شدند و بچه های سلول بغلی با کوبیدن مشت به دیوار، پیامهای رمز به هم مخابره می کردند.

هرچه به طرف ساعات عصر نزدیک می شدیم آشوب درونمان بیشتر و عطش دانستنمان برای حوادثی که در بیرون در حال رخ دادن است بیشتر می شد، و شعله های خشممان پرشرارت تر.

ساعت حدود سه یا چهار بعد از ظهر زندانبان چادر سیاه درهای سلولها را می گشود...نوبت به سلول ما رسید...چهره زن خندان اما نگاهش متوخش و ترسان بود، کاملا مشخص بود که لیخندش ساختگیست، او یک جعبه بزرگ شیرینی را به سمت ما گرفت و گفت بیاید شیرینی بردارید! ما کف سلول نشسته بودیم، یکی از دخترها برخاست تا شیرینی بردارد، اما وقتی نگاههایمان بهم گره خورد، دختر جوان متوجه شد که ماجرا چیست. به هر حال او برای خودش تنها یک شیرینی برداشت و ما با حالتی نفرت بار که سعی داشتیم پنهانش کنیم، به زندانبان گفتیم که شیرینی تان را نمی خواهیم!

دختر جوان دانشجو بی هم بود و جرمش حضور در تظاهرات و گرفتن فیلم از خشونت ماموران انتظامی و لباس شخصیها بود، شیرینی را که اجبارا و برای ایز گم کردن برداشته بود، بعد از بسته شدن در سلول، به کیسه زباله انداخت.

باز انتظار...انتظار...انتظار...ساعات عصر پایان می گرفت...نزدیک غروب هم از راهروی دیگر سر و صداهایی آمد و کمی بعد صداها خوابید...دقایق به کندی می گذشت و همه گوشها و حواسها تیز و منتظر بودند، دلها پر امید و همچنان نگاهمان برق می زد و بیقرار اخبار بیرون بودیم...هرلحظه با هر صدا منتظر وقوع یک حادثه بزرگ، تا آن جا که حتی فکر می کردیم تا شب اوین به تصرف مردم درخواهد آمد و قفلهای سلولها باز و درها گشوده و همگی آزاد خواهیم شد.

اما بانگ اذان مغرب و بعد توزیع شام و ساعات شب فرا رسید و هیچ خبری

نشد...احساس بدی داشتیم، فضایمان بوی ناامیدی گرفته بود. اما آنچه قابل توجه بود، مسئله شام آن شب بود. در بندی که من بودم هیچوقت ناهار و شام تکراری نبود، اما ۲۲ بهمن ناهار و شام تکراری شد و این نشاندهنده نکته مهمی بود که لبخند بر لبمان آورد. یعنی مسلم بود که تعداد زیادی از زندانبان آن روز ناهار را نپذیرفته و بنوعی اعتصاب غذای اعتراضی داشته اند. البته در سلول ما، همگی ناهارمان را خوردیم که جوجه کباب و برنج بود و اعتصاب غذا نکردیم. فقط شیرینی را نگرفتیم.

فردای ۲۲ بهمن که انگار کاخ آرزوهایمان را ویران می دیدیم، برای بازیافتن انرژی و امید و شادی شروع به آواز خواندن کردیم. در سلول آواز خواندن هم خاطره ایست بی نظیر و شعری که زمزمه کردیم: «همراه شو عزیز» بود که از بیان جمله «کاین درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی شود» غمی مرموز از معمایی حل نشده وجودمان را به تفکر وامی داشت. معمایی که در زندان می توانستیم به یافتن راه حلش نزدیک شویم. در سلولهایی تنگ و کوچک در کنار همسلولیهایی با تفکرات سیاسی مختلف اما همگی در یک هدف مشترک. هدفی مشترک...حاصل از دردی مشترک

به هر حال در طول روزها و شبها و در طی ساعت‌هایی که به بهانه های مختلف از سلول خارج می شدیم یاد گرفته بودیم که از زیر چشم بند بیرون را نگاه کنیم. من گاهی اوقات در راهروها که برای بازجویی می بردند، ردیف بسیار طولانی از مردها و پسران جوان را می دیدم که در کنار دیوار، رو به دیوار با چشم بند و لباس زندان آنها را نشانده اند، از صورتشان که اغلب ریش نداشتند معلوم بود همان روز یا روز قبلس دستگیر شده اند. با دیدن آنها خیلی ناراحت می شدم. چون بسیار جوان و معصوم بودند و میانگین سنی شان بین ۲۰ تا ۳۰ سال بود. همچنین دخترانی که در سلولها یکی دو روزی با هم بودیم، همه جوان. اغلب دانشجو و بسیار هم زیبا، گاهی اوقات دخترها که با نگرانی به بازجویی می رفتند، بعد از بازجویی عمیقا در فکر بودند و گاه گریه می کردند. یکی از هم سلولیهایی من شب آخری که دیدمش بعد از ۵-۶ ساعت بازجویی وارد سلول که شد حق هق گریه را سر داد، چشمهایش سرخ سرخ شده بود و هرچه کردیم آرام شود نشد که نشد. به او اتهامی زده بودند که مرتکب نشده بود و عضو هیچ گروه سیاسی هم نبود، فقط در تظاهرات شرکت کرده بود اما نمی توانست بیگناهییش را ثابت کند. درحالی که او بلند بلند گریه می کرد و این طور بگویم که خون گریه می کرد و جگر ما بقیه در صفحه ۲۱



## طاقت بیار رفیق

بقیه از صفحه ۲۰  
را به آتش کشیده بود، زندانیان آمد و جای ما را مجدداً تغییر داد.

هر دو سه روز زندانیها را جا به جا می کردند و افراد را به سلول پیش دیگری منتقل می کردند که نتوانند با هم آشنا و دوست شوند. مثلاً "روز اول کسی وارد سلولی می شد، فردای آن روز هم با هم بودند و تا می خواستند با هم دوست شوند و اعتماد کنند، غروب تا نیمه شب یکی دو نفر هم به این دو اضافه می شدند، اما روز سوم نهایتش روز چهارم همه را از هم جدا و بین زندانیهای دیگر جابه جا می نمودند. وحشتناک از این بود که مبدا هسته های مبارزاتی در داخل زندان شکل بگیرد، درحالیکه اغلب متهمان هنوز در مرحله اول بازجویی بودند. این ترس و وحشت مستولان نشاندهنده سستی پایه های حکومت بود و همچنان همانگونه است.

البته من روزهای آخر بعد از چهار پنج بار تغییر و جا به جایی سلولها به جایی منتقل شدم که آخرین محکم بود، از همه سلولها بهتر و تمیزتر و همچنین دارای توالی و حمام بود. داشتن توالی و حمام یکی از بزرگترین نعمتهای بهشتی در زندان است.

در رابطه با وضعیت بهداشتی، یکبار بازرس زندان آمد، مردی بود با قد نسبتاً کوتاه و شکم بزرگ. ماسک به صورتش زده بود که شناخته نشود. او از ما مشخصات و دلیل زندانی شدن و مشکلاتمان را می پرسید و همه را یادداشت می کرد. فردای همان روز هم یک فرم دادند که مشکلات و درخواستهایمان را بنویسیم. من در رابطه با وضعیت بهداشتی به شدت انتقاد کردم و همچنین خواستار در اختیار قرار دادن کتاب و قلم و کاغذ شدم. اما به این درخواست ترتیب اثری داده نشد، نه کتابی دادند و نه کاغذ و قلم، فقط قران بود که در اغلب سلولها وجود داشت و یک مهر نماز.

اضافه کنم که در هر راهرو یک حمام وجود داشت که اغلب به دلیل این که خانمها زیاد استحمام می کنند، وقت برای همه نمی رسید و گاه دو سه روز باید منتظر می ماندیم.

از نظر بهداشتی سلولها هوا نداشت و توالیهای فرنگی داخل سلولها که سرش با مشمای پلاستیکی مسدود بود، میکروب و بوی کثافت از خود متصاعد می کرد اما بعد از دو روز به آن بو عادت می کردیم!!!

دستشوییها که وحشتناک بود، گاهی سطل زباله نبود و کیسه زباله هم نمی گذاشتند، خانمها که بیش از نود و نه درصدشان جوان بودند، پیرو می شدند و دستشوییها فاقد سطل زباله انبار نوار بهداشتی الوده و پر از میکروب می شد. که گاهی زندانیها که هر بار به هنگام

بردن زندانی به توالی خودشان هم مجبور بودند پشت در کشیک بدهند، از بوی توالیها اذیت می شدند. گاهی هم از زندانیان می خواستند که آنجا را تمیز کنند!

دو بار زندانبانها با فاصله یک هفته آمدند و لیست خرید گرفتند. آب میوه، خرما، بیسکویت، کیک، کمپوت، شیر، جزو لیستی بود که می شد خریداری کرد. بعد از گرفتن سفارش و پول آن، دو سه ساعت بعد اجناس را تحویل می دادند. شامپو و صابون و خمیردندان و دستمال کاغذی را بدون پول در اختیارمان قرار می دادند. اما لباس زیر (یعنی فقط شورت) و نوار بهداشتی با پرداخت پول بود و اگر خانمی پول نداشت به وی نوار بهداشتی یا لباس زیر برای تعویض نمی دادند. البته خانمهای دیگر به وی کمک می کردند اما قانون زندان این طور بود که اگر پول نداری از نوار بهداشتی هم خبری نیست!

این را هم اضافه کنم که همان ابتدا که زندانبان لباس زندان را تحویل می داد، سوتین را از خانمها می گیرد و کسی اجازه ندارد سوتین داشته باشد. این در طولانی مدت باعث از ریخت افتادن اندام خانمها می شود و من هیچ دلیل منطقی برای قانون زندان پیدا نمی کنم که آخر چرا در مورد لباس زیر این گونه رفتار می کنند؟

از نظر پزشکی، درمانگاه زندان در همان راهروی اصلی شامل دو اتاق تو در تو بود که پزشکانش هر روز تغییر می کردند و به صورت شیفتی بودند، اما دو کمک پزشکی ثابت بودند. من سه چهار بار برای سردرد و طپش قلب و تهوع و همچنین سرفه های شدید به درمانگاه رفتم که البته فقط یکی از پزشکان متخصص و مجرب بود. بقیه شان فقط قرص مسکن می دادند و اصلاً "از بیماری آدم سردر نمی آوردند. در ضمن بعضی زندانیان پس از چند روز اجازه داشتند تلفن کنند. تلفنها از باجه عمومی داخل زندان و مدت زمان مکالمه سه دقیقه بود و زندانبان همواره کنار زندانی می ایستاد و حرفها را گوش می کرد. البته فقط مجاز بودیم به خانواده و افراد درجه اول زنگ بزنیم و نه دوستان، آن هم تلفن شهری و نه شهرستان.

هر دو سه روز یکبار همه ما را به مثلاً "!!! هواخوری!!! می بردند!

هواخوری در یک حیاط خلوت سرد ۹ متری با دیوار سیمانی و کف موزائیک بود، موزائیکهای بزرگ و پهن. سقف حیاط خلوت شیشه داشت و در پشت شیشه هم داربست فلزی نصب بود، اما به هرحال می شد آسمان را دید و گاهی که دقایق طولانی به آسمان شیشه دار چشم می دوختیم می توانستیم عبور یک پرند را ببینیم و دیدن پرواز یک پرند برای ما فوق العاده لذتبخش و عزیز و مقدس بود.

حیاط خلوتها، دستشوییها و حمامها، همگی در همان راهروی بودند که سلولها وجود داشت و فقط تغییر سلولها از راهروی به راهروی دیگر می توانست باعث تغییر حیاط خلوتها و دستشویی و حمام شود. گاهی روی دیوار حیاط خلوتها بچه ها برای هم پیغام می گذاشتند. با دوده یا خودکار یا کندن سطح دیوار یا نوشتن با خودکار. بعضیها خودکار داشتند. یعنی گاهی هنگام بازجویی می شد خودکار را برای خود برداشت و گاهی اوقات هم به هنگام جابجایی زندانیان، کسی که خودکار داشته و آن را زیر پتو یا مکت کف سلول مخفی کرده بود موفق به برداشتنش نمی شد و خودکار به دست زندانیهای جدید می رسید.

در یکی از سلولها روی دیوار نوشته شده بود: «طاقت بیار رفیق!» این جمله کوتاه در آن سلولهای پر از رعب و هراس و وحشت، به قدری تسکین بخش و امیدوارکننده بود که حد نداشت و همچون طلیعه صبح رهایی به آن جمله چشم می دوختیم.

دور نیست طلیعه صبح آزادی، روزی که کام تلخمان شیرین و کابوسهای سیاهمان تمام می شود. پایان تمامی کابوس های روزهای سیاه و شبهای پروحشت.

پایان ضجه های بیگناهان و اشکهای آغشته به خون که از ترس فریادشان را در گلو خفه می کردند.

روز رهایی دختران و زنان بی پناه و مجموعاً کسانی که فقط به جرم حضور در تظاهراتی مسالمت آمیز دستگیر شده بودند یا در اعتراض به ظلم و تبعیض و نابرابریها مطالبی نگاشته بودند یا در دانشکده تلاشهایی در راه برابری طلبی انجام داده بودند. روز نجات و آزادی دختران دانشجویی که به خاطر تحقیق در امر حجاب مجبوس گشته بودند، که یک نمونه اش همسلولی روز آخر زندانم بود، دختری دانشجویی و ساکن خوابگاه امیرآباد، دختری دلاور از خطه جنوب ایران.

فرا خواهد رسید روز پایان کابوس اتاقهای بازجویی... دیوارهای ترسناک... هراسی ویرانگر در کنج اتاقی با چشمهای بسته، از لحن صدای بازجوها، سکوت... گاه مهربانی... گاه خشونت... هر نفسهایی در پشت سر و خنده هایی مشکوک....

سوالاتی بی مورد... اتهاماتی بی اساس... تکرار و تکرار و تکرار شاید برای مچگیری... اما خستگی ذهنی حاصله ما و همچنان نابوری آنها....

پایان دلتنگها، پایان دلتنگی برای آسمان بی شیشه و بی میله های آهنی، دلتنگ برای ساده ترین اشیاء ممکن، مخصوصاً "دو چیز: پارچه نرم و تکه ای چوب

آنچه در آنجا نبود... آنچه که بود فقط سنگ و سیمان و آهن بود و زبری و

خشونت و درد و هوای بد، لامپهای روشن که شبها تا صبح باعث می شد سر را زیر آن پتوهای بدبو ببریم. پتوهایی که خارش آور بود و تمام رنگهای آنجا خاکستری....

رنگی که پیش از زندان برای من رنگ عرفانی بود اما حالا برایم یادآور زندان است....

و تنها یک دلخوشی و خاطره شیرین از آن همه دیوارها: «طاقت بیار رفیق!» آری... باید طاقت آوریم... صبح نزدیک است... پیروزی با ماست....

رکسانا از ایران

## الناز بابارده توسط بسیجیان جنایتکار به قتل رسید

الناز بابارده ۲۶ ساله فارغ التحصیل دانشگاه در رشته روابط عمومی، یکی از آخرین قربانیان در ولایت خاکنه ای است که به وسیله بسیجیان جنایتکار



بعد از تجاوز جنسی به قتل رسید.

به گزارش خبرنگاری هرات، سه عضو نهاد شبه نظامی بسیج با سوء استفاده از مدارک شناسایی خود، دختر جوانی را در شهر تبریز ربودند و پس از ضرب و شتم و تعرض و تجاوز به وسیله سلاح گرم او را به قتل رسانده و جسد وی را در بیرون شهر رها کردند.

با اعلام شکایت خانواده الناز، نیروهای انتظامی سه عضو فعال بسیج را بازداشت نمودند که متهم ردیف اول در اداره آگاهی به تمام موارد فوق اعتراف نمود. وی اذعان نمود که با عنوان امر به معروف و تذکر بابت بدحجابی که در قالب طرح "حجاب و عفاف" از سوی بسیج و نیروی انتظامی تعریف می شود وارد خودروی این دختر جوان در منطقه ولیعصر تبریز می شود و سپس با تهدید وی با سلاح گرم و سوار نمودن دو تن دیگر از دوستان خود وی را به خارج شهر کشانده و مورد سوء استفاده قرار می دهند. و پس از این اقدام با شلیک سه گلوله به ناحیه سینه نامبرده را از پای در می آورند.

در حال حاضر گفته می شود متهم اصلی این پرونده به دلیل حساسیت موضوع، در اختیار سپاه پاسداران است.

## گفتگو با یک دانشجو در یکی از شهرستان های ایران

**توصیح نبرد خلق: سوال کننده**  
**خانم لام است و جواب دهنده**  
**آقای د است. این مطلب برای**  
**نشریه نبرد خلق تهیه شده**  
**است.**

ل- چرا همه چیز را رنگ سبز می کنی؟

د- من که رنگ سبز می زنم به سبز موسوی رای ندادم. اکثر اینهایی که طرفدار سبز هستند هم رای ندادند.

ل- یعنی بعدش سبز شدی؟

د- بله

ل- سبز یعنی چی؟ تعبیرهای مختلفی می شه از سبز

د- سبز یعنی ستیز برای زندگی

ل- به نظر شما تعبیر غالب از سبز چیه؟ منظورم اینه که در جامعه ایران سبز به چه مفهوم است

د- دموکراسی خواهی

ل- معنی آن طرفدار موسوی بودن نیست؟

د- نه اصلا، یعنی مبارزه با بنیادگرایی

ل- اصلاح طلبی چی؟

د- نه اونهم نه. شاید اصلاح طلبی باشه، ولی سبز فقط برای یک طیف نیست.

د- سبز دیگه سبز یعنی دموکراسی.

د- دموکراسی هم برای یک قشر خاص نیست، برای همه است

ل- دموکراسی از نظر شما یعنی چی؟

د- یعنی تحمل عقاید و افکار.

ل- ولی همین یک رنگ نشانه دموکراسی نیست، وقتی بخواهی بگی همه یک رنگ هستند.

د- نشانه وحدت که هست

ل- وحدت هم نیست. وحدت به سبک خمینی؟ یعنی همه با هم؟ شما حتما یادتون هست.

د- نه من اونموقع متولد نشده بودم. به هر حال ما همه دموکراسی می خواهیم.

این درسته عقاید سیاسی مختلفی داریم، ولی خواسته هامون یکی است.

برکناری

ل- باشه می فهمم و عالیست فقط می خواستم ببینم در محیط شما نسبت به این رنگ چند نوع دید وجود داره

د- ببینید، منظور من از کعبه و بت خانه تویی، موسوی و احمدی بهانه ست.

حالا تکفید چند تا دید در مورد سبز هست.

ل- من داشتم از شما می پرسیدم. ولی به نظر من سه نوع

د- جالبه برام

ل- وقتی موسوی گفت که تظاهرات نباشه، چی فکر کردید؟

د- خیلی ها ناراحت شدند ولی بعضی ها هم می گفتند که نه الان وقتش نیست.

ولی موسوی هم نمی تونست بیاره، چون از اول هم مردم که برای موسوی نیومده بودند. موجی ایجاد شد که اصلا کنترل شده نبود. یعنی خود جوش بود و الان باید شرایطش دو باره پیش بیاد وگرنه کسی نخواهد آمد با دستور موسوی.

ل- یعنی چی شرایطش چه شرایطی؟

د- رژیم سرکوب می کنه.

ل- یعنی تاکتیک ها باید تغییر کنه؟ باید مردم ابتکار به خرج بدهند؟ البته این کارها بی خطر نیست.

د- به نظر من باید همینطور مدتی بمونه تا جمعیت بیشتری به طرف جنبش بیان. هنوز اون خشم بین همه مردم نیست که بخوانند اینهمه برایش هزینه کنند.

ل- اما فکر نمی کنی اگر خروش و جوشی نباشه ممکنه جنبش فرسوده و خاموش بشه؟

د- نه، نباید بشه. چون این حوادث باعث شد تمام اپوزیسیون داخل و خارج با هم در ارتباط بشن. یعنی باعث آشنائی مردم با احزاب و گروهها و سازمانها شد. به نظر من همینطوری باید ادامه پیدا کنه تا یک موقعیت خوب دیگه پیش بیاد.

ل- به نظر شما الان رژیم در بحرانه؟

د- ۱۰۰۰۰۰ در صد. الان داره همه جور هزینه می کنه. الان در تمام کمیته های امداد دارند بن خرید دست مردم می دن. این نشون می ده که خیلی ترسیده اند و می خواهند دیگه زیاد تر مردم را از دست ندن.

ل- مردم هم به این آگاهند که رژیم در وضعیت بحرانی به سر می بره؟

د- بله

ل- ولی با این چیزها مردم تحمق نمی شن

د- راستش چرا عده ای میشن.

ل- مشکلات مردم بیشتر از این حرفهاست که اینطوری بخوانند مردم را به طرف خودشون بکشند.

د- چرا قبول ندارید؟ با بن و وعده سر خرمن و سهام عدالت و سیب زمینی و پیاز ...

ل- بیکاری و تورم، عدم آزادی، سرکوب و جو وحشت ...

د- از این لحاظ قبول دارم. حالا من یک سوال از شما می کنم. به نظر شما تو انتخابات تقلب شد؟

ل- این انتخابات که از اولش تقلبی و نمایشی بود. من انتخابات را قبول ندارم

د- چرا قبول ندارید؟

ل- به خاطر این که انتخابات آزاد نبود و نمایندگان واقعی مردم نبودند.

د- احمدی تقلب کرد ولی نه با رای بلکه با خریدن مردم بدبخت

ل- یعنی می خواهید بگید رای آورد بیشتر از موسوی؟

د- بله صدر در صد

ل- ولی هنوز رایها شمرده نشده بود گفتند برنده است

د- رای که شمرده شد کار می نداره برای دور اول. باور کنید واقعیت همینیه. آره که شمرده میشه کمتر از نیم ساعت هر حوزه بیشتر وقت نمی بره

ل- ولی احمدی نژاد از اول انتخاب شده بود.

د- برای خامنه ای فرق نمی کرد کی انتخاب بشه. همه سگهای خودشند.

ل- پس این همه اعتراض برای چی بود؟

د- شما فکر می کنید خامنه ای جرئت تقلب کردن در انتخابات را داره؟ اونهم با این شوری که پیا شده بود؟ امکان نداره

ل- خامنه ای می خواست هر چه بیشتر رژیمش را یکدست کنه و کلک اصلاح طلبان را بکنه

د- احمدی نژاد از اول انتخاب خامنه ای نبود

ل- پس این همه اعتراض برای چی؟ احمدی نژاد که برنده انتخابات شد؟ به نظر شما و خامنه ای هم دخالتی نداشت و در تقسیم قدرت هم مسئله ای نداشت

د- مشکل را تهرانیه به وجود آوردند. رای اکثریت در تهران موسوی بود. موسوی فکر می کرد که مملکت همه دانشجو هستند. بعد هم نمی دونست که بیشتر طرفداراش اصلا پای صندوق رای نمی روند.

رای را حاشیه نشینها میدن راستی شما از این نظر من خوشتون نیامد؟ ببخشید من شاید دقیق تحلیل نمی کنم.

ل- نه این عالیست که نظرات خودتون را گفتمی و اطمینان دارم که عده ای هم مثل شما فکر می کنند.

د- من خیلی دوست دارم که نظرات شما را بدانم و دلم می خواد با نظراتون آشنا تر بشم ولی حیف که شما کمتر نظر می دهید و بیشتر سوال می کنید

ل- باشه حالا دفعه دیگه شما سوال کنید من پاسخ می دهم.

## ابراز نگرانی از گسترش بازداشت ها و اخراج از کار اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه: در آستانه بالا رفتن تورم و نزدیک شدن به اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها که اولین لطمات ناشی از اجرای این طرح، گریبان جامعه کارگری را خواهد گرفت، اعمال فشارها و برخورد های امنیتی نیز نسبت به فعالین کارگری افزایش یافته است بطوریکه در دو ماهه اخیر شاهد بازداشت تعدادی از اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد و دیگر فعالین کارگری بوده ایم. از جمله آقایان سعید ترابیان و رضا شهبانی که از وضعیت سعید ترابیان تا این لحظه هیچ اطلاعی در دست نیست و نامبرده با توجه به ناراحتی قلبی که دارد حتی تا کنون تماس تلفنی هم با خانواده شان نداشته که این موجب افزایش نگرانیها نسبت به سلامت جسمی ایشان شده است.

۱- هفت نفر از اعضای هیئت مدیره و فعالین سندیکا به نامهای ۱- علی اکبر پیر هادی ۲- حسن کریمی ۳-

ناصر غلامی ۴- منصور حیات غیبی ۵- حسن میرزایی ۶- هادی کبیری ۷- حسین کریمی سبزواری با توجه به اینکه رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نیز دال بر وارد دانستن شکایت رانندگان سندیکای شرکت واحد می باشد و از ۳۰ پرونده همسان، ۲۳ نفر با همین رأی به شعبات هم عرض ارجاع شده اند و در حل اختلاف بازگشت بکار گرفته اند ولی متأسفانه ۷ نفر فوق الذکر همچنان در راهروهای دیوان عدالت سرگردان هستند و خواهان اعمال وحدت رویه هستند.

۲- ۳ نفر از اعضای سندیکای شرکت واحد به نامهای ۱- داوود نوروزی ۲- عطا باباخانی ۳- امیر تاخیری که از مراجع قضایی و هیئت های هم عرض و حل اختلاف ادارات کار بازگشت بکار گرفته اند و در مراحل اجرایی می باشند، متأسفانه مدیریت شرکت واحد از اجرای قانون، استنکاف می ورزد و خود را فراتر از قانون می داند و از بازگشت بکار آن ها ممانعت می کند.

۱- اخراج مجدد ۲ نفر از اعضای سندیکا به نامهای آقایان ۱- عبدالله حسینی ۲- سید رضا نعمتی پور

این فشارها در حالی افزایش یافته که دولت عدالت محور خود را بر رعایت حقوق کارگران طبق معاهدات بین المللی در سازمان جهانی کار ILO متعهد و پایبند می داند.

آخرین خبرها در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار نیز، قول آزادی آقایان منصور اسالو و ابراهیم مددی بود که نه تنها متحقق نشده بلکه اتهامات جدیدی هم به آقای اسالو وارد شده و فشار و برخورد با خانواده ایشان نیز شدت یافته است. اخیراً نیز همسر آقای رضا شهبانی تلفنی به اداره اطلاعات احضار شده اند.

در طول ۵ سال بازگشایی سندیکای شرکت واحد، همواره اعضای سندیکا و حتی خانواده های آن ها تحت شدیدترین فشارها و بازداشت های گسترده، تهدید های بیشمار و اخراج از کار و محروم شدن از حقوق اجتماعی و درمانی مواجه هستند.

با تمام فشارها و امنیتی کردن فضای کارگری، سندیکای شرکت واحد کماکان به دفاع از حقوق کارگران ادامه می دهد و از هیچ کوششی در راه دفاع از منافع کارگران دریغ نخواهد کرد. از کلیه نهادهای مدنی و حقوق بشری و سازمانها و اتحادیه های کارگری بویژه فدراسیون بین المللی حمل و نقل (ITF) تقاضای پشتیبانی و همیاری بیشتری داریم.

به امید گسترش صلح و عدالت در تمام جهان

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۲۸ تیر ماه ۸۹

## مریم سودبر اتباتان



کمک کنید که مریم من این قدر غریب نباشد  
نامه یکی از دوستان شهید مریم سودبر اتباتان به سایت کانون  
حمایت از خانواده جان باختگان و بازداشتیها

مریم سودبر اتباتان یکی از شهدای راه آزادی است که در جریان تظاهرات و اعتراضات انتخابات در سال ۸۸ به شهادت رسید، او دانشجوی مدیریت دانشگاه تهران بود. مزار او بهشت زهرا قطعه ۲۵۷ ردیف ۳۵ شماره ۲۷ می باشد. نامه ای که در زیر می خوانید از طرف یکی از دوستان این شهید نوشته شده و برای سایت کانون ارسال گردیده است. همچنین عکس مزار این شهید ضمیمه می باشد

نامه از دوست شهید راه آزادی مریم سودبر اتباتان :

سلام. من یکی از دوستان مریم سودبر اتباتان هستم. تمام این مدت یک سال خیلی زجر کشیدم و به این فکر می کردم که چطور می توانم وظیفه ام را در مقابل دوستم انجام بدهم. فکر کردم آگه یک کم بیشتر از شما بگم شاید بهتر باشد. مریم متولد ۷ آبان سال ۶۷ بود. تک دختر از یک خانواده سه فرزند. بسیار شاد و سر زنده. همیشه دوست داشت شاد باشه. اصلا باورتون نمی شه مریم من را با خدا آشنا کرد و نماز خواندن را به من یاد داد و به من ثابت کرد که هنوز هم آدمهای پاک تو این دنیا هستند. ما باهم خیلی خوب بودیم و بهترین روزها را باهم داشتیم.....یک روز یکی از بچه ها زنگ زد خونمون و گفت که مریم مرده....

باورم نمی شد، در حال گریه شروع کردم زنگ زدن به خونه شان و گفتند که واقعیت دارد. هرچه به آنها اصرار کردم که کی و چگونه، آنها گفتند که نمی دانیم و هنوز جسد را از پزشک قانونی تحویلیمان ندادند.

خانواده مریم می گفتند که در خواب مرده است اما هیچ گاه نگفتند که دلیل آن چه بوده است. یکی از نزدیکانشان می گفت که از خانواده اش تضمین گرفته اند که چیزی نگویند و به شرط این که خانه شان را عوض کنند و سر و صدایی نکنند می توانند جسد را خاک کنند. خواهش می کنم که کمک کنید که اسم دوستم به گوش دنیا برسه. مثل ندا و اشکان ها، شاید این تنها کاری باشد که من بتوانم بکنم. سالگردش خیلی غریبانه بود. کمک کنید که این قدر مریم من غریب نباشد.

شنبه، ۱۲ تیر ۱۳۸۹

منبع: سایت کانون حمایت از خانواده جان باختگان و بازداشتیها

توضیح نبرد خلق: شهید مریم در ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ به ضرب باتوم دچار خونریزی مغزی می شود و روز بعد به شهادت می رسد

## سرکوب داخلی، پایه هر راهکار "نظام" در برخورد به تحریمها

منصور امان

فراسوی خبر ۲۶ تیر

در همسرایی با اعلام آماده باش رهبر جمهوری اسلامی به سرکردگان سپاه پاسداران، معاون این نیروی نظامی - امنیتی در نماز جمعه، اقلام و افرادی که "نظام" برای "مقابله با تهدیدها و توطئه های دشمن" در اختیار دارد را فهرست کرد تا بدینوسیله سخنان وی را برجسته کرده باشد.

آیت الله خامنه ای روز پنجشنبه با اشاره به قطعنامه شورای امنیت و تحریمهای بین المللی هشدار داده بود: "بدون شک ما برای حفاظت از انقلاب اسلامی باید برای هرگونه شرایطی آماده باشیم."

در همین حال وی از حضور بازوی سرکوب حکومت، سپاه پاسداران در پهنه های مختلف به شدت دفاع کرد و آن را با چیزی که "انعطاف و وظایف بر پایه نیاز زمان" خواند، توضیح داد.

ولی فقیه باند نظامی - امنیتی با قرار دادن تنش خارجی و اهمیت سرکوب داخلی در یک طبقه بندی موضوعی، جهت اصلی نگرانی "نظام" از فشارهای بین المللی یعنی، گسترش اعتراضهای اجتماعی را فاش ساخت.

چنین می نماید که رهبران و پایوران جمهوری اسلامی در شرایطی که یک جنبش اجتماعی نیرومند، مشروعیت سیاسی حکومت را به نقطه بحرانی رسانده است، به شدت نسبت به واکنش جامعه در برابر آثار تحریمهای اقتصادی مضطرب هستند. از این رو، برای "نظام"، پایه و مبدا هر راهکاری برای رویارویی با فشارهای اقتصادی بین المللی، سرکوب در داخل است.

روی همین جاده دو باند، پاسدار حسین سلامی حرکت می کند. وی طول و عرض "هزاران گردان رزمی" بسیج را وجب می گیرد، کشورهای منطقه را به موشک باران تهدید می کند و سپس مست بر سینه می کوبد "سپاه آماده مقابله با استکبار چه در مقیاس جهانی و چه در سطح ملی است" تا بی درنگ و طبل جنگ بر گردن، خط عوض کرده و در سمت دیگر به تهدید جامعه بپردازد: "با توجه به اینکه دشمن نتوانسته در نبردهای سخت به پیروزی دست یابد، به تهاجم فرهنگی و جنگ نرم متوسل شده و می خواهد حجاب را از سر ملت ما بردارد."

شدت دلمشغولی آیت الله خامنه ای و شرکا از ترکیب فشارهای خارجی و اعتراضهای داخلی را از تحریک شدن اشتباهی "اصولگرایان" ناتنی برای گرفتن امتیاز از آنها می توان دریافت. در همین رابطه، پاسدار محسن رضایی ضمن تمجید از "حال و هوای خاص و معنوی و جهادی صحبت رهبر انقلاب در جلسه با پاسداران انقلاب"، معنای "جدی گرفتن تهدیدات" را "بسیج ظرفیتهای و امکانات" ترجمه کرده است.

وی به نوبه ی خود با درخواست سهیم کردن فراکسیونهای باند ولایت برای "مقابله با تهدیدات"، زیر مضمون داخلی - سیاسی راهکارهای "نظام" در برخورد به تحریمها خط تاکید کشیده است.

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حضر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۳۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی

اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز

ایران و جهان، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com  
www.jonge-khabar.com  
www.radiopishgam.com  
www.fadaian.org



## شهادت فدایی شهریور ماه واکنش رژیم به همایش موفقیت آمیز شورای ملی مقاومت در تاورنی پاریس



زینت میرهاشمی

رفقای فدایی: یعقوب (امیر)  
تقدیری - ایرج سپهری - علی  
میرشکاری - انور اعظمی -  
محمود باباعلی -  
اعظم السادات روحی آهنگران  
- حسن سعادت - پروین  
فاطمی - طهمورث اکبری -  
جمیل یخچالی - شهریار و  
احسن ناهید - محمد مجیدی  
- حمید رضا مالکی - احمد  
صادقی - محمدتقی برومند -  
بهنام رهبر - بهمن رهبر -  
محمدرضا فریدی - سعیده  
کریمان - پرویز داوری -  
غلامحسین بیگی - حسن  
صلحی - علی رضا شاه بابایی  
- ناصر فتوتی - محمد سیاسی  
- حمیدرضا ماهیگیر - عباس  
کابلی - جواد کارشی - نادره  
نوری - علیرضا پناهی - قاسم  
معروفی - ابوبکر آرمان -  
هوشنگ احمدی - رشید یزدان  
پناه (سمکو) - بیژن جنتی -  
مرتضی خدامرادی - مصطفی  
شمس الدینی - قاسم  
سیدباقری - عبدالرضا غفوری  
- عزیز محمد رحیمی - محمد  
تمدن - اصغر جعفری جزایری  
- خسرو مبارکی - سعید  
رهبری - علیرضا یراق چی -  
محمدرضا ستوده - احمدرضا  
شعاعی - مهدی سمعی -  
ابوالفضل غزال ایاق - رشید  
آهنگری - محمد تمدن -  
جمشید میرحیدری - یونس  
رمضانی - جلال فتاحی -  
محمدعلی ابرندی - سیاوش  
حسنوند - ایرج سلیمانی، از  
سال ۱۳۵۰ تاکنون در مبارزه  
علیه امپریالیسم و ارتجاع و به  
وسيله مزدوران رژیمهای شاه  
و خمینی به شهادت رسیدند.

فراسوی خبر ۹ تیر  
روز سه شنبه ۸ تیر، سفارت فرانسه در تهران مورد  
یورش ارادل و اوباش رژیم قرار گرفت. لهنپهای  
بسیجی و شعبان بی مخهای ولایت با پرتاب تخم  
مرغ و گوجه فرنگی به سفارت، علیه رئیس  
جمهوری فرانسه شعار دادند و اعتراض کردند که  
چرا دولت فرانسه به شورای ملی مقاومت اجازه  
برگزاری میتینگ داده است. حکومتی که به  
متقاضیان برگزاری تظاهرات آرام، مسالمت آمیز و  
در چارچوب قانون خودشان، اجازه هیچ حرکتی  
نمی دهد، برای کشورهای دیگر نسخه می پیچد.  
واکنش پاپوران رژیم به برگزاری همایش مخالفان  
در فاصله هزارها کیلومتر و در کشوری دیگر بسیار  
خشمگینانه و هراس انگیز بود.

منوچهر متکی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی،  
گردهمایی ده ها هزار نفر از نیروهای مقاومت که  
انعکاسی جهانی در معتبرترین رسانه های بین  
المللی را داشت، را «حادثه ای بدون شرح» خواند.  
متکی مدعی شد که «دموکراسی ایران، دموکراسی  
غرب را به چالش کشیده» است. وی اعمال غریبهها  
و نیز اجازه دادن به شورای ملی مقاومت برای  
برگزاری تظاهرات را چنین تفسیر می کند که  
غریبهها می خواهند شادی مردم ایران را به غم  
تبدیل کنند. افکار عمومی جهان به خوبی تفر  
مردم ایران را از احمدی نژاد می دانند.

روز سه شنبه ۸ تیر، نمایشی مسخره آمیز به نام  
«نمایشگاه بین المللی سفیران صلح» در تهران  
برگزار شد. مسخره بودن این نمایشگاه همین بس  
که در زیر چتر حکومتی برگزار شد که از جنگ  
طلب ترین حکومتهاست و حیاتش تا کنون با  
جنایت، کشتار، ترور، ریزش، ماجراجویی در خارج از  
مرزهای ایران ادامه داشته است. تجربه سه دهه از  
حکومتداری رژیم حاکم بر ایران و نیز بهای  
سنگینی که مردم ایران برای مقابله با این  
دیکتاتوری تحمل کرده اند، نشانگر آن است که  
رژیم بنیادگرای اسلامی مانعی جدی برای دست  
یابی مردم منطقه و کشورهای پیرامونی به صلح  
است. به عبارتی دستیابی به صلح، عدالت و ترقی  
برابر با مرگ فاشیسم مذهبی ولایت فقیه در منطقه  
است. ادعاهای پاسدار احمدی نژاد در مورد صلح و  
انسانیت نشانه ای از وقاحت اوست.

از سخن پرانی وقاحت آمیز احمدی نژاد فقط یک  
جمله می اورم که به خودش بر می گردد. وی  
گفت: «بالاترین جنایت کشتن انسانها و بالاتر از  
آن کشتن مستمر انسانها است.»

## دادخواهی جنایت ۱۸ تیر، درخواستی که هرگز فراموش نخواهد شد

جعفر پویه

امروز نه تنها دانشجویان بلکه، مردم  
کوچه بازار نیز از هویت این گله های  
اوباش با خبرند. حاشا کردن حکومت و  
تشکیل کمیته حقیقت یاب و تیم های  
تحقیقاتی و ... تنها برای وقت گذراندن  
و ایز گم کردن است. نه تنها این  
تحقیقات حکومتی تا کنون نتیجه نداده  
است بلکه در انتها علیه سرکوب شدگان  
و دانشجویانی که جان خود را از دست  
داده و یا در اثر ضرب و شتم نقص  
عضو شدند، بیانیه شداد و غلاظ صادر  
کردند. پرداخت مقدار ناچیزی پول در  
ازای نقص عضو یک دانشجو نه تنها  
هتک حرمت دانشجو بلکه، لگدمالی  
حقوق انسانی ای است که به خیال  
حکومت می شود آنرا با چند سکه  
دزدیده شده از اموال عمومی سودا کرد.  
و این گونه مسببان این فجایع راست  
راست راه می روند و برای ادامه  
سرکوب و داغ درفش مردم نقشه می  
کشند.

در سالگرد ۱۸ تیر به دانشجویان و زنان  
و مردانی که با گذشتن از جان و جسم  
خود چهره دژخیمان ولایت فقیه را در  
پیش چشم افکار عمومی عریان کردند  
درود می فرستیم. هنوز تشکیل یک  
کمیته حقیقت یاب برای رسیدگی به  
این فاجعه می تواند عوامل پشت پرده  
آنرا پیش از گذشته به روی صحنه براند  
و خواستی حقوقی و عملی است. آمران  
و عاملان فجایع ۱۸ تیر باید به دادگاه  
کشانده شده و در پیش چشم مردمی  
که حقوق آنان پایمال شده محاکمه  
عادلان شوند. تنها با محاکمه عادلانه  
مسببان چنین فجایعی می شود از تکرار  
آن جلوگیری کرد. انجام این مهم هم  
شدنی نیست مگر در شرایطی  
دموکراتیک و در دستگاه قضاییه ای  
عادلان که در رژیم ولایت فقیه چنین  
چیزی غیر ممکن است. پس شرط اولیه  
چنین امری روفتن رژیم جانی و بر  
سرکوبگر ولایت از صحنه کشور و بر  
قراری رژیم دموکراتیک است تا  
شرایط برای بسیاری از کارها از جمله  
تشکیل دادگاهی عادلانه و بی طرف  
برای رسیدگی به فجایعی همچون ۱۸  
تیر فراهم شود.

فراسوی خبر ۱۸ تیر  
امروز یازدهمین سالگرد ۱۸ تیر ۷۸  
است. روزی که صبر دانشجویان به  
سر آمد و بستن روزنامه "سلام"  
پهانه ای شد تا سیل خشم خروشان  
لبریز شده آنها از دیوارهای دانشگاه  
عبور کرده و به خیابانها سرازیر شود.  
دانشجویان دانشگاه ها به امواج مردم  
به جان آمده پیوستند و آسفالت  
خیابانها در زیر گامهای مصمم آنها  
داغ شد. فریادهایی که سالهای  
زیادی فرو خورده شده بود، از حنجره  
ها فوران کرد و به یکبار رژیم با  
سیل خروشان روبرو شد که مدتها  
در پشت سد سانسور و سرکوب  
متراکم کرده بود. دولت محمد  
خاتمی، مدعی اصلاحات، قانون  
مداری و جامعه مدنی نه تنها این  
اعتراضات را برناتفت بلکه، چشم بر  
اوباشان سازمان یافته ای که برای  
به خون کشیدن دانشگاه گسیل شده  
بودند بست. ارادل حکومتی به کوی  
دانشگاه حمله ور شدند و دانشجویان  
را به خاک و خون کشیدند. این تنها  
در تهران نبود که دانشجویان مورد  
یورش وحشیانه قرار گرفتند بلکه، در  
تبریز نیز اوباش شبه نظامی تحت  
حمایت نیروهای انتظامی به  
دانشجویان حمله ور شده و صدای  
اعتراض آنها را به فجع ترین شکل  
ممکن خفه کردند.

یازده سال پس از این فاجعه خونبار  
هنوز مسببان آن بر کسی معلوم  
نیست، هنوز هر وقت که حکومت  
اراده می کند گله های اوباش خود را  
به دانشگاه ها یا کوی دانشجویان  
می فرستند و سرکوبی هار را به  
وسيله آنها به انجام می رسانند بدون  
اینکه مسوولیت آنرا به عهده بگیرد.  
هر فرد حکومتی از احمدی نژاد تا  
علی خامنه ای، از نمایندگان مجلس  
آخوندها تا مدعیان دروغین حقوق  
انسانها، برای دانشجویان اشک  
تساح می ریزند و حمله به آنها را به  
ارواح نادیده و ناشناخته نسبت می  
دهند بدون اینکه قدمی در راه  
شناسایی این اوباشان وابسته بردارند.